

# خاطرات سیاسی

۱۳۶۵-۶۶

محمدی شهری



بسم الله الرحمن الرحیم  
خبرنامه سیاسی و فرهنگی  
در بیان وضعیت موجود و مشکلات کشور و راهکارهای پیشنهادی  
تاریخ: ۱۳۶۵/۰۵/۰۵  
شماره: ۰۰۱

بنا بر سلب اعتبار مجله الامام آقای ری کبری در اسفندماه  
اولاد استوار حضرت امام - دادگان ملت - سید محمدی که سعی در سلب اعتبار استوار است در این مجله  
تاریخ: ۱۳۶۵/۰۵/۰۵  
شماره: ۰۰۱

با توجه به اینکه قانون کتبی و مکتوبی در این زمینه وجود ندارد و این امر موجب سردرگمی و تضاد در افکار عمومی شده است  
لذا با توجه به اهمیت این موضوع و ضرورت اتخاذ تدابیر مناسب جهت رفع ابهام و ایجاد وحدت نظر در میان مردم  
این مجله با همکاری جمعی از نویسندگان و فعالان سیاسی و فرهنگی اقدام به تهیه و انتشار این کتابچه کرده است  
این کتابچه در چندین شماره منتشر خواهد شد و امید است که با مطالعه آن، افکار عمومی روشنتر شده و وحدت نظر در میان مردم ایجاد گردد  
تاریخ: ۱۳۶۵/۰۵/۰۵  
شماره: ۰۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم  
خبرنامه سیاسی و فرهنگی  
در بیان وضعیت موجود و مشکلات کشور و راهکارهای پیشنهادی  
تاریخ: ۱۳۶۵/۰۵/۰۵  
شماره: ۰۰۱

سلام علیکم  
با عرض سپاس از جنابان محترم که با توجه به اقامات آقای سید هادی حاسمی  
باین تیبیه مجله که لازم است نامبرده مدتی در این نظر امین وزارتخانه بیانی از  
کشور تهیه کرده و موافقت و اجازه حضرتعالی برای اقدام ضروریات  
تاریخ: ۱۳۶۵/۰۵/۰۵  
شماره: ۰۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم  
خبرنامه سیاسی و فرهنگی  
در بیان وضعیت موجود و مشکلات کشور و راهکارهای پیشنهادی  
تاریخ: ۱۳۶۵/۰۵/۰۵  
شماره: ۰۰۱

0 خاطران سیاسی

محمدی ری شهری

چاپ سوم پائیز ۱۳۶۹

تیراژ ۱۰۰۰۰۰ نسخه

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

تهران - صندوق پستی ۷۵۸۸ تلفن ۲۷۹۲۳۲

حق چاپ محفوظ است

محمدی ری شهری

---

---

# خاطرات سیاسی

---

---

چاپ سوم

با اصلاحات و اضافات

این مجوعه به روح پاک ابرمرد همیشه تاریخ روحانیت اسلام رهبر کبیر  
انقلاب اسلام، امام خمینی قلمراه نفسه الزکیه تقدیم می شود.

بر اساس اسناد و خاطرات مضبوط شخصی ام در  
خلال سالهای ۶۶-۱۳۶۵، پرونده مهدی هاشمی  
و همکاران او، اسناد ساواک، خاطرات و  
گفته‌های چند تن از مسئولان کسور و جراید تهیه  
و توسط آقای م. ف. عاطفی بازنویس شده است.

## فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۲۱	۱. ابهام
۲۶	پیشینه
۲۹	آقای منتظری را در بایید
۳۱	تخلیه خانه تیمی
۳۲	بر خورد آقای منتظری
۳۵	دیدار بی اثر
۳۷	قاطعیت کار ساز
۳۹	دخالت مستقیم امام
۴۱	پیشگیری از توقع بیجا
۴۳	۲. پیشگیری
۴۷	پاسخ آقای منتظری به امام
۵۰	اعتصاب، برجم مخالفت
۵۲	ازدکشت و پوری، هاشمی
۵۴	بر ازم ته حقوق

۵۵	کتب تکبیر
۵۶	ترجیع به کدیت
۵۷	سخنگویی به کدیت
۵۸	گنایس
۵۹	موانع بیگیری
۶۰	بن بست بازجویی
۶۳	بازگویی بخشی از حقایق
۶۵	نوار مصاحبه مهدی هاشمی
۶۶	مشکل پخش مصاحبه
۷۶	نظر امام
۷۷	نظر آقای منتظری
۷۸	بازتاب پخش مصاحبه
۷۹	نامه آقای منتظری به امام
۸۰	کدام مصلحت
۸۰	پیام کتبی آقای منتظری به امام
۸۳	بازداشت هادی هاشمی
۸۴	تلاشهای آقای منتظری
۸۶	قوی برخورد کنید!
۸۶	تبعید هادی
۸۹	پیشنهاد داد و ستد
۹۲	اعتراف به کشتار
۹۲	دیدار دوم با مهدی
۹۴	شکسته شدن بن بست
۹۵	مکافات انکار
۹۷	پاسخگویی به آقای منتظری
۱۰۲	دلجویی پدران
۱۰۳	نظر کارشناسی
۱۰۷	۳. فرجام
۱۲۶	فرار از سعنان
۱۲۷	موافقت اجباری با شرایط
۱۲۸	تکرار ترجیع بند
۱۳۰	فرستاده آقای منتظری

۱۳۲	آخرین نامه
۱۳۵	رای دادگاه
۱۴۰	فرجام
۱۴۲	۴. ضامن
۱۴۵	۱. سرنخ ماجرا
۱۴۹	۲. متن اساسنامه و مرانامه تشکیلات اطلاعاتی گروه مهدی هاشمی
۱۵۳	۳. شایعه ارتباط دستگیری مهدی هاشمی با ماجرای مک فارلین
۱۵۵	۴. بازتاب اعتصاب آقای منتظری در رسانه های خارجی
۱۵۹	۵. زندگینامه اجمالی مرحوم شمس آبادی
۱۶۰	۶. بخشی از خلاصه پرونده مرحوم شمس آبادی در ساواک
۱۶۳	۷. اظهارات مهدی هاشمی درباره قتل مرحوم شمس آبادی
۱۶۴	۸. خلاصه گزارش ساواک درباره کیفیت قتل مرحوم شمس آبادی
۱۶۷	۹. بهره گیری ساواک از اقدام باند مهدی هاشمی
۱۶۸	۱۰. اظهارات مهدی هاشمی درباره همکاری او با ساواک
۱۷۰	۱۱. نامه مهدی هاشمی به رئیس ساواک اصفهان
۱۷۱	۱۲. تقاضای عفو مهدی هاشمی از ساواک در مقابل همکاری اطلاعاتی
۱۷۲	۱۳. نامه جعفرزاده به مهدی هاشمی
۱۷۷	۱۴. اعلامیه های باند مهدی هاشمی بر ضد رئیس جمهور
۱۸۱	۱۵. نامه حضرت امام به نگارنده
۱۸۳	۱۶. چگونگی انحلال سپاه قهدریجان
۱۸۹	۱۷. اظهارات مسئول نهضتها در تهران
۱۹۱	۱۸. نامه آقای منتظری به نگارنده
۱۹۳	۱۹. اعلامیه هایی که خوددلیلی مستقل است بر خط انحراف
۲۰۰	۲۰. متن اولین مصاحبه مهدی هاشمی
۲۱۳	۲۱. اطلاعیه وزارت اطلاعات در مورد متهمان فراری
۲۱۴	۲۲. مصاحبه وزیر اطلاعات
۲۲۰	۲۳. مکاتبات مرموزی که پرده از ماجرای هولناک برداشت
۲۲۴	۲۴. نامه به حضرت امام و پاسخ آن
۲۲۶	۲۵. نامه به حضرت امام و پاسخ مجدد ایشان
۲۲۸	۲۶. چگونگی ربودن و قتل حشمت و فرزنداناش
۲۳۱	۲۷. کشف مخفیگاه اسلحه و مهمات در اطراف اصفهان
۲۳۳	۲۸. کشف مخفیگاه سلاح در منزل کاظم زاده



۲۳۵. ۲۹. پاسخ مسئول بازجویی به ادعای دو متهم
۲۴۰. ۳۰. پاسخ مسئول بازجویی به ادعاهای آقای منتظری
۲۴۵. ۳۱. بخشی از اظهارات مهدی هاشمی درباره هادی هاشمی و دفتر آقای منتظری
۲۵۱. ۳۲. اظهارات مهدی هاشمی درباره چگونگی انحلال نخستین دادگاه ویژه روحانیت
۲۵۲. ۳۳. اظهارات مهدی هاشمی درباره فعالیت‌های خود در حوزه‌های علمی
۲۵۶. ۳۴. بخشی از اظهارات مهدی هاشمی درباره منازعات سیاسی و داخلی و...
۲۶۲. ۳۵. بخشی از اظهارات مهدی هاشمی درباره تخلفات و توطئه‌های هادی
۲۶۵. ۳۶. اظهارات مهدی هاشمی درباره قتل مرحوم ربانی املشی
۲۶۹. ۳۷. بخشی دیگر از آخرین اعترافات مهدی هاشمی
۲۷۲. ۳۸. اظهارات مهدی هاشمی درباره ارتباط با کشورهای خارجی
۲۷۴. ۳۹. نامه مهدی هاشمی به آیت الله خامنه‌ای
۲۷۸. ۴۰. احکام صادر شده از دادگاه

۲۸۱\* ۵. سیری در روند جدایی

۲۸۲. پیام امام به مجلس خبرگان: سال ۱۳۶۲
۲۸۳. امام خطاب به مسئول واحد اطلاعات سپاه: سال ۱۳۶۳
۲۸۴. امام در پیام شفاهی به آقای منتظری: سال ۱۳۶۵
۲۸۴. امام در پیام کتبی به آقای منتظری: ۱۳۶۵/۷/۱۲
۲۸۵. پاسخ آقای منتظری به امام: ۱۳۶۵/۷/۱۷
۲۸۵. امام خطاب به نگارنده: ۱۳۶۵/۱/۱۲
۲۸۵. پیام کتبی آقای منتظری به امام:
۲۸۶. پیام کتبی آقای منتظری به امام: ۱۳۶۶/۷/۵
۲۸۶. آقای منتظری در سخنرانی عمومی: ۱۳۶۷/۱۱/۱۲
۲۸۷. پیام امام به مراجع و...: ۱۳۶۷/۱۲/۳
۲۸۹. پیام امام به مهاجران جنگ تحمیلی: ۱۳۶۸/۱/۲
۲۸۹. امام مرگ خود را از خدا طلب می‌کند: ۱۳۶۸/۱/۶
۲۸۹. آقای منتظری استعفا می‌کند: ۱۳۶۸/۱/۷
۲۹۲. امام استعفای آقای منتظری را می‌پذیرند: ۱۳۶۸/۱/۸
۲۹۴. نامه امام خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و وزرا: ۱۳۶۸/۱/۶

## مقدمه

انشاء الله خواهران و برادران در آینده تا اندازه ای روشن خواهند شد.

امام خمینی قدس سره

هرگز تصور نمی‌کردم که بتوانم به این زودی خاطرات تلخ خود را درباره یکی از آموزنده ترین حوادث انقلاب اسلامی ایران بازگو کنم؛ حادثه ای که در افشای واقعیت‌هایی که سرانجام به برکناری قائم مقام رهبری منجر شد، نقشی جدی و مؤثر داشت و مسیری تازه را در برابر رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران گشود. اکنون، برای ثبت در تاریخ و آگاهی آیندگان از آنچه از ناحیه دوستان بر این انقلاب گذشت و نیز ارائه سندی که تحلیلگران انقلاب اسلامی و داوران منصف نظریه ولایت فقیه را یاری رساند، خاطرات و به تعبیر رساتر درد دل‌های خود را در منظر دید عموم قرار می‌دهم. در روند طبیعی انقلاب، این خاطرات برای نسل حاضر قابل ارائه نبود، اما رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، با تصمیمی که در مورد آقای منتظری گرفت، انقلاب را با جهشی بی نظیر به پیش راند و آنچه می‌باید برای نسل‌های آینده طرح شود، اکنون قابل عرضه است.

اینک که با تصمیم قاطع امام قدس الله نفس الزکیه امکان بازگویی گوشه‌هایی از دریافتهای خود را از این ماجرا پیدا کرده‌ام، لازم می‌دانم خاطرات تلخ و فراموش

نشدنی خود را به محضر ملت هشیار و فداکار ایران، این یاران استوار اسلام و امام، ارائه کنم تا به این وسیله مبانی تصمیم حضرت امام، این کهکشان ناشناخته و مظلوم، تا حدی روشنتر و ملموستر شود. برکناری آقای منتظری از قائم مقامی رهبری، مطمئناً یکی از تلخترین حوادث انقلاب اسلامی بود، به ویژه از جهت ضربه ای که به رهبری و روحانیت وارد آمد، و برای جمهوری اسلامی گران تمام شد؛ ولی عدم برکناری وی از این مقام و موقعیت، قطعاً بسیار گرانتر تمام می شد بلکه به تصور من به نابودی انقلاب می انجامید. این واقعه برای امام بسیار جانگداز بود. او یکی از شاگردان فاضل و مبارز و مورد علاقه خود را، که در پیروزی انقلاب سهم مؤثری داشته و از عنوان قائم مقامی رهبری برخوردار بود و امید امام و امت خوانده می شد، در جهت انقلاب نمی دید و پس از ماهها مطالعه و بررسی به این نتیجه قطعی رسیده بود که او شایسته رهبری نیست بلکه رهبری او برای آینده انقلاب زیانبار است. چه باید می کرد؟ امام، خود در این باره چنین می نویسند:

همین قدر بدانید که پدر پیرتان بیش از دو سال است در اعلامیه ها و پیغامها تمام تلاش خود را نموده است تا قضیه بدینجا ختم نگردد ولی متأسفانه نشد. از طرف دیگر وظیفه شرعی اقتضاء میکرد تا تصمیم لازم را برای حفظ نظام و اسلام بگیرد. لذا با دلی پر خون حاصل عزم را برای مصلحت نظام و اسلام کنار گذاشتم. انشاءالله خواهران و برادران در آینده تا اندازه ای روشن خواهند شد.<sup>۱</sup>

من به عنوان وزیر اطلاعات و کسی که از جزئی ترین حوادث این واقعه مطلع بوده است، شهادت می دهم که حضرت امام تا آخرین لحظه ها تلاش کردند تا وقایع به سمتی دیگر سوق یابند. دریای بی کران آرامش ایشان چنان بی تلاطم و صبر ایشان چنان بزرگ بود که بسیاری در توجیه اقدامات ایشان درمی ماندند. من تا حد توان سعی می کردم که این اقیانوس بی انتها را دریابم، اما در مراحل اولی از اواخر ماجرا خود را غرقه ای می دیدم که در توجیه امواج ناتوان شده است. تحمل و حوصله امام به راستی عجیب و در مواردی غیرقابل توجیه به نظر می رسید. اگر آقای منتظری، با آن منزلت علمی و آشنایی با مبانی حقوق اسلامی و با گذراندن بیش از شصت سال از عمر، در تعصب و ورزیدن نسبت به خویشاوندان خود، در توجیه جنایات هولناک مهدی هاشمی، در زشت نشان دادن چهره جمهوری اسلامی، در حمایت عملی از مخالفان

آن و تأمین بهانه برای رسانه‌های استکباری در یورش بر پیکر انقلاب و... معذور باشد، و این همه ضعفهای آشکار شایستگی رهبری جهان اسلام را از او سلب نکند، تکلیف مادر برخورد با جوانهای بی تجربه و فریب خورده سازمانهای مدعی طرفداری از خلق چه خواهد بود؟!

بسیاری از مسئولان بلند پایه کشور، با نهایت صداقت و خلوص، تلاش خود را مصروف حمایت از ایشان کردند. من نیز، به توبه خود، تا آنجا که در توان داشتم از این امر غفلت نکردم.

در پیگیری پرونده مهدی هاشمی آن قدر حزم و احتیاط به کار بردیم که ممکن است خواننده در چنگ این پرسش قرار گیرد که: آیا لازم بود برای موضوعاتی چنان کم بها وقت حضرت امام گرفته شود و ذهن ایشان به ارائه راهنماییهای جزئی مشغول گردد؟ آری، برای اینکه به دنبال حضرت امام حرکت کرده باشیم و در ادای تکلیف، چنان که ایشان بیان کرده اند، بری از اشتباه و مصون از اعمال نظرهای فردی بمانیم، در کوچکترین موارد نیز به ایشان مراجعه می کردیم. در این مراجعه ها، حضرت ایشان نظرات ما را جویا می شدند و آنچه به مصلحت دیده می شد، عنوان می گشت. ملاحظاتی و احتیاطهایی که در حفظ موقعیت آقای منتظری ضرور به نظر می رسید آن قدر عنوان می شد که حتی يك بار حضرت امام فرمودند که این کار را اگر طرفدار آقای منتظری هم هستید باید انجام دهید و... (شرح مبسوط این ماجرا در متن آورده شده است.)

واقعه مهدی هاشمی، با تمام ویژگیهای تلخ و جانکاهش، حکم محکی کارآمد برای تشخیص سره از ناسره را داشته است. اگرچه این رخداد نقطه عطفی در نگرش به فردی معین و مقامی مشخص همچون قائم مقام رهبری بود، نباید در همین حد محدود شود. این واقعه، تجسم درسهای عمیق و تجربه‌هایی گرانبهاست که می باید، به تکرار و تداوم، در ذهن فرد فرد ما جاری شود، چرا که این حوادث برای خردمندان عبرت آور است<sup>۱</sup>.

این واقعه نمودی از رهبری الهی در عصر تسلط ارزشهای مادی و قدرت پرستانه بر حاکمیت جوامع است. این واقعه مجموعه چند حادثه مجزا نبود، بلکه

۱. فی تصاریف القضاء عبرة لاولی الالباب: گردش قضا برای خردمندان عبرت آور است. (امام علی علیه السلام..

جریانی نهفته در بطن و بستر سیاسی کشور بود که خواه ناخواه بروز می کرد. پیگیری جرایم مهدی هاشمی تنها مظهر این کاریز نامبارک بود. این چشمهای تیزبین و شم بی بدیل حضرت امام بود که این جریان نهفته را پیش از همه دید و دریافت. اگر تیشه اراده معمار انقلاب نبود، این ماندابهای پنهان، زحمتی گران را برای انقلاب به دنبال می آوردند.

این واقعه را می توان و به طور حتم می باید از دیدگاههای گوناگون ملاحظه کرد و متناسب با هر دیدگاه درسهای متنوعی از آن گرفت<sup>۱</sup>. به گمان من یکی از دیدگاههای سودمند برای نگریستن و دقت در این واقعه «اخلاق سیاسی» است. در واقع سؤالیی همچون دلایل انحراف مهدی هاشمی، چگونگی نفوذ او در بیت قائم مقام رهبری، علت اعتماد محض فردی چون آقای منتظری با آن همه فضل و علم و آن منزلت اجتماعی و موقعیت خطیر سیاسی به فردی چون مهدی هاشمی، علت صبر حضرت امام، برخورد تند آقای منتظری و... همه در این زمینه قابل طرح اند. به گمان من چند موضوع زیر، به عنوان مهمترین نکات این ماجرا در زمینه اخلاق سیاسی، قابل طرح است:

#### ۱. خطرات اعتماد محض:

این واقعه یادآور مخاطرات عظیم اعتماد محض است. اعتماد بی حساب سبب شد که آقای منتظری جنایتکاری همچون مهدی هاشمی را مخلص، متقی، متعهد، خوش درک و... ببیند. اعتماد محض باعث شد که آقای منتظری همه مخالفان مهدی هاشمی را، علی رغم علم و تعهد و کاردانی آنها، تخطئه کند. اعتماد بی حد سبب نادیده گرفتن اسناد و مدارک دال بر فساد مهدی هاشمی از سوی آقای منتظری شد. اعتماد بی حساب موجب شد که امکانات بیت المال در اختیار افرادی آدمربا و قاتل قرار گیرد. اعتماد کور به مهدی هاشمی و دیگران، آقای منتظری را به اعتراض و سپس مخالفت با حضرت امام و سایر مسئولان و ادار ساخت و وی را از موضع قائم مقامی

۱. امیدوارم که هرچه زودتر انتشار و تحلیل اسناد این پرونده، که در اختیار وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است، به انجام برسد. اطلاعات ریز و جزئی مندرج در این پرونده می تواند جنبه های گوناگونی را از این موضوع روشن سازد.

رهبری به بلندگویی برای ضدانقلاب تبدیل کرد.

حضرت امام در جام جهان بین بسیاری از ظرایف این امر را دیده بودند. ایشان در سال ۱۳۶۲، در ضمن پیامی به مجلس خبرگان، فرموده بودند: «الله الله در انتخاب اصحاب خود». آفات کشنده‌ای که می‌توانست به اضمحلال يك عالم، آن هم در موضع رهبری آینده نظام جمهوری اسلامی، منجر شود از دید امام پوشیده نبود. پیام امام به مجلس خبرگان یادآور تأکید مولی الموحدين حضرت امیر علیه السلام است که می‌فرمایند:

قَدِمَ الْإِخْتِيَارَ وَأَجْدَّ الْأَسْطِظْهَارَ فِي إِخْتِيَارِ الْإِخْوَانِ وَالْأَلْبَجَاكِ الْأَضْطِرَّارُ إِلَى مُقَارَنَةِ الْأَشْرَارِ.  
پیش از اینکه کسانی را به عنوان برادر مورد اعتماد و مصاحب برگزینی آنان را آزمایش کن و نهایت دقت را در شناخت آنها بکار بگیر و گرنه اضطرار تو را به همنشینی با اشرار خواهد کشاند.

آیا این خطر جز با مراقبتی همیشگی از میان می‌رود؟

۲. لزوم مراقبت مداوم:

بسیارند یاران و دوستان قابل اعتمادی که با گذشت زمان به راهی جز راه نخستین اعتقاد پیدا می‌کنند. انسان در کوره تحولات تغییر می‌یابد و در جریان این تغییرپذیری بر نزدیکان و اطرافیان خود نیز تأثیر می‌گذارد. تجربه نشان داده است که انسان به تدریج از اطرافیان خود متأثر می‌شود. انسان از میان دو یا چند سخن، آماده پذیرش آن گفته است که به گوینده آن اعتماد بیشتر دارد. تا زمانی که فرد و اطرافیان او به ملاکها و اصول مشابهی اعتقاد داشته باشند و هدفهای مشترکی را دنبال کنند می‌توانند به ادامه راه بر اساس توافقیهای اولیه امیدوار باشند. اما آیا این امکان وجود ندارد که برخی از اطرافیان و همراهان در مراحل دچار دگرگونی در عقاید و اندیشه‌های خود شوند؟ وظیفه دوستان در قبال دگرگونی عقیده و اندیشه دیگر دوستان چیست؟

یکی از شیوه‌های رایج دستگاہهای اطلاعاتی بیگانه تأثیرگذاری غیرمستقیم بر شخصیت‌های مؤثر و مهم است. ایجاد کوچکترین تغییر در اندیشه و عمل این شخصیت‌ها می‌تواند نتایج مهمی در پی داشته باشد. این هدف، چنان که گفته شد، از طرق غیر مستقیم دنبال می‌شود (از طریق انتخاب نزدیکان مؤثر بر آن شخصیت و القای اهداف خود به آن شخص به توسط افراد یا فرد انتخاب شده). به عبارت دیگر، هیچ بیگانه‌ای مستقیماً به يك شخصیت مؤثر و مهم مراجعه نمی‌کند و از او نمی‌خواهد که به مخالفت با روند انقلاب و حرکت مقدس مردم بپردازد. اما این احتمال وجود دارد که، با واسطه یا بی‌واسطه، بر اطرافیان و همراهان شخصیت‌های مؤثر سرمایه‌گذاری شود تا آنان نیز به نوبه خود بر شخص مورد نظر اثر بگذارند. این جانب، به عنوان يك کارشناس مسائل سیاسی و اطلاعاتی و با کمال تواضع، به کلیه شخصیت‌های مهم و مؤثر توصیه می‌کنم که همپای مراقبت از خود به مراقبت از یاران و همراهان خود مشغول باشند، زیرا خیر دنیا و آخرت آنان و نزدیکان و افراد بیت ایشان در این مراقبت نهفته است.

### ۳. خطر لغزش عالم:

این جریان به خوبی نشان می‌دهد که فضل و فقه و علم، به تنهایی، فاضل و فقیه و عالم را از گمراهی محفوظ نمی‌دارد. هرچه مراتب علمی انسانی افزونتر باشد مخاطرات ناشی از لغزش و خطای او بیشتر خواهد بود. به گفته امیرالمؤمنین علیه السلام:

زَلَّةُ الْعَالِمِ كَأَنْكَسَارِ السَّفِينَةِ، تَفْرِقُ وَ تَفْرِقُ<sup>۱</sup>

لغزش دانا مانند شکستگی کشتی است که، در اثر آن، هم کشتی غرق می‌شود و هم سرنشینان خود را غرق می‌کند.

هرچه کشتی بزرگتر و سرنشینان بیشتر داشته باشد، در هنگام غرق شدن، افراد بیشتری را به قعر دریا می‌فرستد. بر همین قیاس، هرچه قدر و منزلت فقیه و عالم بیشتر و شمار پیروان او فراوانتر باشد، لغزش و اشتباه او زیانبارتر است.

۱. بحارالانوار، جلد ۲، صفحه ۵۸.

مراتب علمی آقای منتظری قابل انکار نبوده است و از ایشان همواره به عنوان يك عالم یاد شده است، اما آیا این علم توانست ایشان را از خطای عظیمی که گرفتار آن شد باز دارد؟ به هر حال، ایشان در ماجرای مهدی هاشمی دچار لغزش و اشتباه شد. این اشتباه البته اشتباه يك فرد عامی و عادی نبود. این لغزش از سوی عالم و فقیهی به ظهور رسید که نظام مبارك جمهوری اسلامی و شخص حضرت امام و سایر بزرگان نظام برای رهبری او سرمایه گذاری کرده بودند. اشتباه کسی بود که مردم او را رهبر آینده خود می دانستند. کسی که مردم بعد از نمازها و پس از دعا برای حضرت امام، برای او دعا می کردند. و....

در این موارد، انسان به یاد دعای پیامبر اکرم (ص) در نیمه های شب می افتد. در روایت است که حضرت ایشان در نیمه شبی با اشک و آه از خداوند می خواستند که:

اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا.

خدایا، هیچ گاه، حتی يك چشم برهم زدن، مرا به خود وامگذار!

أم السَّلْمَة از عظمت این گفتار به گریه می افتد. این گریه پیامبر گرامی را متوجه بیداری همسر می کند. از او علت گریستن را می پرسد. ام السلمه می گوید: چرا گریه نکنم در حالی که می بینم که شما...<sup>۱</sup>

۴. توحید تجربی:

درك حضور همواره حضرت حق جلّ و علا و احساس کردن قدرت مطلقه او در پشتیبانی از بندگان مخلص امر مهمی است که تنها در برخی از شرایط محقق می شود. این حقیقت که اگر خدا فراموش نشود و مبنای اعمال آدمی رضای الهی و عمل به تکلیف باشد خداوند مشکلات را مرتفع می سازد به خوبی در این جریان مشهود است. این واقعه نمونه ای گویا و شاید گویاترین نمونه برای اثبات صحت و نمایش کارایی نظریه حضرت امام، مبنی بر اصالت انجام تکلیف در عرصه سیاست و اداره کشور، است. این نظریه حضرت امام، که در اصل چیزی جز توصیه اسلام ناب محمدی



نیست، در عرصه های اخلاقی و حتی اجتماعی آزموده شده بود؛ و این تجربه، شهادتی عملی برای کارآیی آن در صحنه های سیاسی و حتی بحرانهای عظیم سیاسی تردیدی معاصر است. آری، حضرت امام و همراهان ایشان برای انجام تکلیف ایستادند و به روشنی دریافتند که:

إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ<sup>۱</sup>

همانا هر که تقوا و صبر پیشه کند، خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازد.

در پایان این مقدمه توجه خوانندگان را به مطالب زیر جلب می کنم:

(الف) این نوشته، در اصل، مطالب استخراج شده از نوارهایی است که از دی ماه ۱۳۶۵ خاطرات سیاسی ناگفتنی خود را به سینه آنها می سپردم تا برای نسلهای آینده مورد استفاده واقع شود. آنچه از افراد نقل شده، نقل به معناست. البته در مواردی که ضروری به نظر رسیده مطالب منقول مجدداً ارزیابی شده اند. بنا بر این، کتاب حاضر در مواردی مبتنی بر اعتماد به حافظه نویسنده است. در همین جا موقع را مغتنم شمرده، از همه کسانی که، به اشاره یا صراحت، نامی از ایشان در این کتاب برده شده یا به نحوی با موضوع کتاب مرتبط یا از ماجراهای آن آگاه اند، درخواست می کنم که اطلاعات خود را در اختیار بگذارند تا در تکمیل این سند مهم انقلاب مورد استفاده قرار گیرد.

(ب) در این کتاب، بنا بر دلایلی مانند رعایت اختصار و جز آن، عناوین و القاب افراد حذف شده است. بی شک در این کار قصد توهین به هیچ کس نبوده است. هم چنین در این نوشتار، که در پی بیان واقعیتهای بوده، تلاش شده است از عبارات جانبدارانه کمتر استفاده شود و تا آنجا که مقدور بوده از بکارگیری عبارات به اصطلاح نیشدار پرهیز شود. اگر در مواردی جز این به نظر آید، قطعاً سوءنیتی در کار نبوده است و پیشاپیش از افرادی که موضوع به آنان مرتبط می شود و نیز از خوانندگان عزیز عذرخواهی می کنم.

(ج) اکنون آن بزرگ بی بدیل در میان ما نیست. اما بی شک روح شاد و ضمیر آرام و قلب مطمئن از عنایت الهی او نگران ماست. او که زخمهایمان را تیمار و

۱. سوره یوسف، آیه ۹۰.

ناراستیهایمان را گوشزد و اصلاح می کرد اینك در جوار قرب حق مأوی گرفته است. بر بزرگی افرادی چون او، از گفتن یا نگفتن افرادی چون من، افزوده یا کاسته نمی شود. با این همه، در خور یادآوری است که این کتاب تلاشی صادقانه برای توصیف رنجی است که در سالهای اخیر بر او رسید و دل مهربان او را خون کرد. نمی دانم که در انجام این تکلیف گران تا چه حد توفیق یافته ام؛ بی شك هر جا توفیقی به چشم می خورد به اعتبار نفس قدسی و روح سبکبال حضرت ایشان بوده و کاستیهای مشهود از قلم و قدم من است. امیدوارم که این مجموعه به همت عاشقان حقیقت از کاستیها پیراسته شده، شایستگی قرار گرفتن در ردیف اسناد گویای انقلاب اسلامی را بیابد.

محمدی ری شهری

۱۳۶۸/۵/۲۲

دهم محرم ۱۴۱۰

---

۱. از سروده های امام:

ما را رها کنید در این رنج بی حساب

با قلب پاره پاره و با سینه ای کباب



---

ایرٹھام

تا ششمین سالگرد تجاوز دشمن خارجی چیزی نمانده بود. آنچه بنا بود در جبهه‌ها صورت عمل پذیرد طرحی عظیم بود<sup>۱</sup>؛ به حدی که می‌شد آن را جسورانه‌ترین طراحی انجام شده توسط دلاوران سپاه و ارتش مردمی دانست. نقشه‌ای که اجرای آن، به جز تجهیزات فنی و نظامی، به عقبه‌ای مستحکم و پولادین نیاز داشت. به رغم تلاشهای دشمنان، قابل پیش بینی بود که پشت جبهه، به یمن حضور امام قدس الله نفسه الزکیه، مساعد عملیات خواهد ماند. اندیشیدن به علقه عمیق و اصیل مردم و امام، همواره آرامشی وصف ناپذیر را در پی داشته است. اکنون که به آن دقایق حساس و سرنوشت ساز می‌اندیشم، و نیز هرگاه که مروری بر سالهای گذشته می‌کنم، تأثیر قطعی این رابطه را صریحتر، عریانتر و روشنتر از هر چیز دیگر احساس می‌کنم. آن روز در ذهن خود شاهد درگیری و جدال سختی بین لشکر خوف و سپاه رجا بودم. بنا بر طبیعت کار، مشکلات و معضلات بسیاری را می‌دیدم و بنا بر وظیفه، موضوعات و پدیده‌های مختلف را از جهت مخاطرات احتمالی آنها برای کل نظام جمهوری اسلامی و اجزای آن بررسی می‌کردم. بلور گرانقدری می‌بایست از هجوم

---

۱. در آن ایام بحث از انجام عملیات کربلای پنج بود. این عملیات چندی بعد انجام شد و نتایج چشمگیری به بار آورد.

سنگهای توطئه، محفوظ می‌ماند. انبوهی از مشکلات و نیازهای اجتماعی و اقتصادی و حضور دشمن در بخشهایی از خاک میهن اسلامی، تنها بخشی از مشکلات کشور بود؛ آن هم بخشی آشکار از انبوه مشکلاتی که بسیاری از آنها ثمره اقدامات مرموز و پنهان مخالفان بوده است. به خوبی می‌دیدم که تنها سلاح ما در این مقابله اتکاء بر خدا و وحدت صفوف مردم است و نیک آگاه بودم که پاسداری از این وحدت، پاسداری از قلب انقلاب است.

صدای زنگ تلفن مرا به خود آورد. در آن سوی سیم آقای... مدیرکل ضدجاسوسی وقت وزارت اطلاعات قرار داشت که با صدایی مطمئن از کشف يك خانه تیمی خبر می‌داد. در يك لحظه احساس تعجبی وجود مرا فراگرفت؛ اداره کل ضد جاسوسی وزارت اطلاعات موفق به کشف يك خانه تیمی شده است! معنای این جمله چیست؟ آیا اشتباهی رخ نداده است؟ آیا واقعاً این صدای مدیرکل ضدجاسوسی است؟ آری، قطعاً این صدای اوست. اما شاید این اداره کل سهواً در وظیفه سایر ادارات کل دخالت کرده است و مسئول ذی ربط می‌خواهد دلیل این ناهماهنگی را توضیح دهد. در این صورت خانه تیمی مزبور متعلق به جاسوسان نبوده است.<sup>۲</sup> این بیشتر قابل تحمل می‌نمود، زیرا در غیر این صورت باید می‌پذیرفتیم که

۱. نگاه کنید به فصل چهارم، شماره ۱: «سرنخ ماجرا».

۲. یکی از وظایف وزارت اطلاعات شناسایی و خشی سازی فعالیتهای جاسوسی دستگاههای اطلاعاتی بیگانگان و دشمنان در داخل کشور است. این کاری تخصصی و پیچیده است که با عنوان «ضدجاسوسی» در وزارت اطلاعات انجام می‌شود. یکی دیگر از فعالیتهای و وظایف این وزارتخانه مبارزه با گروههای محارب و غیرقانونی در داخل کشور است که از متداولترین شیوه‌های تشکیلاتی آنان بهره‌جستن از خانه‌ای موسوم به خانه تیمی برای جلب هوادار و انجام فعالیتهای غیرقانونی با ظاهری عادی است. در آن هنگام که خانه تیمی مربوط به جریان مهدی هاشمی کشف شد، کشف خانه تیمی مترادف و تداعی کننده وارد شدن ضربه‌ای در خور توجه بر پیکر یکی از گروههای معاند از سوی برادران شاغل در قسمت امنیت داخلی بود.

از سوی دیگر، فرض بنیادین در تشکیل خانه تیمی توانایی و تصمیم به ایجاد هم‌رنگی و هماهنگی با محیط اجتماعی است، تا بدانجا که نسبت به انجام فعالیتهای متمرکز در آن خانه شك و تردیدی به وجود نیاید. از نظر اطلاعاتی، تشکیل خانه تیمی، گذشته از آنکه بیانگر آشنایی نسبی با محیط اجتماعی است، نشاندهنده نوعی توانایی برای بهره‌گیری از آشنایی یاد شده نیز هست. از این رو، تشکیل خانه تیمی توسط مأموران يك کشور بیگانه در کشور، به معنای برخورداری بیگانگان از امکانات در خور توجه و تسلط نسبی آنان و متقابلاً ناتوانی نیروهای خودی است.

به نظر می‌رسد که این توضیحات نشرده برای تبیین اجمالی علت تعجب آور بودن «خبر کشف خانه تیمی توسط اداره ضدجاسوسی» مفید باشد.

دشمن به وضع اسفباری و تا حد برپا کردن خانه تیمی در داخل کشور ما ریشه دوانیده است.

مسایلی از این قبیل در لحظاتی که قابل اندازه گیری نیستند به ذهنم هجوم می آوردند. مدیر کل ضدجاسوسی از آن طرف خط ارتباطی خبر داد:

شب گذشته در زنجیره فعالیت‌های ضدجاسوسی و در پیگیری يك سوژه به خانه‌ای برخورد کردیم. در این خانه با مواردی همچون وسایل جعل اسناد، مواد منفجره، اسناد محرمانه، سلاح و مهمات و... مواجه شدیم. در بررسی‌های مقدماتی معلوم شده است که مهدی هاشمی با این خانه مرتبط است....

در مقابل خود دو مسأله اساسی را می‌دیدم:

يك) وجود خانه‌ای تیمی که توسط اداره ضدجاسوسی کشف و در آن موارد قابل توجهی مشاهده شده بود. احتمال این که از طرف استفاده کنندگان از این خانه اسناد و سرنخ‌های پیگیری از بین برود بسیار قوی بود. بنابراین لازم بود هر چه سریعتر اقداماتی صورت پذیرد.

دو) این مطلب که گفته می‌شد مهدی هاشمی با این خانه ارتباط دارد. با خود می‌گفتم: این مسأله تا چه حد صحت دارد؟ او چه ارتباطی با سلاح و مهمات دارد؟ آیا...؟! سؤالهایی از این قبیل اذهان بسیاری را مورد هجوم قرار داده بود.

به هر حال، عقل حکم می‌کرد که خانه مذکور در اسرع وقت تحت کنترل قرار گیرد. اخذ این تصمیم، یعنی به کنترل درآوردن آن خانه، مشکل نبود و شاید جز يك اقدام مقدماتی محسوب نمی‌شد؛ مهم برخورد غیرقابل پیش‌بینی آقای منتظری با مسأله بود و انعکاس و تأثیر آن بر جو داخلی کشور و بر جبهه‌ها و جزاینها. اگر از حمایت و دست کم سکوت و صبر آقای منتظری اطمینانی وجود داشت و حتی اگر احتمال برخورد غیراحساسی ایشان با چنین موضوعی قابل پیش‌بینی بود، مشکل دوم به راحتی مشکل اول مرتفع می‌شد.

## پیشینه

پیش از انقلاب، مهدی هاشمی را تنها به عنوان متهم به قتل مرحوم شمس آبادی<sup>۱</sup> می‌شناختم و اطلاعات بیشتری در مورد او و همکارانش نداشتم. در سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب هم يك بار او را در دفتر حضرت امام دیده بودم. بعد از تأسیس وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۳ واحدهای مختلفی، که به عناوین گوناگون مشغول فعالیتهای اطلاعاتی و تلاش برای حفظ امنیت کشور بودند، موظف به انتقال تجارب و مدارك خود به وزارت اطلاعات شدند. یکی از این مراکز «واحد اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» بود که اطلاعات مهم و با ارزشی، از جمله درباره مهدی هاشمی، داشت. واحد اطلاعات سپاه مستقیماً از سوی حضرت امام مأمور مراقبت از مهدی هاشمی شده بود. شرح واگذاری این مسئولیت، به نقل از مسئول وقت واحد اطلاعات سپاه، چنین است:

پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا، فرماندهی سپاه پاسداران نیز تغییر کرد. اولین جلسه شورای عالی سپاه با ترکیب جدید در حضور حضرت امام تشکیل شد (در سال ۱۳۶۱). در این جلسه افرادی چون شهید محلاتی، فرمانده سپاه و مسئولان واحدهای مختلف سپاه حضور داشتند. مهدی هاشمی نیز، که با توصیه و حمایت کسانی چون آقای منتظری و شهید محمد منتظری مسئولیت واحد نهضت‌های سپاه را بر عهده گرفته بود، در این جلسه شرکت داشت. افراد حاضر خدمت امام معرفی شدند و هر يك از مسئولان واحدها گزارشی از موضوع، شیوه کار خود و... ارائه کردند. حضرت امام گزارشها را شنیده و مطالبی می‌فرمودند. مهدی هاشمی، ضمن گزارش خود، به شیوه صدور انقلاب و... اشاره کرد. حضرت امام پس از صحبت‌های مهدی هاشمی مطالبی را عنوان فرمودند که عمدتاً رد نظرات او بود. لحن حضرت امام در عدم تأیید و نارضایتی از او به حدی آشکار و صریح بود که سبب تعجب همگان و ناراحتی مهدی هاشمی شد. در بخش پایانی جلسه، چند تن از حاضران، به منظور ارائه گزارشی سری از اوضاع کشور، نزد حضرت امام ماندند. من نیز به عنوان مسئول واحد اطلاعات سپاه جزء این جمع بودم. حضرت امام فرمودند: «مراظب مهدی هاشمی باشید.»

۱. برای اطلاع بیشتر به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۵ الی ۸ مراجعه شود.

از برخورد قاطع و در عین حال روشنگرانه حضرت امام با مهدی هاشمی این احساس در ما شکل گرفت که، از دیدگاه ایشان، مهدی هاشمی فردی سالم و قابل اعتماد نیست.

نفوذ مهدی هاشمی و همفکران او در دستگاههای مختلف و در پناه حمایتهای آقای منتظری و بیت ایشان، موقعیت مستحکمی را برای مهدی هاشمی به وجود آورده بود. حتی پس از تصویب اساسنامه سپاه در مجلس شورای اسلامی، برکناری او از مسئولیت واحد نهضتها با زحمت زیاد انجام شد. (در اساسنامه جدید تشکیلاتی به نام واحد نهضتها به رسمیت شناخته نشده بود.) با این همه، او از فعالیتهای خود دست برنداشت و با اتکاء و استناد به حکم آقای منتظری، کارهای خود را از طریق تشکیلاتی غیر علنی ادامه داد. اسناد، لوازم، وسایل، سلاحها و همه امکانات واحد نهضتها توسط مهدی هاشمی و همفکران او از سپاه خارج و به مراکز مورد نظر آنان انتقال یافت. این عمل غیرقانونی خدمت حضرت امام گزارش شد.

تهران و قم و اصفهان، سه مرکز عمده فعالیتهای مهدی هاشمی و همفکران او بود. به این خاطر، مهدی هاشمی بی میل نبود که امورات سپاه در این سه نقطه به شکلی مختل شده و در حاکمیت ایادی او قرار گیرد. تشنج در سپاه اصفهان، از نمونه های تبلور این تمایل بود. ایادی او یکی از طرفین این درگیریها بودند که حتی در تشنجات سطح شهر اصفهان نیز دست داشتند.

با توجه به نفوذ مهدی هاشمی در اصفهان، قهدریجان - زادگاه وی - و سپاه آن شهر، مقرر شد تغییرات و اصلاحاتی در مدیریت سپاه آن سامان صورت گیرد. در حوالی نیمه دی ماه ۱۳۶۲، با نظر مبارك حضرت امام (و در چهارچوب اقدامات حضرت ایشان درباره قضایای اصفهان که اخبار آن به ایشان رسیده بود) قرار شد که به اصفهان عزیمت نمایم. پس از عزیمت به اصفهان و برای کسب اطلاع از نظر آقای منتظری، عازم قم شدم. دیداری خصوصی بود و ایشان به مجرد طرح مسأله از سوی من، ضمن ابراز علاقه به این جانب، مرا از رفتن به مأموریت فرماندهی منطقه ۲ کشور بازداشت. منبع اطلاعات ایشان درباره موضوع چه بود؟ آگاهیهای ایشان اطلاعاتی جهت یافته بود که توسط جریان حاکم بر سپاه اصفهان، جریان مهدی هاشمی، در اختیار ایشان قرار گرفته بود. آنان مایل بودند فردی عهده دار مسئولیت سپاه اصفهان شود که افراد مسئول در کارهای کلیدی سپاه، خصوصاً واحد اطلاعات را (که از جریان مهدی هاشمی بود)، ابقاء و تقویت کنند. در این صورت بود که جریانها در کنترل ایشان باقی می ماند.<sup>۱</sup>

پس از برخورد و مخالفت آقای منتظری با عزیمت این جانب به اصفهان... که مورد



نظر و تأکید حضرت امام بود - گزارشی تهیه و خدمت حضرت امام ارسال شد. ایشان پس از شنیدن موضوع بر انجام مأموریت و عزیمت این جانب به اصفهان تأکید کردند. پس از اینکه مهیای رفتن شدم، به همراه شهید محلاتی به خدمت حضرت امام رسیدیم. ایشان مطالبی را فرمودند که بخشی از آن به شرح زیر است:

اصفهان مردم خوب و متدینی دارد. آقایان که می‌روند آنجا توجه داشته باشند که به هیچ کس گرایش پیدا نکنند و سعی کنند سپاه مستقل باشد. البته نسبت به همه با صمیمیت برخورد کنید. سعی کنید اختلاف نظرهارا در تمام جاها به سپاه نکشانید. توجه اصلیتان به جنگ باشد و سعی کنید مردم را دلگرم کنید و امیدوارم موفق باشید تا کارها خوب انجام گیرد.

پس از چندی با شیطنتها و مداخله‌های مهدی هاشمی و همفکران او در امور داخلی سپاه، به ویژه در برخی از مناطق، مانند قهدریجان مواجه شدیم. در ملاقاتی که حدوداً سه ماه بعد از عزیمت به اصفهان با حضرت امام انجام شد، گزارشی از مسائل اصفهان و از جمله فعالیت‌های جریان مهدی هاشمی را ارائه کردیم. حضرت امام پرسیدند:

آیا مهدی هاشمی با آقای منتظری و بیت ایشان هم رفت و آمد دارد؟  
ایشان در ادامه جلسه چنین دستور دادند:

در مورد فعالیت اینها [مهدی هاشمی و جریان او] کنترل داشته باشید و آنها را زیر نظر داشته باشید. اینها باید قلع و قمع شوند.

حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در حین ادای این جملات بسیار جدی و ناراحت به نظر می‌رسیدند. لحن ایشان، به ویژه هنگام گفتن «اینها باید قلع و قمع شوند»، نمایانگر این بود که حضرت امام توطئه‌ای شدید را علیه انقلاب از سوی این جریان احساس می‌کنند.

پس از این ملاقات بود که با وجود مشکلات و موانع بسیار گزارشی از فعالیت‌های غیرمجاز، انحرافی و غیرقانونی مهدی هاشمی و همقطاران او، مربوط به پیش و پس از انقلاب به ویژه جریان قتلها، اعضا و افراد گروه او... تهیه و خدمت حضرت امام ارسال شد.

این قضایا بود تا اینکه در حوالی برگزاری انتخابات دوره چهارم ریاست جمهوری (۶۴/۵/۱۶) اعلامیه‌هایی افتراآلود بر ضد نظام جمهوری اسلامی و شخصیت‌های طراز اول آن پخش شد. این اعلامیه‌ها با عنوانهای مختلف و از جمله با امضای «جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی»<sup>۲</sup> پخش شد. پس از پیگیری‌های

۱. در تاریخ ۶۵/۷/۲۸ و به دستور حضرت امام مدارک و اسناد مذکور، که شامل نودودو پرونده می‌شد، به وزارت اطلاعات منتقل شد. مطالب ذکر شده از گزارش کتبی مسئول وقت اطلاعات سپاه است.

۲. نگاه کنید به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۱۴.

اطلاعاتی، تهیه کنندگان و پخش کنندگان اعلامیه‌ها شناسایی شدند. آنان کسانی نبودند جز آقای مهدی هاشمی و دوستان او. پس از بررسی‌های مقدماتی دیگر معلوم شد که دست اندرکاران این اعلامیه به اقدامات مشعشع دیگری، مانند جمع‌آوری و پنهانسازی سلاح، نیز دست می‌زنند. این زنگ خطری بود که نمی‌بایست صدای شوم آن ناشنیده تلقی می‌شد. به یاد دارم که روزی در مجلس، پس از صحبتی که در جلسه خصوصی موسوم به «جلسه حزب‌الله» داشتم، جمعی از نمایندگان با اصرار می‌خواستند نتایج اقداماتی را که درباره شناسایی عاملان پخش اعلامیه‌های مذکور شده بود توضیح دهم. پاسخ من این بود: «از نظر اطلاعاتی اقدام کنندگان این کار شناخته شده‌اند، اما برای معرفی آنان به دنبال سند قضایی هستیم».

آقای منتظری را دربابید!

امام جمعه محترم اصفهان می‌فرمود:

حدود چهار ماه قبل از دستگیری مهدی هاشمی به خدمت حضرت امام رسیدم و با تأکید ایشان بر روی نیمکتی که خودشان می‌نشستند در کنار ایشان نشستم و مطالب خود را گفتم. خواستم دست ایشان را بوسیده و خداحافظی کنم که ایشان بدون مقدمه فرمودند:

آقای طاهری دربابید آقای منتظری را؛ این وظیفه شماست.

احساس سنگینی از شنیدن کلمه «وظیفه» مرا به نشستن واداشت. عرض کردم: وظیفه ما چیست؟ امام فرمودند:

بروید و با ایشان صحبت کنید و بگویید من روی شما سرمایه‌گذاری کرده‌ام. اگر می‌بینید که روحانیون در مقابل شما نمی‌ایستند به این دلیل است که من هستم و اگر روزی من نباشم آنها در مقابل شما خواهند ایستاد. لذا شما نباید ضعفی داشته باشید و این مهدی هاشمی بهانه‌ای است دست آنها. این که شما بگویید من چهار ماه است او را ندیده‌ام و یا فرستاده‌ام از قول من دعواش کرده‌اند، کفایت نمی‌کند. شما باید اعلامیه بدهید که مهدی هاشمی با من هیچ ارتباطی ندارد و کارهایش مورد تأیید من نیست و رفت و آمد او را به بیت خودتان ممنوع کنید

به ملاقات آقای منتظری رفتم. هادی هاشمی هم حضور داشت. قدری صحبت کردیم تا او برود. او کماکان نشسته بود.

به آقای منتظری گفتم: پیغامی برای شما دارم. گفت: بگو.

گفتم: محرمانه است.

هادی هاشمی خارج شد و من مطلب را مطرح کردم.

آقای منتظری گفت: خوب، حالا تا ببینم.

گفتم: آقا این امر ولایت فقیه است. مگر شما خودتان ولایت فقیه را قبول ندارید و

مگر آن را تدریس نکرده اید؟ و...

نخستین بار که موضوع مهدی هاشمی را با آقای منتظری مطرح کردم روزهای

پایانی سال ۱۳۶۴ بود. در ملاقاتی که در اتاق مطالعه ایشان برگزار شد تلاش کردم

ماجرای سیدمهدی را به میان کشیده با ایشان مطرح کنم. خلاصه کلام این بود:

ارتباط مهدی هاشمی و همکاران او با بیت شما، در شرایطی که همه مسئولان و

دوستان و خطوط سیاسی وفادار به انقلاب با آنان مخالفت می کنند، ممکن است

چندان به مصلحت شما نباشد. جناحهای سیاسی موجود، دفتر تبلیغات، جامعه

مدرسین و... حتی آقای هاشمی رفسنجانی نیز به این رابطه خوش بین نیستند....

ایشان پرسیدند: آقای هاشمی هم؟

پاسخ دادم: آری.

ایشان بسیار محکم گفتند:

همه آنان بیخود می گویند! من به او اطمینان دارم! من او را از کوچکی می شناسم! یا

ما همیاله بوده و با محمد ما بود! و از شما چه پنهان که من به اینها کمک می کنم تا

سلاح بخرند!...

ادامه بحث را مصلحت ندانستم. حتی در موقع خداحافظی گفتند: «شما هم

شک نکن و به او اعتماد داشته باش!»!

واقعاً عجیب بود. حضرت امام بارها و بارها ملاک دوستی و اعتماد خود را

خدمت به اسلام عنوان نموده و هیچ کس را به طور مطلق تأیید نکرده اند. چگونه آقای

منتظری، چنین بی حد و مرز و به نحو مطلق، مهدی هاشمی را تأیید می کند؟ آن هم در

مقابل مخالفت تقریباً تمامی یاران اصیل انقلاب و به بهای نارضایی ایشان. حضرت

امام از سپاه می خواهند که مهدی هاشمی را به عنوان مظنون تحت نظر قرار دهند و

آقای منتظری از من می خواهند به او اعتماد کنم! می شد موضوع را به منش و عاطفه

ایشان مربوط کرد و اندیشید که گذشت زمان و آشکار شدن اسرار موجب روشن شدن

ذهن ایشان خواهد شد، اما سیر حوادث سرانجام دیگری را رقم می‌زد. با این امید ایام سپری شد، تا اینکه در اوایل سال ۶۵ حادثه‌ای بر قلب این امید تاخت. در این تاریخ اورا قی بر ضد یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی پخش شد. تحقیقات انجام شده نشان می‌داد که مهدی هاشمی، پیش از پیروزی انقلاب، گزارشهایی بر ضد وی به ساواک داده است. برای روشن شدن موضوع، پرونده مهدی هاشمی را از اداره کل اطلاعات اصفهان خواستم. در این پرونده سه نکته برجسته به چشم می‌خورد که عبارت بودند از:

۱ - مسئولیت قطعی مهدی هاشمی در قتل مرحوم شمس‌آبادی.<sup>۱</sup>

۲ - همکاری نامبرده با ساواک.<sup>۲</sup>

۳ - نامه او به رئیس ساواک اصفهان.<sup>۳</sup>

دیگر پیگیری موضوع را تکلیف شرعی خود یافتیم. تصاویری از شواهد، دال بر سه نکته فوق، تهیه و به خدمت حضرت امام و آقای منتظری ارسال شد. گمان می‌کردم پس از ارائه این اسناد، آقای منتظری از حمایت مهدی هاشمی دست بر خواهد داشت. در این باره، به خدمت ایشان رسیدم و ایشان را، که قبلاً اسناد مربوط به مهدی هاشمی را از من خواسته بودند، در جریان امور قرار دادم. من فکر می‌کردم که موضوع حتماً برای ایشان بسیار ناگوار و تکان‌دهنده است و ایشان را منقلب می‌کند و حداقل موجب می‌شود که ایشان در حمایت بی‌چون و چرای خود تجدیدنظر نمایند. اما، با کمال تأسف، ایشان روابط مهدی هاشمی را با ساواک، با این استدلال که حتماً تحت فشار مجبور به همکاری شده و...، توجیه کردند! درحالی که برتحریر من افزوده می‌شد از ایشان درخواست کردم تا اسناد مذکور تنها در اختیار ایشان بماند و در دسترس مهدی هاشمی قرار نگیرد.

### تخلیه خانه تیمی

در چنین وضعی با خانه تیمی چه باید می‌شد؟ در يك سو ضرورت پیگیری موضوع و در سوی دیگر نارضایی و عصبانیت قائم مقام رهبری بود. احساس تکلیف

۱ و ۲ و ۳. نگاه کنید به فصل چهارم، ضمیمه ۱۰ الی ۱۲.

در پیگیری این رخداد ما را به حضرت امام متوسل کرد. طی يك تماس تلفنی، موضوع از طریق دفتر حضرت امام به عرض ایشان رسید. حضرت ایشان در پاسخ چنین دستور دادند:

بروید و کلیه موارد غیرقانونی را از آن خانه بیاورید.

به این ترتیب دستور داده شد در اسرع وقت نسبت به تخلیه خانه مذکور و انتقال اسناد و شواهد به وزارت اطلاعات اقدام شود. ساعتها طول کشید تا چند تن از کارکنان وزارت اطلاعات آن خانه را از موارد غیرقانونی تخلیه کنند. ضمناً تماسهای مکرر و پی در پی از بیت آقای منتظری برای توقف کار شروع شده بود!

### برخورد آقای منتظری

بسیارند پدیده‌هایی که در زمان وقوع فاقد معنایی صریح و روشن به نظر می‌آیند. این پدیده‌ها گاهی به سؤالاتی بی‌پاسخ یا پرسشهایی با پاسخهایی نه چندان رضایتبخش تبدیل می‌شوند. برخی از این سؤالات پایدار می‌مانند و همچون ستاره‌هایی در آسمان ذهن آدمی ماندگار می‌شوند؛ تا اینکه واقعه‌ای رخ دهد و این پرسشهای پراکنده را همچون رشته‌ای گرد آورد و به آنها معنایی در خور و شایسته ببخشد.

در واقعه مهدی هاشمی، از مرحله شکل‌گیری تا افشای کامل اسرار، مسایل بسیاری از این دست رخ داد. مثلاً از آغاز کار من در وزارت اطلاعات، آقای منتظری در ملاقاتهای مختلف به موضوع کنترل تلفن اشاره می‌کردند. شاید کمتر ملاقاتی رخ می‌داد که ایشان موضوع کنترل تلفنهای بیت خود را، به اشاره یا به صراحت، مطرح نکنند. مثلاً می‌گفتند: شنیده‌ام در زمانی که اطلاعات دست سپاه بود تلفن خانه ما کنترل می‌شده است؛ مبادا این گونه تلفنها را کنترل کنید و... اساساً در بسیاری از مواردی که ایشان موضوع تجسسهای نامشروع را مطرح می‌کردند، به کنترل اطلاعاتی منزل خود اشاره می‌کردند. ایشان در برخی از ملاقاتهای خصوصی عنوان می‌کردند که: «تلفن ما کنترل نباشد». این عقیده که تلفنهای بیت ایشان کنترل می‌شود

و اصرار بر منع آن، به ویژه در شرایطی که من از عدم انجام هرگونه کار اطلاعاتی در این مورد مطمئن بودم<sup>۱</sup>، واقعاً عجیب می نمود. (من این نکته را از مسئولین اداره اطلاعات قم پرسیده و بر خودداری از انجام آن تأکید کرده بودم.) خصوصاً لحن ایشان بر این تعجب می افزود. لحن گفتار آقای منتظری در این باره بیشتر به لحن شخص ساده‌ای شبیه بود که، بدون اطلاع کافی از عملی پیچیده، دیگران را به انجام آن متهم می سازد. اندکی تجربه در کارهای سیاسی - اطلاعاتی و حتی کمی دقت می توانست آشکار کند که این گفته‌ها، بیش از آنکه واقعیت داشته باشد، برای ایشان به صورت واقعیت به نمایش درآمده است. به عبارت دیگر، کسان دیگری منافع خویش را با القای این وسوسه دنبال می کردند که بیت ایشان - به معنای تحقیرآمیز شخص ایشان - کنترل می شود. با تأسف باید اعتراف کرد که این وسوسه‌ها چنان کارگر افتاد که ایشان، نه از موضع قائم مقام رهبری که از موضع یک معترض، به انتقاد از امری خیالی مبادرت می کردند<sup>۲</sup>. باری، آن خانه تیمی، به رغم فشار بیت آقای منتظری، تخلیه شد. پس از چند روز، مسئول این خانه احضار و بازداشت شد<sup>۳</sup>. گذشت چند روز با پیغام آقای منتظری همراه شد. ایشان فرموده بودند که به خدمتشان برسم. با توجه به اهمیت بازجوییهای اولیه از فرد دستگیر شده، در پاسخ چنین پیغام فرستادم:

ان شاء الله پس از چند روز که بازجوییها کمی پیشرفت کرد، جهت توضیح روشتر مسائل به خدمتشان خواهم رسید.

هنوز هفته‌ای نگذشته بود که به مسئول دفتر خود گفتم که مقدمات انجام ملاقاتی را با آقای منتظری فراهم سازد. دفتر آقای منتظری در پاسخ اظهار داشت: آقا

۱. حتی در شرایطی که مهدی هاشمی تحت تعقیب و سوزۀ فعالیت‌های اطلاعاتی بود چنین اقدامی صورت نگرفت. اقدامات اطلاعاتی و گردآوری اطلاعات پنهان در مورد مهدی هاشمی خارج از بیت آقای منتظری انجام شد. بی تردید اگر از ابتدا بیت آقای منتظری - فارغ از شنونات قائم مقام رهبری - در این زمینه کنترل شده بود، بسیاری از گمانهای اطلاعاتی، اینک گفتنیهایی مستند و مستدل و قابل ارائه شده بود و می توانست خطوط انحراف را صریحتر ترسیم کند.

۱. در همان ایام آقای هادی هاشمی، داماد آقای منتظری و برادر مهدی معدوم، چند بار از مدیرکل اطلاعات قم به طعنه پرسیده بود که: ما تحت تعقیب و مراقبت هستیم؟ تا از این راه بلکه بتواند مشخص کند که وزارت اطلاعات روی بیت آقای منتظری کار می کند یا نه.

۲. نگاه کنید به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۱.

فرموده اند که با همان شرط حاضرم ایشان را بپذیرم. این جمله بسیار نامفهوم و گنگ بود. کسی شرطی را برای ملاقات با ایشان عنوان نکرده بود و من پیامی مشتمل بر ملاقات مشروط با ایشان دریافت نکرده بودم.

یکی از همان ستاره‌ها در آسمان ذهن من سرزد، اما پس از اندکی، شراره ابهام آن فرو نشست و درخشش دیگری جایگزین آن شد. پس از تحقیق بیشتر، معلوم شد که آقای منتظری توسط آقای قاضی خرم‌آبادی پیغامی به این مضمون برای من فرستاده اند: ایشان (آقای منتظری) در صورتی حاضر به ملاقات با بنده است که بنده به همراه متهم دستگیر شده به خدمت ایشان برسم. البته این پیام به من نرسیده بود. جمله ای گنگ، اینک جای خود را به معنایی شگفت‌آور داده بود. قائم‌مقام رهبری، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران را در شرایطی خواهند پذیرفت که در کنار و شاید دست‌در دست یک متهم<sup>۱</sup> به نگهداری مواد منفجره و افیونی و سمی، سلاح و مهمات و سایر موارد و مواد غیرقانونی و نیز مسئولیت یک خانه تیمی و... به حضور ایشان وارد شود!

شاید ایشان تصور می‌کردند که بین وزارت اطلاعات و دستگاههای امنیتی کشور و این متهم اختلاف نظری یا سلیقه‌ای و یا دعوایی شخصی در کار است و برای حمایت از این فرد و حل و فصل خصومت و رفع کدورت و برگزاری آشتی کنان لازمه است و زیر مربوط به نمایندگی یکی از طرفین و به همراه طرف دیگر، که محققاً محق و مظلوم هم هست، به حضور ایشان برسند! گویی ایشان فراموش کرده بودند که به تبعیت از فرمان امام این فرد دستگیر شده بود، یا شاید گمان برده بودند که ایشان مسائل را به وسیله افراد آگاهتر و کارآمدتر و دلسوزتر دریافت و درک کرده‌اند ولی حضرت امام بدون آگاهی کافی از اوضاع و جریانهای سیاسی نکته‌ای را عنوان کرده‌اند!

به آقای قاضی گفتم که با متهم به خدمت ایشان نخواهم رفت و اگر ایشان مایلند در مورد مسائل پیش آمده کسب اطلاع فرمایند حاضرم به خدمت ایشان برسم. پس از کمی معطلی که ناشی از اشکالتراشی در ارائه پاسخ بود، بالأخره قرار شد که شخصاً آقای منتظری را ملاقات کنم. برای انجام ملاقات به اتفاق آقای فلاحیان، قائم‌مقام وقت وزارت اطلاعات، راهی قم شدیم.

۱. این فرد احمد غربزاده معروف به حسی بود. برای اطلاع از وضعیت او می‌توانید به فصل چهارم، آخر ضمیمه شماره ۱ مراجعه کنید.

## دیدار بی اثر

باری، در آن روز جمعه، به همراه آقای فلاحیان به حضور آقای منتظری رسیدیم. (برخورد ایشان در این ملاقات بسیار تند و دور از توقع بود. آنچه از این دیدار گفتنی است در نامه ارسالی به محضر امام آمده است.)

با توجه به حساسیت موضوع و دستور حضرت امام، مبنی بر تخلیه موارد خلاف قانون از خانه تیمی مذکور و پیگیری موضوع، تصمیم گرفتیم موضوع را جهت کسب تکلیف به حضرت امام منعکس نمایم.

در تاریخ ۶۵/۷/۸ گزارشی به شرح زیر به حضور حضرت ایشان ارسال شد.

### بسمه تعالی

رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی

سلام علیکم

همانطور که اجمالاً اطلاع دارید، در پیگیری های یکی از متهمین اداره کل ضدجاسوسی به خانه ای مربوط به سیدمهدی هاشمی رسیدیم و پس از اینکه توسط حاج احمدآقا، جنابعالی در جریان قرار گرفتید، با مشورت جناب آقای هاشمی و با حکم قوه قضائیه منزل مذکور از وسائل غیرمجاز تخلیه و منزل دستگیر شد. بخشی از وسائل غیرمجازی که در آن منزل بود عبارتست از:

۱ - انواع و اقسام مواد منفجره.

۲ - چاشنی الکتریکی.

۳ - پودر سرطانزا.<sup>۱</sup>

۴ - تریاک.

۵ - مواد منفجره جاسازی شده در يك كيلو گز اصفهان.

۶ - چند عدد سلاح.

۷ - امکانات برای جعل گذرنامه و اسناد.

۸ - سند سری مربوط به وضع مالی دولت.

۹ - يك نسخه از نامه ای که از تربیت بدنی به وزارت اطلاعات نوشته شده.

۱۰ - سند جعلی وزارت کشور.

ضمناً يك نسخه از چارت تشکیلاتی آنها به پیوست خدمتتان ارسال می شود که پیچیدگی

۱. نگاه کنید به صفحه ۱۳۷: سرنخ ماجرا.

۲. طبق گزارشی که کتباً به اینجانب ارائه شد (بند ۱۳ ضمیمه ۱) باید عنایت داشت که تهیه کنندگان گزارش حدس و یا تشخیص خود را نوشته اند.



۲ - چون چارت تشکیلاتی آنها که اساس کارهای غیرقانونی آنها است تحت عنوان «ولایت فقیه یا نماینده آن» ترسیم شده، لازم است حضرتعالی غیرمجاز بودن فعالیت های آنها را اعلام فرمائید.

۳ - به جناب آقای منتظری پیغام داده شود که به این آقایان دستور دهند که همه امکانات غیرقانونی که نزد آنها و دوستانشان هنوز باقی است را تحویل بدهند و از این تاریخ اگر اینگونه موارد کشف شود، مجازات خواهند شد، و در رابطه با نهضتها بجز کارهای فرهنگی از هرگونه کارهای غیرقانونی اجتناب نمایند.

ری شهری

۶۵/۷/۸

برای من نامعلوم بود که کدام يك از پیشنهادهای ارائه شده در انتهای نامه مورد پذیرش ایشان قرار خواهد گرفت و کدام يك از این راهها می تواند به مصلحتی در کوتاه مدت یا خیری درآینده ای دورتر منتهی شود. این سؤالات و صدها سؤال مشابه می توانست در آن لحظات اذهان را درگیر جدال کند و به راستی طوفانی از پرسشهای مختلف در جریان بود. با این همه، تصور عمومی این بود که حضرت امام موضوع را چندان جدی تلقی و پیگیری نخواهند کرد.

### قاطعیت کارساز

با توجه به خطیر بودن اوضاع، تلاش ما این بود که از طریق پیشنهادهای ارائه شده، راه حلی آرامبخش بیابیم. در بلوای سیاسی درگرفته، دوری گزیدن از مظان متهم شدن به وابستگی به یکی از خطوط سیاسی، مقدمه ای واجب برای انجام تکلیف محوله بود. صداقت، صراحت و از همه مهمتر ایمان حضرت امام به آنچه انجام آن را تکلیف می یافتند، در همه شرایط و به ویژه در این ماجرا، متبلور است. در این اوضاع برای همراهی صادقانه ایشان و انجام خالصانه آنچه می فرمودند، به دنبال کشیدن وابستگی به خط و جریانی و حتی اتهام به چنین وابستگی، دور از طاقت بود. تمام تلاش من در این احوال، نفی این وابستگیها و دل بستگیها و تنها انجام آنچه بود که امام می فرمودند.

شاید اکنون که تقدیر برکناری آقای منتظری را رقم زده است و ایشان دیگر از جایگاهی مرتبط با تقدس امام فقید در اذهان مردم برخوردار نیستند، تصور برخورد با یکی از نزدیکان متخلف ایشان چندان مشکل نباشد. اما در آن هنگام ایشان، به آن علت که هنوز مقبول حضرت امام تلقی می شدند و در ذهن مردم و مسئولان محترم و

کار و فعالیت این گروه را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

پس از انتقال اسناد و ابزار غیرقانونی از منزل مذکور به وزارت اطلاعات و دستگیری مسئول منزل، جناب آقای منتظری به اینجانب پیغام دادند که بنده همراه متهم دستگیر شده خدمت ایشان برسیم؛ که بنده امتناع کردم و بالاخره ایشان پذیرفتند که تنهایی خدمتشان برسم و جریان را توضیح دهم.

وقتی خدمت ایشان رسیدم، مسائلی را مطرح فرمودند که اجمال آن این است:

۱- چرا بدون حضور صاحبخانه به منزل رفته‌اند؟ ساواک هم اینطوری نمی‌کرد...  
۲- چرا ضعیف کسی می‌کنید؟... چرا کسانی که مواد منفجره به مکه بردند و آن افتضاح را بیار آوردند دستگیر نمی‌شوند؟

۳- در رابطه با تخلیه خانه ذکر شده و دستگیری مسئول آن خط بازی شده، یعنی آقای هاشمی و حاج احمد آقا به شما اللقاء کرده‌اند که این کار را بکنید، چون سه ماه قبل آنها در مورد تبعید کردن سیدمهدی به خارج از کشور با من صحبت کرده بودند و از آنجا که دیدند به نتیجه نرسید حالا از این راه وارد شده‌اند.

۴- برای صدور انقلاب اداره «نهضتها» ضروری است و لازمه اداره نهضتها، سلاح، مواد منفجره و جعلیات است و من در جریان کلی کار آنها بوده‌ام و اگر امام هم در این رابطه به من فشار بیاورند من حسابم را جدا می‌کنم. من بیش از این نمی‌توانم توجیه‌گر خلافت‌کاری‌ها باشم.

بنده در جواب عرض کردم:

۱- ورود به منزل آنها با حکم دادستانی بوده و اگر اعتراضی هست قانون را عوض کنید.  
۲- اگر در جمهوری اسلامی ضعیف کسی وجود دارد، به جهت دخالت امثال بیت و دفتر حضرتعالی است و نمونه‌هایی را هم ذکر کردم و توضیح دادم که در این مورد که جنابعالی طرفدار متهم هستید ضعیف کسی نیست...

۳- در مورد دخالت حاج احمد آقا و آقای هاشمی هم توضیح دادم که این طور نیست و این آقایان در این رابطه بی‌تقصیرند!

۴- و اما در رابطه با نهضتها، اصلاً مسئله نهضتها مطرح نیست، مسئله مربوط به کارهای غیرقانونی است. جنابعالی هم قانون اساسی را امضاء کرده‌اید و مجلس را قبول دارید و نباید کار غیرقانونی انجام دهید. وانگهی اسناد دولتی که ربطی هم به نهضتها ندارد را چرا این آقایان دزدیده‌اند؟!

و ایشان در پاسخ قسمت اخیر فرمودند: دوست داشته‌اند اطلاع از وضع دولت داشته باشند، که اگر احیاناً در آینده نخست‌وزیر شد، از اوضاع با خبر باشد!

در ادامه صحبت‌های ایشان توضیح دادم که این جمعیت متهم به ۲۷ فقره قتل افراد مخالف خود هستند. من نمی‌گویم که اینها مرتکب این قتل‌ها شده‌اند، ولی با این اتهام، آیا صحیح است که این امکانات بدون حساب و کتاب در اختیار این افراد باشد؟!

این اجمالی است از آنچه میان ما و ایشان گذشت. پیشنهاد اینجانب در این رابطه این است که:

۱- چون جناب آقای منتظری مسئولیت این جریان را پذیرفته‌اند، متهم آزاد شود.

۱. مراجعه شود به ضمیمه شماره ۲ از فصل چهارم.

گرانقدر انگاشته می شدند، حتی تصور انجام کاری که با مخالفت صریح ایشان مواجه شود برای هیچ يك از مسئولان متعهد کشور و آحاد حزب الله مقدور نبود. در مواردی که حضرت امام برانجام امری تأکید می کردند و ایشان به طور ضمنی و این اواخر صراحتاً عدم رضایت خویش را اعلام می کردند نیز مسئولان برای توجیه و جلب نظر و تقریب ایشان به تمایل و صلاحدید حضرت امام اقدام می کردند.

اطمینان کامل دارم که امام فقید تزکیه محیط پیرامون رهبری آینده را بر خود فرض می دانستند و می خواستند در طی يك اقدام قاطع، که به دقت مورد کنترل ایشان بود، عوامل مخرب و مزاحم را حذف کنند. به هر حال، امام کدام يك از پیشنهادها را در مورد برخورد با متهم دستگیر شده (مسئول خانه تیمی مذکور) پذیرفتند؟ هیچ کدام از پیشنهادهای ما پذیرفته نشد!

نه تنها هیچ يك از پیشنهادهایی که به گمان من می توانستند به آرامش اوضاع منتهی شوند مورد پذیرش ایشان واقع نشد، بلکه ایشان پاسخی فرمودند که اندکی نارضایی هم از آن به مشام می رسید:

این پیشنهادها درست نیست، او مجرم است، باید مجازات شود. بلکه همه کسانی که در این مورد مرتکب خلاف شده اند، مثل مهدی هاشمی، باید دستگیر شوند.

چنان که گفته شد، به نظر بسیاری، پیگیری جدی موضوع ضروری نبود. پس از طرح نظر حضرت امام، مبنی بر ضرورت دستگیری گسترده کلیه افرادی که به نحوی با این جریان مرتبط بوده اند، چند تن از مسئولان به محضر ایشان شتافتند. در این جلسه موضوع دستگیری متخلفان مورد بحث قرار گرفت. یکی از حاضران عنوان می کند:

دستگیریها بسیار گسترده خواهد شد و به بیت آقای منتظری هم خواهد رسید!

۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی، که در آن تاریخ عهده دار مقام ریاست جمهوری بودند، به منظور افتتاح دانشکده به وزارت اطلاعات تشریف فرما شدند. ایشان در ضمن صحبتی خصوصی به بنده فرمودند: به این منظور که حضرت امام در دستور قاطع خود نسبت به دستگیری مهدی هاشمی تجدیدنظر نمایند چنین عنوان شد که اگر اینها خلافکارند، آقای منتظری هم خلاف کرده؛ اگر اینها باید دستگیر شوند، آقای منتظری هم باید دستگیر شود. حضرت امام، بدون آنکه از قاطعیت کلام و اراده خود بکاهند، فرمودند: اگر او هم خلاف کرده، دستگیر شود!

حضرت امام می فرمایند:

یعنی شما می گوئید که مهدی هاشمی هم نباید دستگیر شود؟

حاضران در پاسخ می گویند:

بله، حتی دستگیری سیدمهدی هاشمی هم به مصلحت نیست.

حضرت امام می فرمایند:

نه، نمی شود. مهدی هاشمی حتماً باید دستگیر شود.

چنان که مطلع شدم، در این جلسه مقرر شد که دستگیریها در مرز بیت آقای منتظری متوقف شود و کسی از بیت دستگیر نگردد.

#### دخالت مستقیم امام

اکنون می توانم به خوبی ملاقاتهایی را که در طی آنها موضوع مهدی هاشمی با حضرت امام به میان آورده می شد به یاد آورم. پس از اینکه برای نخستین بار (در اواخر سال ۱۳۶۴) موضوع مهدی هاشمی را با آقای منتظری مطرح کردم<sup>۱</sup> و ایشان، علی رغم مخالفت مسئولان کشور در مورد ارتباط مهدی هاشمی با بیت ایشان، مرا به اعتماد کردن به مهدی هاشمی فرا خواند، موضوع را با حضرت امام در میان نهادم. در این ملاقات، به ویژه، موضوع سلاح و پرداخت پول از سوی آقای منتظری به این گروه برای خرید اسلحه مورد تأکید قرار گرفت.

امام فرمودند: اگر این طور است شما به وظیفه خود عمل کنید. (منظور ایشان برخورد با مهدی هاشمی بود.)

در پاسخ عرض کردم:

ما حرفی نداریم، اما لازم است که شما به آقای منتظری پیغام بدهید که دست خود را از سر این گروه بردارند.

امام فرمودند: بگذارید فکر کنم.

در یکی از ملاقاتهای بعدی حضرت امام از مدارس تحت نظارت آقای منتظری اظهار نگرانی کردند و فرمودند که گزارشی از این مدارس برای ایشان تهیه شود. در آن جلسه توضیحاتی پیرامون انحلال واحد اطلاعات سپاه اصفهان و آمدن تعدادی از آنان (پس از تصفیه) به قم و اشتغال به تحصیل در مدارس مذکور به خدمت ایشان عرض شد.

پس از اینکه در پیگیری مسأله اوراق منتشره برضد یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در اوایل سال ۶۵، پرونده مهدی هاشمی از اصفهان خواسته و دریافت شد، فتوایی بخشی از این پرونده به خدمت حضرت امام ارسال گردید.<sup>۱</sup> در این که گزارش را شخصاً به خدمت حضرت امام تقدیم کردم یا توسط حاج احمد آقا تقدیم شد شك دارم. به هر حال، تقاضای من این بود که ایشان در صورتی که رسیدگی به جرایم مهدی هاشمی را مصلحت می دانند کتباً پاسخ دهند. تنها در این صورت موضوع قابل پیگیری بود. توسط حاج احمد آقا پاسخ امام به این شرح عنوان شد:

ایشان به وظیفه شرعی خود عمل کند، ولی من چیزی نمی نویسم.

چون یقین داشتم که آقای منتظری، بدون دخالت مستقیم حضرت امام، مانع رسیدگی خواهند شد تکلیف را، به علت عدم قدرت، از خود ساقط دیدم. حدود شش ماه از موضوع ملاقات با حضرت امام گذشته بود که حادثه کشف خانه تیمی پیش آمد. ایشان اکنون نه تنها با هیچ يك از پیشنهادهای ما مبنی بر آزاد کردن مسئول خانه تیمی و ... و نیز تقاضاهای مسئولان، مبنی بر ملاحظه در پیگیری قضایا، موافقت نکردند، حتی بسیار قاطعانه بر دستگیری همه متخلفان و از جمله مهدی هاشمی تأکید داشتند. چرا؟

تصور من این است که از نظر امام اهمیت اتهامات مربوط به مهدی هاشمی و جریان او در قبل از انقلاب، در صورتی که خلافاً کاریهای آنها تداوم نیافته باشد، در حدی نبود که خود شخصاً وارد ماجرا شود و با آقای منتظری برخورد کند. آنچه برای

۱. چنان که در صفحه ۲۹ هم آمده است، بخشی از این پرونده به خدمت آقای منتظری نیز ارسال شد. موضوع جالب آنکه هنگامی که این نوشته را تقدیم ایشان کردم از ایشان تقاضا کردم که این اسناد در اختیار او (مهدی هاشمی) قرار نگیرد. اما چنین نشد و بعدها معلوم شد که این اسناد در اختیار او قرار گرفته است. امیدوارم از طریق آقای منتظری چنین عملی انجام نشده باشد.

امام فوق العاده اهمیت داشت این بود که مهدی هاشمی، در کنار آقای منتظری و زیر چتر حمایت او و به عنوان مسئول نهضت‌های او، به خلافت‌کاری ادامه دهد و آقای منتظری که، بناست رهبر فردا باشد، این را نداند! بلکه او را فردی با تقوا و خدمتگزار به اسلام و انقلاب بداند! لذا تا وقتی که دلیلی بر ادامه انحرافات مهدی هاشمی وجود نداشت امام، ضمن باز گذاشتن دست دستگاه‌های اجرایی و قضایی برای برخورد با اتهامات گذشته وی و نیز تأکید بر مراقبت و تحت نظر داشتن رفتار او، شخصاً وارد ماجرا نشد و تنها به نصیحت کردن آقای منتظری برای دور کردن مهدی هاشمی از خود اکتفا کرد؛ ولی هنگامی که، با کشف خانه تیمی، تداوم انحرافات مهدی مدلل شد، امام احساس تکلیف کرد که شخصاً یا این جریان انحرافی برخورد کند؛ هر چند که این کار به برکناری آقای منتظری از قائم‌مقامی رهبری بینجامد.

### پیگیری از توقع بیجا

به هر حال، تعدادی از مسئولان، عمدتاً به سبب ضربه‌ای که از این ماجرا متوجه آقای منتظری می‌شد، موافق پیگیری جدی آن نبودند. من نیز، به علت مشکلاتی که وقوع آنها را از سوی آقای منتظری حتمی می‌دیدم، باور نمی‌کردم که موضوع قابل رسیدگی باشد.

به منظور اطمینان از عدم ایجاد توقع بیجا و انتظار بیهوده و اغراق آمیز توسط خود، پیغامی به شرح زیر به خدمت حضرت امام فرستادم:

بنده قول نمی‌دهم که در بازجویی و پیگیری‌های این جریان حتماً اثبات شود که مهدی هاشمی در قتل مرحوم شمس‌آبادی دست داشته یا آدمربایی کرده و امثال این جرایم؛ شاید نتوانستیم اثبات کنیم. آن قدری که فعلاً ثابت است تخلف آنان در رابطه با موارد غیرقانونی کشف شده از خانه تیمی است که شرح آن گذشت. البته احتمال دارد که مسائل دیگری هم ثابت شود، ولی اگر ثابت نشد ما مورد اعتراض قرار نگیریم که آنچه کشف شده مسأله مهمی نیست و خوب بود از اول می‌گفتی و ....

با این وصف، حضرت امام بر پیگیری موضوع تأکید کردند و عزم راسخ خود را در روشن شدن آنچه می‌خواستند نمایان ساختند.



---

پیکی

حضرت امام پیشنهاد دوستان مبنی بر ملاقات و توجیه آقای منتظری را پذیرفتند، ولی بعداً ترجیح دادند که نظر خود را در این باره به صورت نامه ای برای ایشان ارسال کنند. این نامه سندی ارزشمند در تاریخ انقلاب اسلامی است که اگر فحوای آن در ملاقات یا ملاقاتهای متعدد مطرح می شد چنین اثری نداشت. متن نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجت الاسلام والمسلمین فقیه عالیقدر آقای منتظری دامت ابرار برکاته پس از اهداء سلام و تحیت، علاقه اینجانب به جنابعالی بر خود شما روشن تر از دیگران است به حسب قاعده طول آشنائی صمیمانه و معاشرت از نزدیک، مقام ارجمند علمی و عملی شما، مجاهدت با ستمگران و قلدران و رنج های فراموش نشدنی جنابعالی در سال های طولانی برای اهداف اسلامی، قداست و وجاهت و وارستگی کم نظیر آن جناب، و بالاتر، حیثیت بلندپایه ای که دنباله این امور به خواست خداوند تعالی برای شما فعلاً حاصل است و احتیاج میرمی که جمهوری اسلامی و اسلام به مثل جنابعالی دارد، انگیزه علاقه میرم است. لهذا این حیثیت مقدس باید از هر جنبه محفوظ و مصون باشد. حفظ این حیثیت به جهات عدیده بر شما و همه ماها واجب و احتمال خدشه دار شدن آن نیز منجز است برای اهمیت بسیار آن. با این مقدمه باید عرض کنم این حیثیت واجب المراعات به احتمال قوی بلکه ظن نزدیک به قطع در معرض خطر است، خصوصاً با داشتن مخالفین مؤثر در حوزه قم که ممکن است دنبال بهانه ای باشند.



این خطر بسیار مهم از ناحیه انتساب آقای سیدمهدی هاشمی است به شما. من نمی‌خواهم بگویم که ایشان حقیقتاً مرتکب چیزهایی شدند، بلکه می‌خواهم عرض کنم که ایشان متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل - مباشرتاً یا تسبیحاً - و امثال آن می‌باشند و چنین شخصی ولو مبری باشد ارتباطش موجب شکستن قداست مقام جنابعالی است که بر همه حفظش واجب مزکد است. آنچه مسلم است و در آن پافشاری دارم، رسیدگی به وضعیت و موارد اتهام اوست. رسیدگی به خانه تیمی و انباشتن اسلحه آن هم با پول ملت به اسم کمک به سازمانهای به اصطلاح آزادیبخش. اصولاً يك همچو اعمالی بدون دخالت دولت جرم است و ایشان صلاحیت این امر را ولو واقعاً برای این سازمانها باشد، ندارد و دخالت در حکومت است. جواب به این امر قطعی است و آنچه از شما می‌خواهم در رتبه اول پیشنهاد مستقیم شما به دخالت وزارت اطلاعات و رسیدگی به این امر است و اگر برای شما محذور دارد به طوری که تکلیف شرعی از شما ساقط است، سکوت است، حتی در محافل خصوصی دفاع از يك همچو شخصی که خطر برای حیثیت شما است و احتمال فساد و خونریزی بی‌گناهان است هم قاتل است. باید تمام فعالیت‌ها که به اسم کمک به سازمانهای با اصطلاح آزادیبخش است قطع شود و تمام کسانی که در این امور دخالت داشته‌اند محاکمه شوند و آنچه مسلم است و مایه تأسف، حسن ظن جنابعالی به اعمال و افعال و گفته‌ها و نوشته‌ها است که به مجرد وصول، شما ترتیب اثر می‌دهید و در مجمع عمومی صحبت می‌کنید و به قوه قضائیه و غیره سفارش می‌دهید. و من از شما که دوست صمیمی سابق و حال من هستم و مورد علاقه ملت، تقاضا می‌کنم که با اشخاص صالح آشنا به امور کشور مشورت نمایید، پس از آن ترتیب اثر بدهید تا خدای نخواستہ لطمه به حیثیت شما که برگشت به حیثیت جمهوری است نخورد. آزادی بی‌رویه چند صد نفر منافق به دستور هیئتی که رقت قلب و حس‌ظنشان واقع شد، آمار انفجارها و ترورها و دزدی‌ها را بالا برده است، ترحم بر پلنگ تیز دندان حکمکاری بود بر گوسفندان.

من تأکید می‌کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سیدمهدی پاک کنید که این راه بهتر است و الا هیچ عکس‌العملی در رسیدگی به امر او از خود نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایت مورد اتهام، حتمی است. سلامت و توفیق جنابعالی را خواستارم.

۱۲ مهرماه ۱۳۶۵

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

چند روز گذشت. بسیاری از کسانی که از متن نامه امام آگاه بودند در انتظار گشایشی در کار بسر می‌بردند. اظهار علاقه، ذکر و تمجید از سوابق و منزلت ایشان و اهمیت حفظ آن برای جمهوری اسلامی و ... مفاد نامه پدران و دلسوزانه حضرت امام را تشکیل می‌داد. به نظر می‌رسید که چنین محتوایی، آن هم از زبان فردی چون امام، می‌تواند وجدانی بیدار و نظری غیرجانبدار را - به همان حد اقلی که امام عنوان کرده بودند - رهنمون شود. امام ایشان را به سکوت دعوت کرده بود، سکوت حتی در

مجالس و محافل خصوصی. شاید این ریاضتی بود که امام می خواستند از حرارت آن ....

اما چنین نشد. بار دیگر، به رغم امر پیر مغان، سجاده به می رنگین نشد؛ کوس اختلاف نظر به صدا درآمد؛ تفاوت آراء، نه در يك یا دو مورد که در بارهٔ اساس و بنیان استدلالهای امام، خمیرمایهٔ پاسخی تند به امام شد.

اکنون می توان به خوبی روند استحاله ای را مشاهده کرد که طی آن فردی از اوج افتخار شاگردی و ارادت به ...! می رسد. آقای منتظری از این پس، خود و اصحاب خود را در سویی و امام و کل نظام را در سوی دیگر دید. این آغاز گسلی بود که البته امام، عمداً و به قصد اصلاح، نخواستند آن را جدی بگیرند. بازهم عارفی عطوف سراغ کوچهٔ تجاهل را از عقلائی مست غرور می پرسد!

نامهٔ امام که بیدار باشی پدران و تمثیلی از صور اسرافیل بود به چه تعبیر شد؟ مهدی هاشمی در برگه بازجویی خود چنین عنوان می کند:

روز آخری که قصد داشتم خود را به وزارت اطلاعات معرفی کنم آقا مرا احضار کردند و گفتند حضرت امام نامه ای برای من نوشته اند و قسمتی از آن را که در بارهٔ من بود خواندند. بعد اضافه کردند که من هم يك نامه ای برای امام نوشتم و آن قسمتی را که در بارهٔ من بود برایم خواندند. بعد گفتند: «امام با نامهٔ خودشان خواب را از چشم من گرفته اند، من هم نامه ای نوشتم که خواب را از امام بگیرد».<sup>۱</sup>

بخشی از آن نامه بدین شرح است:

پاسخ آقای منتظری به امام

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارك آيت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت، مدتی بود تصمیم داشتم صادقانه و صریح مطالبی را که به نفع انقلاب و کشور می دانم بعرض حضرتعالی برسانم، لکن رعایت مزاج و حال حضرتعالی مرا مانع

۱. پروندهٔ بازجویی مهدی هاشمی، صفحهٔ ۲۳. همچنین در صفحهٔ ۲۶ «رنجنامهٔ سیداحمد خمینی» چنین آمده است: «این مطلب را شما هم به من گفتید که من هم نامه ای نوشتم تا خواب را از چشم آقا بگیرم.» و اینک حضرت امام به خوابی آرام، به آرامی ابدیت، فرو رفته اند و در سایهٔ عنایت رفیق اعلی غنوده اند.

می شد، ولی پس از زیارت مرقومه شریفه مورخه ۶۵/۷/۱۲ تأخیر را روا ندیدم. امید است از صراحت مخلص ترنجید. عرایض را در بندهای جداگانه بعرض می‌رسانم:

۱- من بحسب متن واقع از دو حال خارج نیستم: یا فردی هستم - مطابق ذهنیاتی که تدریجاً برای حضرتعالی پیدا شده - ساده‌اندیش، بازی‌خور، و مثلاً امثال سیدمهدی هاشمی به من خط و فکر می‌دهند، و بر حسب مرقومه حضرتعالی: حسن ظن من باعمال و افعال و گفته‌ها و نوشته‌ها اساس تصمیمات من است. و یا اینکه فردی هستم که در ضمن خواندن نوشته‌های گوناگون و شنیدن گفته‌های ضد و نقیض ... خود من که تا اندازه‌ای سرد و گرم دنیا را لمس کرده‌ام و با خوب و بد مردم محسوس بوده‌ام، چه بسا از خود هم فکر و تأملی و اراده‌ای داشته باشم...

اگر فرض اول در حق من صحیح است پس تأیید و ترویج حضرتعالی و مسئولین و علماء و فضلاء از من، و امید داشتن به من کذائی برای آینده اسلام و کشور و حتی تعریف حضرتعالی از من در همین نامه اخیر صحیح نیست، و واقعاً لازم است برای آینده کشور و انقلاب فکر اساسی بکنید، و مسامحه به هیچ نحو روا نیست، و آن هم در درجه اول بعهدده حضرتعالی است که مؤسس انقلاب بوده‌اید، و ملاحظه مرا هم نکنید من یک جو طالب مقام نیستم. و اگر فرض دوم صحیح است پس احتمال بدهید عرائضی را که در این نامه می‌نویسم کلاً او بعضاً صحیح باشد...

۲- من از وقتی که با حضرتعالی آشنا شدم در هر شرایطی روحاً تسلیم و پیرو حضرتعالی بوده‌ام...

۳- و اما مسئله نهضتها و سیدمهدی هاشمی و خانه تیمی و انباشتن اسلحه: اولاً مؤسس نهضتهای اسلامی در ایران یعنی تبلیغ انقلاب اسلامی در جهان و تقویت نیروهای انقلابی در کشورها، شخص من و مرحوم محمد منتظری بودیم و مردم هم با عشق و علاقه به اسم نهضتها کمک کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند، و بعقیده بنده از اوجب واجبات بوده و هست، و بزرگترین خدمت را هم تا حال به اسلام و انقلاب کرده است، و در این میان وزارتخارجه ما فقط شعار و پز آن را می‌دهد...

آقای احمد حنی با این همه سوابق خدمت به انقلاب در زندان جمهوری اسلامی است به اتهام حمایت از نهضتها... در دانشگاههای نیجریه شعار امام خینی رهبر جهان اسلام می‌دهند و پیامهای حضرتعالی را ترجمه و پخش می‌کنند و نماینده می‌فرستند در قم که با من به نیابت امام خمینی بیعت کنند، غافل از اینکه اصلاً امام خمینی نهضتهای اسلامی را جرم می‌دانند.

و ثانیاً... حدود هشت ماه قبل آقای حنی می‌رود نزد آقای فلاحیان معاون آقای ری شهری و مواد و وسائل را که زیاد هم بوده به ایشان تحویل می‌دهد و رسید می‌گیرد و فقط به کارهای فرهنگی و تبلیغی در خارج اکتفاء می‌کند خانه هم با اجازه دادستانی و کمیته و با اطلاع اطلاعات کشور بوده<sup>۱</sup> و جانی که صدها کیلو مواد وجود داشته، دوپست و پنجاه گرم مواد باقیمانده ته مانده از سابق چیزی به حساب نمی‌آید، سلاح هم فقط یک سلاح مجاز برای حفظ خودش بوده و حالا تعبیر اطلاعات و القاء در همه محافل و بحضرتعالی خانه تیمی شده و انبار اسلحه، غرض چه بود خدا می‌داند.<sup>۲</sup>

۱. نگاه کنید به صفحه ۶۳ پاراگراف آخر

۲. نگاه کنید به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۲۷، ۲۸ و...

و ثالثاً نهضتها و پول نهضتها مربوط به من و مرحوم محمد منتظری است و سیدمهدی هاشمی پس از مرحوم محمد در این جهت از من حکم دارد، حالا که نظر حضرتعالی بر مجرمیت و تعقیب مجرم است و مرتوم فرموده‌اید: «تمام کسانی که در این امور دخالت داشته‌اند محاکمه شوند» محاکمه اولاً باید مترجه من و مرحوم محمد در عالم برزخ بشود نه آقای حسنی و سیدمهدی هاشمی که مأموریتی را انجام داده‌اند...

و رابعاً آقایانی که مدتها است در پشت این صحنه هستند و متأسفانه آخرالامر از عنوان حضرتعالی خرج کرده‌اند بدانند که اگر سیدمهدی هاشمی را پیش من تکه تکه کنند من خودم را به کسی نمی‌فروشم و استقلال فکری و ارادی خود را حفظ می‌کنم و خانه من فعلاً که منشأ اثری نیستم قیم لازم ندارد.

و خامساً سیدمهدی هاشمی در زمان شاه در دادگاه اصفهان به زور ساواک به سه مرتبه اعدام محکوم شد، ولی دیوانعالی کشور زمان شاه این استقلال و عرضه را داشت که حکم دادگاه اصفهان را لغو کند. ولی همین سیدمهدی در زمان جمهوری اسلامی اصرار کرد اگر بنا است محاکمه شوم مرا محاکمه کنید تا گره باز شود و در اصفهان مقدمات محاکمه فراهم شد ولی شورای عالی قضایی نظر نداد و جلو آن را گرفت. حالا آقای وزیر اطلاعات می‌فرمایند او متهم به بیست و چند فقره قتل است<sup>۱</sup> و حضرتعالی هم می‌فرمائید «متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشرة یا تسبیحاً و امثال آن می‌باشد». اگر کشور هرج و مرج است عرضی ندارم و اگر قانون دارد، اتهام قتل احتیاج به شاکی دارد و مرجع رسیدگی هم دادگستری است و اطلاعات حق دخالت ندارد باید شاکی‌ها شکایت کنند و دادگستری هم اقدام کند و او که خود مصرّ به این امر است.

و سادساً حضرتعالی که رهبر عالم اسلام هستید و سیدمهدی را از همان زمان که در شورای سپاه و عضو مؤثری بود نزد حضرتعالی به صورت غولی خطرناک مجسم کردند، خوب بود این همه از دشمنان سیدمهدی راجع به او شنیدید يك دفعه این سید را می‌خواستید و از خودش سؤالاتی می‌کردید...

و سابعاً من ترس از بیان حقیقت ندارم... وان كان الحق مرأً - سیدمهدی هاشمی حدود دو سال است در اثر همین تبلیغات سوء به منزل من رفت و آمد ندارد و بسا ماهها می‌گذرد و من او را نمی‌بینم و امر نهضتها به وسیله پیغام انجام می‌شود ولی من سیدمهدی را از وقتی که بچه بود و با مرحوم محمد هم بحث و به درس مکاسب من می‌آمد می‌شناختم و پدرش استاد من بود و برادرش داماد من است، من تمام خصوصیات او را می‌دانم، او مردی است مخلص اسلام و انقلاب و حتی شخص حضرتعالی، هم خوش استعداد و هم خوش درك است و هم خوب صحبت می‌کند و خوب می‌نویسد و در عقل و تدبیر و مدیریت به مراتب از رئیس سپاه و وزیر اطلاعات با همه کمالانشان بهتر است و در تعهد و تقوی هم از آنان کمتر نیست، فقط بز اخفش نیست و حاضر نیست کورکورانه مهره کسی شود.

۱. نگاه کنید به فصل سوم: «فرجام».

اودر خانه نشسته مشغول مطالعه و نوشتن است و فعلاً در کشور مد شده هر کار خلاقی را از قتل و اعلامیه و امثال اینها را رجماً بالغیب به او نسبت دهند و خط بازی های کشور هم سبب تقویت این قبیل شایعه ها است و متأسفانه مسئولین و از جمله اطلاعات هم بجای جلوگیری از شایعه های بی اساس همین شایعه را اساس قضاوت قرار می دهند و این خط بازی های ظالمانه خود نیز یکی از مشکلات کشور است...<sup>۱</sup>

## اعتصاب، پرچم مخالفت

اگر امام مرا تحت فشار قرار دهند، حساب خود را از نظام جدا خواهم کرد.

این کلامی بود که آقای منتظری پیش از این مطرح کرده بودند<sup>۲</sup>. این تهدید، به رغم خواست کریمانه امام، عملی شد. امام از آقای منتظری خواسته بودند که اگر به واسطه عذر شرعی مهدی هاشمی را به وزارت اطلاعات معرفی نکردند، دست کم سکوت کنند. متأسفانه عمل آقای منتظری، که البته بعداً به گونه ای دیگر توجیه شد، با نظر امام تفاوت بارز و، به بیان دقیقتر، تعارض آشکار داشت. پس از بازداشت مهدی هاشمی (که شرح آن در صفحات آینده خواهد آمد)

۱. از نقل ادامه نامه معذورم، چه در تسمی از آن مطالبی است که قلم از نقل آن شرم دارد. پس از چندی از ارسال این نامه به خدمت حضرت امام رسیدم. ایشان ضمن صحبت فرمودند: «نامه ایشان به من کمی نامه مهدی هاشمی است به او.» (منظور نامه ای است که مهدی هاشمی در انتقاد به امام، به آقای منتظری نوشته بود.)

۲. بسیاری از دوستان انقلاب از این اقدام آقای منتظری رنجیدند و هر کس، تا جایی که امکان داشت، برای پایان گرفتن این اعتصاب تلاش کرد. به عنوان نمونه، می توان ملاقات امام جمعه محترم اصفهان با ایشان را ذکر کرد. ایشان می فرمودند:

از اصفهان به قم رفتم. دو ساعت به غروب مانده بود که با ایشان ملاقات کردم. آن قدر حرف زدیم که آقای منتظری گفت: وقت نماز گذشت.

گفتم: باشد، می روم ولی فردا پیش از ظهر می آیم.

گفت: بس است دیگر. حرفهایمان را زدیم.

گفتم: من هنوز حرف دارم.

در این ملاقات بود که آقای منتظری گفت: امام کار بی ربطی کرده و من مهدی هاشمی را می شناسم و او را تأیید می کنم. وقتی بیرون آمدم اطرافیان دور مرا گرفتند و گفتند ما هم حرف داریم!... به خدمت آقای مشکینی رفتم و اصرار کردم که آقا بروید با ایشان صحبت کنید.

آقای مشکینی گفت: فایده ندارد.

گفتم: حداقل برای اینکه حجت را تمام کنید.

ایشان پذیرفتند و رفتند و....

ملاقات‌های آقای منتظری قطع شد. حتی مسئولان رده اول کشور امکان ملاقات با ایشان را نداشتند. چنین اقدامی منشأ تبلیغات سوء بسیاری در داخل کشور و زمینه مناسبی برای تبلیغات دستگاهها و رسانه‌های تبلیغی بیگانه شد.<sup>۱</sup>

اعلامیه‌های متعددی با بهره‌گیری از امکانات جمهوری اسلامی و بیت آقای منتظری تهیه و منتشر شد. این اعلامیه‌ها که در دفاع از مهدی هاشمی و ظاهراً آقای منتظری تهیه می‌شدند تیرهای مسمومی بودند که کلیت نظام و مسئولان آن را به طور مستقیم و حضرت امام را به گونه‌ای غیر مستقیم هدف قرار داده بودند. رسانه‌های بیگانه نیز، که پس از سالها تلاش و القای توهم وجود اختلاف و جنگ قدرت در بین مسئولان به موردی عینی دست یافته بودند، بر التهاب افکار عمومی می‌افزودند. اعتصاب قائم مقام رهبری - فردی که تاکنون به عنوان نفر دوم در نظام جمهوری اسلامی شناخته می‌شد - اینک او را در سویی و بخشی از بدنه اجرایی نظام (و در واقع حضرت امام) را در سوی دیگر نهاده بود. عدم امکان بازگویی بسیاری از مسائل بر پیچیدگی اوضاع افزوده بود. افراد زیادی تحت تأثیر این شرایط دچار تردیدی عمیق شده بودند. این افراد که از مواضع امام و حقایق موجود در این زمینه اطلاع و تحلیل روشنی نداشتند، بر سر یک دوراهی وحشت آفرین قرار گرفته بودند. آنان در یک سو قائم مقام رهبری را می‌دیدند و اعلامیه‌هایی که، با لحنی حق به جانب، مطالبی تند و افتراآمیز را به سوی دیگر، یعنی به وزارت اطلاعات، نسبت می‌دادند. در این اعلامیه‌ها نقش و حضور حضرت امام، عامداً و حیلۀ گرانه، حذف می‌شد.

به اعتقاد بسیاری، این واقعه، یعنی اعتصاب آقای منتظری و مبدل شدن ایشان به یکی از کانونهای مخالفت، شدیدترین بحرانی بود که تا آن زمان در کشور اتفاق افتاده بود. اخبار پراکنده در محافل گوناگون حاکی از درگرفتن اختلاف نظری جدی و مهم بین یکی از ارکان نظام و یکی از بازوهای آن بود. اختلاف نظری که ظواهر امور، ختم بی‌ضرر آن را در هر صورت پیش بینی نمی‌کرد.

بازتاب نامطلوب اعتصاب آقای منتظری در رسانه‌های بیگانه و نیز طرح آن در محافل داخل کشور، تنها وجهی از احساس غم‌انگیز وجود یک بحران سیاسی در کشور بود. احتمال اینکه بسیاری از مسئولان و دلسوزان انقلاب، دست کم بغضی سخت را در این حادثه در گلوی خویش احساس نکرده باشند بسیار کم است. این

۱. مراجعه شود به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۴.

واقعۀ، که بوی مخالفت جدی با امام را در فضای صمیمی کشور می‌پراکند، نمی‌توانست مورد بی‌توجهی قرار گیرد. تلاش مسئولان برای شکسته شدن اعتصاب به جایی نرسیده بود. دست آخر موضوع به حضرت امام واگذار شد. ملاقاتی ترتیب یافت که در آن مسئولان رده‌آول کشور نیز حضور داشتند. حاج سید احمد آقای خمینی این دیدار را، در نامه‌ای خطاب به آقای منتظری، چنین شرح کرده‌اند:

امام با کمال بزرگواری شما را خواستند و شما در جلسه‌ای در منزل اینجانب که سران قوا و نخست وزیر بودند، شرکت کردید. از ابتداء معلوم بود که به شما گفته بودند که زیر بار هیچ پیشنهادی نروید تا آقا مهدی را آزاد کنند، چرا که با همه با خشونت برخورد کردید. امام در این جلسه با تواضع بسیار از شما خواستند که اعتصاب خود علیه نظام را بشکنید. به شما گفتند: آیا شما ماها را دشمن خود می‌دانید؟ یقیناً این را نمی‌توانید بگویند. بعد با حالت بسیار صمیمی و گرم فرمودند: من از شما خواهش می‌کنم که این کارها را کنار بگذارید و مشغول کار خود شوید. قبول نکردید. فرمودند: من ارادت به شما دارم. من مخلص شما هستم. از این مرید و مخلص خود قبول بفرمائید و به کار خود مشغول شوید. با کمال خشونت گفتید: «لایکلف الله نفساً الا وسعها». در این هنگام من به دوستان نگاه کردم، دیدم همگی از شرم و حیا، سرهایشان را پائین انداخته‌اند و آقای خامنه‌ای اشک در چشمانشان بود. آقای رفسنجانی و من در جلو امام به شما گفتیم که شما قایل به ولایت فقیه هستید و به قول خودتان ۷۰۰ صفحه پیرامون آن مطلب نوشته‌اید (البته تا آن موقع)، چرا گوش به حرف امام نمی‌دهید؟ باز همان جمله «لایکلف الله نفساً» را به زبان آوردید و امام با خونسردی به شما نگاه می‌کردند.<sup>۱</sup>

تصور بسیاری این بود که پس از این ملاقات موضوع فیصله یافته است.<sup>۲</sup> اما با تأسف اعتصاب تا چند روز دیگر ادامه یافت. شاید ناامیدی از مؤثر واقع شدن این شیوه در ترك آن مؤثر افتاده باشد. آخر این اعتصاب به سبب دستگیری سیدمهدی و احتمالاً به منظور استخلاص او برپا شده بود.

بازداشت مهدی هاشمی

چند روز از مکاتبه نخست حضرت امام با آقای منتظری در باره مهدی هاشمی گذشت

۱. رنجامه، صفحه ۴۵.

۲. از جمله به خاطر دارم که حضرت آیه الله خامنه‌ای پس از این ملاقات فرمودند: «مسأله حل شد».

ولی اقدامی از سوی آقای منتظری در جهت معرفی یا ارجاع کار مهدی هاشمی به وزارت اطلاعات انجام نشد و انتظار ما به سرانجامی نرسید. وقت آن رسیده بود که وزارت اطلاعات به تکلیف شرعی و وظیفه تاریخی خود عمل کند. به اداره اطلاعات قم دستور داده شد که به آقای مهدی هاشمی اطلاع دهند تا خود را به ستاد وزارت اطلاعات در تهران معرفی کند. این کار انجام شد. مهدی هاشمی، پس از تأخیری دو سه روزه، اقدام به معرفی خود کرد. او در این فاصله چه می کرد؟ این موضوع هرگز روشن نشد.

مهدی هاشمی، که تصور می کرد می خواهم شخصاً با او صحبت کنم، تحویل بازداشتگاه شد. پس از قطعی شدن بازداشت او بود که فشارهای وارده برای جلوگیری از تحقیق از وی افزایش جدی پیدا کرد. از زمره این فشارها، یکی اعتصاب آقای منتظری بود.

### موانع تحقیق

مهدی هاشمی، به دلگرمی و با امید به کارساز شدن حمایتهای آقای منتظری، از همکاری با بازجوها خودداری می کرد.<sup>۱</sup> او که از جو ایجاد شده آگاه بود احتمال

۱. بی شک بارزترین دلیل دلگرمی و مقاومت مهدی هاشمی در مقابل افشای حقایق حمایتهای آقای منتظری بود. مهدی هاشمی خود در این باره چنین گفته است:

يك بار آية الله طاهري به من گفتند حضرت امام به من فرموده اند كه بايد از سيدمهدی هاشمی فاصله بگيريد و همین امر را نیز به آية الله منتظری گفته ام. من به آقا و اخوی مراجعه کردم كه چنین صحبتی را آقای طاهري از قول حضرت امام نقل کرده اند. آقا فرمودند گوش به این حرفها نده و مشغول کارت باش، اینها يك عده هستند می روند خدمت امام علیه توجوسازی می کنند و به مرور زمان این حساسیتها حل خواهد شد. البته من قبول دارم كه اگر آقا از لغزتها و افكار انحرافی من اطلاع داشتند چنین برخوردی را با مسأله نمی كردند، ولی به هر جهت همین حمایتها نیز مرا بیشتر در عجب و غرور فرو می برد و در راه غلطی كه پیش گرفته بودم استوارتر می ساخت....

او همچنین در جای دیگر (صفحه ۷۴۲ پرونده بازجویی) می گوید:

روز آخری كه قصد داشتم خود را به وزارت اطلاعات معرفی كنم آقا مرا احضار فرمودند و گفتند: ... من هم نامه ای نوشتم كه خواب را از چشم امام بگیرد. آنگاه گفتند برو و صریح در بازجوییها بگو كه هرچه کرده ای در رابطه با نهضتها به امر فلانی و بودجه فلانی بوده است و ترس....

و نیز در چند سطر قبل (پس از اینکه از خبر اعتصاب آقای منتظری در صورت دستگیری خود مطلع



پیگیری جدی قضایا را نمی داد. از این نظر، او در نقطه مقابل کسانی قرار داشت که قرار بود از او بازجویی کنند. زیرا کمتر بازجویی جرأت می کرد که در این اوضاع به بازپرسی از فردی مجرب، کار کشته، پیچیده و ظاهرالصلاح که از جهت روانی نیز در موضع قدرت و امید بود اقدام کند. تصور کنونی از مهدی هاشمی با تصور از وی در آن زمان بسیار متفاوت است. امروزه او خائنی خودخواه و جنایتکاری مکار و زیرکی دور از زهد و تقوی شناخته می شود که به چنگال عدالت سپرده شده است؛ در حالی که در آن هنگام او به عنوان فردی نزدیک و مورد حمایت آقای منتظری و گرفتار در وضعیتی مبهم شناخته می شد. فردی که قائم مقام رهبری به خاطر او اعتصاب کرده بود، اعلامیه هایی با عناوین مختلف در حمایت از او پخش شده بود و...

بازجو، خود را درگیر بزرگترین بحران تاریخ انقلاب می دانست. او که از مشکلات ایجاد شده در خارج از فضای وزارت اطلاعات برای پیگیری موضوع مطلع بود از موضع مناسبی برای برخورد با این متهم برخوردار نبود. او و همکاران او که خود را می شناختند و تعهد خود را به اسلام و امام می دانستند و هرگز خود را پیرو خطی جز خط امام نمی دانستند، اینک شایعاتی در مورد اقدامات خود می شنیدند. آنان می دیدند که، در عین اعتدال، به تندروی متهم شده اند. ناقلان این شایعه ضد انقلاب نبودند؛ بسیاری از آنان که این شایعات را بازگو می کردند از زمره دوستان محسوب می شدند و تا زمانی که موضع امام در این باره به درستی ارائه و تحلیل نشد این مشکل برقرار ماند.

خلاصه کلام، آنان می دیدند برای پیگیری موضوعی که حضرت امام بر آن تأکید کرده اند با ایرادها و اشکالات به ظاهر قانونی! مواجه شده و به علت پیروی از فرمان امام به خروج از خط امام متهم می شوند. این مشکلات ادامه کار را با موانع جدی مواجه ساخته بود. حتی در مورد حیطة پرس و جو و تحقیق وزارت اطلاعات نیز تشکیک می شد. یکی از موارد، اظهارات یکی از مسئولان عالی رتبه قضایی بود که در یکی از جلسات سران سه قوه عنوان شد. در این جلسه که در دفتر آیه الله خامنه ای تشکیل شد، در بحث پیرامون ماجرای مهدی هاشمی، ایشان چنین فرمود:

→ می شود) عنوان می کند:  
من از يك طرف از این نظر که به خاطر من قصد دارند رابطه را با مسئولین قطع نمایند دچار غرور شده بودم....

شما حق ندارید از مهدی هاشمی در مورد قتل‌های قبل از انقلاب تحقیق کنید و چون آن قتل‌ها سیاسی نیست لذا به وزارت اطلاعات مربوط نیست.<sup>۱</sup>

گذشته از مشکلات مذکور، برای انجام برخی از اقدامات اطلاعاتی نیز با مشکل روبرو می‌شدیم. مثلاً دادستان وقت شهرستان قم، به ملاحظه آقای منتظری، حاضر به صدور مجوز قضایی برای این اقدامات نبود. در این وضع، که ادامه کار غیر ممکن می‌نمود، چاره‌ای جز استمداد از امام نداشتیم. تکلیفی که از جانب ایشان بردوش ما نهاده شده بود بسیار سخت و صعب می‌نمود و رساندن آن به سر منزل مقصود جز با ادامه یاری و راهنمایی ایشان مقدور نبود. این، بخشی و تنها بخشی از موضوع بود. بخش دیگر، تذبذب و سردرگمی و اضطراب بسیاری از نیروهای مخلص بود که به علت نبود اطلاعات لازم و ناآگاهی از نظر ایشان، در وضعی ناراحت کننده به سر می‌بردند. اگر نظر و مواضع ایشان به گونه‌ای مناسبتر به اطلاع مردم می‌رسید هم ما راه خویش را بهتر می‌رفتیم و هم دیگران کمتر مانع می‌شدند و مانع تراشی می‌کردند.

### کسب تکلیف

در تاریخ ۱۳۶۵/۷/۲۹ نامه‌ای تهیه و به محضر امام ارسال کردم. متن نامه چنین است:

بسمه تعالی

رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی

سلام علیکم

طبق نظر حضرت تعالی سیدمهدی هاشمی و تعدادی از مرتبطين با او با حکم قوه قضائیه دستگیر و اکنون برای بازجویی در اختیار وزارت اطلاعات می‌باشند.

اتهامات آنان عبارتست از:

۱- قتل (پیش از پیروزی انقلاب).

۱. مهدی هاشمی نیز، در بدو امر، سکوت خویش پیرامون این موضوعات را چنین توجیه می‌کرد: «من محاکمه و تبرئه شده‌ام». ضمناً آقای منتظری نیز به این نکته که تحقیق در مورد قتل‌های قبل از انقلاب به وزارت اطلاعات مربوط نمی‌شود اعتقاد داشتند. این موضوع در نامه ایشان به حضرت امام نیز آمده است.

- ۲- آدم ربائی و قتل (پس از پیروزی انقلاب).
  - ۳- همکاری با ساواک (این اتهام فقط به سیدمهدی مربوط می‌شود)!
  - ۴- فعالیت‌های مخفی غیر قانونی.
  - ۵- نگهداری مواد منفجره و سلاح بطور غیر قانونی.
  - ۶- جعل اسناد دولتی.
  - ۷- نگهداری اسناد طبقه بندی شده دولتی.
  - ۸- و از همه مهمتر توطئه برای منحرف نمودن انقلاب از مسیر اصلی و قرار دادن آن در مسیری که خود می‌خواهند.
- هرچند که همه این اتهامات یا بعض آنها ممکن است از نظر قضائی به ثبوت نرسند و متهمین تبرئه شوند ولی از آنجا که شواهد و قراینی بر این اتهامات وجود دارد، تحقیق از آنها ضروری بنظر می‌رسد. ولی تحقیق از متهمین علاوه بر مشکلات جزئی يك مشکل اساسی دارد و آن مخالفت و موضع گیری جناب آقای منتظری که سخت از آنها دفاع می‌نمایند و در این رابطه ملاقاتهای خود را تعطیل نموده‌اند و حتی پس از اینکه خدمت حضرتعالی رسیدند، باز هم هیچیک از مسترلین را به حضور نمی‌پذیرند. و تصور می‌رود ادامه بازداشت و بازجویی متهمین و نیز دستگیری سایر افرادی که در اتهام با آنها ارتباط دارند، با مخالفت ایشان، موجب پیامدهای گسترده سیاسی و اجتماعی باشد و خدای نکرده به حیثیت ایشان لطمه بزند. لذا در صورتی که نظر حضرتعالی این است که وزارت اطلاعات مسئول تحقیق و بازجویی از متهمین باشد، پاسخ سؤال‌های ذیل را کتباً به اینجانب ابلاغ فرمائید:
- ۱- با عنایت به آنچه ذکر شد، آیا وزارت اطلاعات مکلف است که تحقیق و بازجویی متهمین را بطور جدی دنبال کند؟
  - ۲- آیا سایر افرادی که در رابطه با اتهامات فوق‌الذکر با متهمین شریکند، دستگیر شوند؟
  - ۳- آیا متهمین در رابطه با کلیه اتهامات مورد بازجویی قرار گیرند؟
- در این رابطه لازم است عرض کنم که جناب آقای منتظری و آقای... می‌فرمایند که تحقیق درباره قتل‌های قبل از انقلاب در صلاحیت وزارت اطلاعات نیست، ولی نظر بنده این است که اولاً: چون تحقیقات زیر نظر جانشین دادستان انجام می‌شود، او خود صلاحیت «خود» را می‌داند و ثانیاً: وزارت اطلاعات در هر رابطه که تشخیص بدهد که اطلاعات آن برای حفظ نظام ضروری است می‌تواند تحقیق کند.
- و ثالثاً: تحقیق در رابطه با اتهامات ذکر شده تفکیک پذیر نیست.
- بهر حال منتظر ابلاغ نظر حضرتعالی هستم. هر طور امر بفرمائید امتثال خواهم کرد و تا ابلاغ نظر حضرتعالی اقدامی روی پرونده متهمین انجام نخواهد شد. ضمناً يك نسخه از نامه سیدمهدی هاشمی به آقای منتظری که نشان دهنده عمق انحراف فکری و برنامه‌های او برای آینده است جهت اطلاع به حضورتان ارسال می‌گردد.

ری شهری

۱۳۶۵/۷/۲۹

پس از چندی، پیغامی از جانب امام دریافت کردم. ایشان فرموده بودند:

تکلیف شماست که به طور جدی این جریان را پیگیری کنید. پاسخ کتبی شمارا هم خواهم داد.

کار بر روی پرونده تازه تشکیل شده مهدی هاشمی متوقف بود. چند روز دیگر هم گذشت ولی پاسخ کتبی امام به دست من نرسید. با دفتر ایشان تماس گرفته شد و اوایل آبان ماه به خدمت ایشان رسیدم. شاید مهمترین نکته‌ای که در این ملاقات مطرح شد و من بر جلب توجه حضرت امام نسبت به آن اصرار داشتم موقعیت اجتماعی آقای منتظری بود. از نظر من قطعی بود که پیگیری پرونده مهدی هاشمی به وارد شدن لطمه‌ای جدی بر موقعیت آقای منتظری خواهد انجامید. اگر حفظ موقعیت ایشان به عنوان قائم مقام رهبری ضروری است، آیا نباید این ماجرا هرچه زودتررها شود. امام در پاسخ فرمودند:

این تکلیف شرعی توست که باید انجام دهی، به هر جا که می‌خواهد برسد. مسأله، مسأله اسلام است.

عرض کردم<sup>۱</sup>: برخی (از کسی اسم نبردم) مرا به مدارا و ملاحظه آینده نصیحت می‌کنند.

امام در پاسخ فرمودند:

آن ترسی ندارد، این ترس دارد؛ فردا باید از این ترسید.

(مقصودشان مهدی هاشمی و جریان منحرف او بود.)

در ضمن بیان مشکلات ادامه کار، موضوع قتل‌های قبل از انقلاب و نظر آقای...<sup>۲</sup> را مبنی بر عدم پیگیری موارد قبل از انقلاب عنوان نموده و گفتم: امکان ادامه کار، تا زمانی که پاسخ کتبی به پرسشهای عرضه شده دریافت نشود، وجود ندارد. امام فرمودند: پاسخ کتبی هم می‌دهم.

پرسیدم: آیا می‌توانم پاسخ شما را به دیگران نیز ارائه نمایم یا فقط می‌توانم آن را به عنوان يك سند نزد خود نگاه دارم؟<sup>۳</sup> امام فرمودند: انتشار آن مانعی ندارد.

۱. به احتمال بسیار ضعیف ممکن است این صحبت در ملاقات دیگری با حضرت امام مطرح شده باشد.  
 ۲. در جلسه سران سه قوه که در دفتر آیه الله خامنه‌ای برگزار شد و شرح آن در صفحه‌های پیش گذشت، آقای... عنوان کرده بودند که هنگام عرض مطالب به خدمت حضرت امام، نظر ایشان نیز مطرح نمود.  
 ۳. در آن اوضاع حتی به دریافت دست‌نوشته‌ای از امام که تنها در وزارت اطلاعات بماند و منتشر نشود نیز راضی بودم.

در ادامه جلسه، موضعگیری علنی آقای منتظری و تأثیر سوء تبلیغات دشمن را که به واسطه عدم اطلاع مردم از مواضع امام تشدید شده بود به اطلاع ایشان رساندم. به ایشان گفتم: مردم از نظر شما بی اطلاعند. اگر جناب عالی نظر خود را عنوان کنید موضوع برای اکثر مردم روشن خواهد شد.

حضرت امام فرمودند: بنا دارم نظر خود را اعلام کنم. در این ملاقات بود که حضرت امام به نامه‌ای که از طرف آقای منتظری و درباره وزارت اطلاعات نوشته شده بود اشاره کردند. (این موضوع را در جای خود مطرح خواهم کرد.) پس از این ملاقات و با توجه به محدودیتها و موانع موجود، نامه‌ای نوشته و به محضر حضرت امام ارسال کردم. متن نامه مذکور چنین است:

بسمه تعالی

رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی

سلام علیکم

چنانچه مستحضرید، سید مهدی هاشمی و تعدادی از مرتبطين با او به حکم قوه قضائیه و با اطلاع و نظر حضرتعالی دستگیر و اکنون جهت تحقیق و بازجویی در اختیار وزارت اطلاعات می باشند.

بخشی از اتهامات آنها عبارت است از:

- ۱- قتل پیش از پیروزی انقلاب.
- ۲- قتل و آدم ربائی پس از پیروزی انقلاب.
- ۳- همکاری با ساواک (این اتهام مربوط به سید مهدی هاشمی می شود).
- ۴- نگهداری اسلحه و مواد منفجره بطور غیر قانونی.
- ۵- نگهداری اسناد محرمانه دولتی.
- ۶- جعل اسناد دولتی.
- ۷- فعالیت های مخفی غیرقانونی.

با توجه به جوسازی هائی که تعدادی از باقی ماندگان این گروه در جهت تخریب اذهان و ایجاد اختلاف می نمایند، خواهشمند است در رابطه با رسیدگی جدی به کلیه اتهامات این گروه توسط وزارت اطلاعات نظر مبارک خود را اعلام فرمائید.

محمدی ری شهری - وزیر اطلاعات

۱۳۶۵/۸/۴

پاسخ حضرت ایشان، که بر بسیاری از گدازه های ابهام باران آرامش بارید، در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۵ و به شرح زیر صادر شد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب حجت الاسلام آقای ری شهری وزیر اطلاعات با توجه به مسائلی که تاکنون کشف و یا مورد سوءظن شده است و با توجه به جو سازی ها و اعلامیه هائی که با اسامی مختلف توسط افراد ضد انقلاب و منحرف و وابسته مهدی هاشمی پخش گردیده است که نه تنها سوءظن را بیشتر می کند که خود دلیل مستقلى است بر خط انحراف از انقلاب و اسلام، جنابعالی موظف هستید به جمع جوانب این امر با کمال دقت و انصاف رسیدگی نمائید و تمام افراد متهمی را که از سران این گروه محسوب می شوند و نیز افراد دیگری را که در انتشار مسائل کذب و قضایای دیگر دست داشته اند تعقیب نمائید. و بدیهی است که این امر چون مربوط به اسلام و امنیت کشور است تحقیق آن منحصرأ در اختیار وزارت اطلاعات کشور می باشد. باید تأکید کنم که همه در پیشگاه قضاوت اسلام مساوی بوده و نیز به همان اندازه که اغماض از مجرمین گناه بزرگی است، تعرض نسبت به بیگناهان از گناهان نابخشودنی است. خداوند تعالی را حاضر و ناظر بدانید که این امر عبادتی است که دامن بزرگانی را از اتهامات پاک و توطئه منحرفان را خشی می کند. والسلام.

روح الله الموسوی الخمينی

۶۵/۸/۵

آقای منتظری، پس از انتشار این نامه، در دیداری با حضرت امام عنوان می نماید که شما قبل از اینکه قاضی اظهار نظر نماید آنها را محکوم کرده اید و لذا، پس از قضاوت شما، قاضی نمی تواند نظر دیگری بدهد و اگر نظرش تبرئه آنها باشد، با این جوی که به وجود آمده، نمی تواند اظهار نظر کند. امام در پاسخ می فرمایند: من قضاوت نکرده ام.

ظاهراً در آن جلسه آقای منتظری از امام می خواهند که این نظر اعلام شود که مقرر می گردد آقای موسوی نخست وزیر این مطلب را در هیأت دولت اعلام نمایند. ایشان در یکی از جلسه های هیأت دولت اعلام کردند که آنچه امام در نامه مورخ ۱۳۶۵/۸/۵ فرموده اند به معنای داوری قبل از اعلام نظر قاضی نیست و امام نظر خاصی در این ماجرا ندارند<sup>۱</sup>.

۱. با دقت در نامه امام معلوم می شود که ایشان، در عین آنکه خط منحرف این گروه را کوبیده، درباره اتهامات نسبت داده شده در نامه این جانب به آنها داوری نکرده اند و دست قاضی را برای هرگونه اظهار نظر باز گذاشته اند.

## ترجیع بند شکایت

چنان که پیش از این اشاره کردم، در ملاقات با حضرت امام مطلع شدم که ایشان نامه ای از آقای منتظری دریافت کرده اند. يك نسخه از این نامه یکسویه و تند، به دنبال خواهش از حضرت امام، در اختیار من قرار گرفت. متن نامه ایشان چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارك حضرت آيت الله العظمى امام خمينى مدظله العالى  
پس از سلام،

۱- آنچه حضرتعالى در صدد آن بودید با حرکتی که توسط مسئولین اطلاعات انجام شده و می شود تفاوت بسیاری دارد. رسیدگی به اتهامات آقای سیدمهدی هاشمی که نظر حضرتعالى بود چه ربطی با حمله به مؤسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام و غارت اثاث و اموال شخصی آن و حمله به خانه های زیادی در تهران و قم و اصفهان و دستگیری افراد معلول و مجروح جنگ تحمیلی و هتك خانواده ها و بازداشت نماینده مجلس شورا و حمله به کتابخانه سیاسی که زیر نظر این جانب اداره می شود و بارها مورد حملات تبلیغی رادیوی منافقین واقع شده و دستگیری آقای محمودی یکی از متصدیان، یا وضع بدی که تصادفاً مرگ مادرش را دنبال داشت، می تواند داشته باشد. و از طرف دیگر ایجاد وحشت در محیط قم و مدارس که زیر نظر این جانب اداره می شود و پخش شایعه های بی اساس و القاء کلمات تفرقه آمیز و مطرح کردن وجود تضاد بین حضرتعالى و این جانب بین طلاب که گویا در این میان عناصری وجود دارند که دنبال مسائلی دیگر غیر از آنچه حضرتعالى در صدد آن بودید، می باشند. و بنظر می رسد توطئه ای عظیم در شرف تکوین است که هدف آن از طرفی القاء تضاد و تقابل بین حضرتعالى و این جانب العیاذ بالله و از طرف دیگر هتك بیت من و آنچه به من منتسب است می باشد و در برخوردها همه این امور را به فرمان حضرتعالى نسبت می دهند.

۲- در اطلاعات به بعضی از افراد احضار شده که آزاد شده است گفته شده ما می خواهیم بیت فلانی را تطهیر کنیم و فلانی چه حقی دارد در زمان حضرت امام در کارهای کشور دخالت و اظهار نظر نماید. من خود آقای ری شهری را به چیزی متهم نمی کنم ولی می ترسم در اطلاعات خطی باشد که بخواهند بنام حضرتعالى کارهایی را انجام دهند که عاقبت آن جز ضربه زدن به انقلاب و حضرتعالى و تصفیه حساب این جانب نباشد. حضرتعالى فرمودید که بخاطر حفظ من دستور اقدام داده اید ولی جو ایجاد شده این است که جمعیتی خطرناک و جاسوس و آدم کش و تروریست و از جمله آنان رئیس دفتر و داماد و فرزند من که نمونه عملشان حادثه ناگوار حجاج امسال است دور فلانی جمع شده اند، و حوزه علمیه قم در دریای شایعات عجیب و غریب شناور است و دشمن هم در پشت صحنه مشغول فعالیت است و رادیوهای بیگانه هم شایعات بی اساس به ضرر همه پخش می کنند، و اینها همه نتیجه بدعمل

کردن مسئولین است. البته من شخصاً در برابر ارزشهای اسلامی و انقلاب ارزشی ندارم و مانعی ندارد فداء شوم ولی جو موجود باصل انقلاب و روحانیت ضربه می زند.

۳- من وقتی که دیدم از طرف اطلاعات يك حرکت تند کاملاً متضاد با نظر حضرتعالی شروع شده و دست به دستگیری های بی رویه و بی اساس زده اند و خانواده های آنان متوقعانه بطرف من متوجه شده اند، چند روزی ناچار به ترك ملاقات شدم تا از فشار در امان باشم و در آخرین روز درس نیز صحبت هائی مبنی بر دامن نزدن به اختلافات و شرح آثار شوم آن برای اسلام و انقلاب و جبهه ها کردم، ولی با موجی که با بخش خیر مسائل اخیر توسط رادیوهای بیگانه و انتشار اعلامیه های گوناگون که بسا عناصر ضد انقلاب و یا لاقبل نبخته و تند در آنها دست دارند، در کشور و بخصوص در قم بوجود آمده، عاقبت کار معلوم نیست به کجای انجامد. و از قرار اظهارات آقای طاهری در اصفهان آتشی روشن شده که خطرناک است. عده ای به نماز جمعه فحش می دهند، عده ای خون شمس آبادی را مطرح می کنند، عده ای از جبهه ها برگشته و دل سرد شده اند، و بالاخره فتنه ای در گسترش است که بنظر می رسد جز با تصمیم و دستور حضرتعالی رفع نمی شود. و عمل به دستور حضرتعالی که بمنظور خدمت به اینجانب بوده، هرگز نیازی به این روش تند و خام نداشت.

والسلام علیکم ووالا امر امرکم

حسینعلی منتظری

۶۵/۸/۲

این نامه مرا به شدت متأثر کرد. اعلامیه های منتشره بر ضد وزارت اطلاعات هرگز چنین تأثیری را نه در من و نه در هیچ يك از کارکنان این وزارتخانه موجب نشده بود. گفتارهای رادیوهای بیگانه و نظرات گروهکهای ضد انقلاب، به این علت که آنها انقلاب را از بنیان قبول ندارند و بنا را بر حذف و نابودی جمهوری اسلامی به هر شکل و با هر وسیله گذاشته اند، هیچ تحسّر و تألمی را به دنبال نداشته است. اما نویسنده این نامه کسی است که قرار بود سرنوشت انقلاب اسلامی و آبروی امام و سگان کشتی امت به دست او سپرده شود. او تهمت و دروغ را حرام می داند! هتك حیثیت افراد را جایز نمی داند!... اما چرا به قول و ادعای کسانی که در این جریان یا متهم اند یا هوادار متهم اعتماد کرده و بدون تحقیق و واریسی منصفانه تشکیلاتی را آماج دروغ و تهمت می سازد که خود وی مسئول این تشکیلات (یعنی وزارت اطلاعات) را، که مورد تأیید حضرت امام و مسئولان بوده، «متهم به چیزی نمی کند»؟!۱

۱. مراجعه کنید به نامه مورخ ۱۳۶۵/۸/۲ آقای منتظری خطاب به امام.



## پاسخگویی به شکایات

می رفتم تا نامه ای را که در پاسخ به نوشته شگفتی آفرین آقای منتظری به حضرت امام تهیه کرده بودم به ایشان برسانم. چه امیدها که در پس این نامه نهفته بود. من به سهم خود آرزو می کردم که این نامه و سایر اقدامات در تصحیح شبهات القاء شده به ایشان مؤثر افتد و خدا می داند که در این امر از هیچ اقدامی که مؤثر دانسته باشم کوتاهی نکرده ام.

آن شب جمعه میهمان آیه الله مشکینی بودم. پیش از فرستادن نامه، آقای مشکینی فرمودند که آقای منتظری نامه ای برای من فرستاده اند. متن نامه ایشان چنین است:

## بسمه تعالی

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای ری شهری دامت افاضاته  
پس از سلام، اولاً دستور حضرت امام مدّ ظلّه العالی مبنی بر رسیدگی به کارهای آقای سیدمهدی هاشمی نیاز بیازداشت وسیع با وضع زننده و تند که خاطره بد ساواک را در اذهان تجدید میکرد نداشت.  
وثانیاً من بجنابعالی گفتم و بحضرت امام مدّ ظلّه هم نوشتم و گفتم که نهضت‌های رهائی بخش اسلامی خوب یا بد دستور من و زیر نظر من بوده است مزاحمت اشخاص دیگر یا احضار آنان بخاطر آن خلاف شرع است.  
وثالثاً عمل بدستور حضرت امام مدّ ظلّه مبنی بر رسیدگی لازم ولی هتک حیثیت اشخاص قبل از رسیدگی و ثبوت در دادگاه اسلامی و بخش آن خلاف شرع بین است و با حکومت عدل اسلامی سازگار نیست.  
ورابعاً بر حسب اطلاع از بعضی منابع موثق مسائل مهمتری در پشت این صحنه وجود دارد و محتمل است جنابعالی وجه المصالحه شده باشید و در امور مهمه احتمال هم منجز است.  
مراظب مسئولیت شرعی خود باشید. حسینعلی منتظری

پس از خواندن نامه آقای منتظری، در پایان نامه خود دو سطر یادداشت کردم که ملاحظه خواهید کرد. متن نامه من به آقای منتظری در ارتباط با نوشته ایشان خطاب به حضرت امام چنین است:

### بسمه تعالی

فقیه عالیقدر حضرت آیه الله جناب آقای منتظری سلام علیکم، اجازه می‌خواهم که بی‌برده با شما صحبت کنم و آنچه را حق تشخیص می‌دهم با صراحت بنویسم، و قبل از هرچیز به چند نکته اشاره می‌کنم:

۱- عنایت دارید که حق ثقیل و تلخ است بویژه اگر علیه نزدیکان و افرادی که بقول خودتان «هم‌پاله» باشد، و بالاخص اگر از کسی که احساسات انسان علیه او یا کارهای اوست الامن عصمه الله و انشاءالله جنابعالی از آنهاست که در این رابطه معصومند.

۲- اینجانب نمی‌خواهد مانند آن برادر در آن نامه کذائی که سر تا پا اهانت به امام و مسئولین کشور و انقلاب است با الفاظ «ولایت امر، و...» جنابعالی را اغوا نمایم، بلکه می‌خواهم بعنوان شاگردی که می‌بیند استادش در نتیجه اطلاعات نادرست و احساسات کاذب سخت در اشتباه است و اشتباه او را برای عالم اسلام سخت خطرناک می‌بیند، به شما انتقاد کنم. و از خدا می‌خواهم که آنچه را برای روشن شدن ذهن مبارک ضروری است بر قلمم جاری سازد و مرا و نوشته‌ام را از خطا معصوم دارد.

۳- خدا را شاهد می‌گیرم که تاکنون خطی عمل نکرده‌ام و در جریان اخیر از هیچکس خط نگرفته‌ام و جز انجام تکلیف الهی که امام به آن تصریح نمودند انگیزه‌ای نداشته‌ام، و او گواه است که به جنابعالی علاقه دارم و اگر خط خطرناک مهدی هاشمی از شما جدا شود هیچکس را برای رهبری آینده جمهوری اسلامی از شما شایسته‌تر نمی‌دانم. اما بعد مطالبی از جنابعالی در رابطه با عملکرد وزارت اطلاعات در مورد دستگیری مهدی هاشمی و اتباع او نقل می‌شود و اتهاماتی در نامه شما به حضرت امام مطرح شده و تحریکاتی از بیت شما انجام گرفته و می‌گیرد که لازم دانستم توضیحاتی خدمتان عرض کنم. امید است که انشاءالله مفید افتد.

مکرر از جنابعالی نقل می‌شود که گزارشاتی که به امام داده شده جعلی و دروغ است (همان ادعائی که مهدی هاشمی در نامه اش به شما در رابطه با حاکمیت مثلث کذائی بر اندیشه امام نموده!) برای اینکه بدانید این ادعا واقعیت ندارد متن نامه‌ای را که (در رابطه با جریان اخیر و ملاقات با حضرتعالی و پیشنهاد خودم) به امام نوشته‌ام به پیوست ارسال می‌شود (پیوست ۱).

از شما نقل شد که چرا به امام نگفته‌اند چقدر سلاح و مواد منفجره را تحویل داده‌اند و منزل را آقای فلاحیان در اختیار آنها قرار داده بود؟ (همانطور که حضوراً آقای فلاحیان مطرح کردند پنج خانه سالها قبل<sup>۱</sup>..... در اختیار آنها قرار داده شده و بعد ایشان گفته بودند خانه‌ها را تحویل بدهید ولی آنها این خانه را تحویل نداده‌اند و آقای فلاحیان از این جریان بی‌خبر بوده و

۱. متن این نامه در صفحات ۳۳ تا ۳۵ آورده شده است.

۲. موقعی که آقای فلاحیان مسزول کمیته‌های انقلاب اسلامی بودند.

تصورشان این بوده که منزل مذکور را تحویل داده اند و در رابطه با مواد منفجره و سلاح چند ماه قبل با ایشان صحبت شده بود که ایشان گفته بودند که هرچه دارید تحویل بدهید که من نمی‌توانم مسئولیت آنرا بپذیرم. مقداری را تحویل داده و آنچه در پیوست (۲) است چیزهایی است که پس از ماهها از خانه آنها کشف شده، و این عمل نه تنها جرم آنها را سبک نمی‌کند، بلکه بخاطر فریبکاری و وانمود کردن اینکه ماد دیگر کار غیرقانونی نداریم که دنبال ما باشید، جرم آنها را سنگین‌تر می‌نماید. و هیچ لزومی ندارد چیزهایی که موجب تشدید جرم است در گزارش ذکر شود، البته در دادگاه متهمین از خود دفاع خواهند کرد و قاضی نظر خواهد داد و این ربطی به صحت یا عدم صحت گزارش ندارد.

از شما نقل می‌شود که فرموده‌اید در خانه یک اسلحه و ۲۵۰ گرم مواد منفجره بیشتر وجود نداشته. برای اینکه بدانید چه چیزهایی در خانه بوده به پیوست (۲) مراجعه فرمائید. قسمت عمده این ارقام را در گزارشی که روز ملاقات خدمتتان آوردم (تا آنجا که یاد دارم) برایتان قرائت کردم.

و اما اتهاماتی که علیه وزرات اطلاعات و مسئولین اطلاعات در نامه جنابعالی به امام مطرح شده است:

۱- نوشته‌اید: (رسیدگی به اتهامات آقای سیدمهدی هاشمی چه ربطی با حمله به مؤسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام و غارت اثاث و اموال شخصی آن... دارد).  
اولاً: هیچ حمله‌ای به مؤسسه فوق‌الذکر انجام نگرفته.

ثانیاً: اثاث و اموال شخصی به غارت نرفته است (پیوست ۳ صورتجلسه آنچه از انتشارات آورده شده). آنچه انجام شده بازرسی مؤسسه فوق‌الذکر بوده که طبق گزارش اطلاعات قم با مسئولیت دو تن از روحانیون بازرسی شده با حکم دادسرای انقلاب، پس از اندکی از ورود مأمورین آقای صالحی مدیر مؤسسه با جوسازی و فحاشی و تهدید وارد می‌شود که با آرامش و متانت مأمورین برخوردی پیش نمی‌آید. صورتجلسه چیزهایی که برای بررسی به اطلاعات آورده شده پیوست می‌باشد. از جمله چیزهایی که در این مرکز انتشاراتی جهان اسلام بوده فیلمهای متعدد سکسی و مبتذل و کتابهای مناقضین بوده است!!

۲- نوشته‌اید (حمله به خانه‌های زیادی در تهران و قم و اصفهان)  
باز بکار بردن کلمه «حمله» واقعیت ندارد. آنچه بوده، دستگیری افرادی در تهران و قم و اصفهان بوده با حکم قوه قضائیه به اتهام کارهای غیرقانونی.

۳- نوشته‌اید (هتك خانواده‌ها)

کدام خانواده هتك شده؟ آیا بازرسی منازل متهمین با حکم قوه قضائیه هتك است؟ من ادعا نمی‌کنم که تمام مأمورین که برای انجام مأموریت اعزام می‌شوند مصون از خطا هستند، ممکن است فردی هم خطا کند، ولی انصاف دهید که خطای يك مأمور هتك حیثیت خانواده‌ها توسط مسئولین اطلاعات است؟!

۴- نوشته‌اید (حمله به کتابخانه سیاسی) شده.

حمله‌ای صورت نگرفته. طبق گزارش اطلاعات قم، در تاریخ ۶۵/۷/۲۱ ساعت ۷ صبح

تعدادی از مأمورین با مسئولیت یکی از روحانیون به منزل آقای محمودی مراجعه و ضمن ارائه حکم با تعلل و ممانعت روبرو می‌شوند و با مذاکره دوستانه او را قانع می‌کنند که منزلش بازرسی شود، و بعد برای بازرسی کتابخانه او را به کتابخانه می‌برند، و اگر بشود فحاشی و به سینه مأمورین زدن را حمله نام گذاشت، حمله از طرف ایشان بوده، نه از مأمورین.

۵- نوشته‌اید (حمله به کتابخانه سیاسی که زیر نظر من اداره می‌شود... و دستگیری آقای محمودی یکی از متصدیان با وضع بدی که تصادفاً مرگ مادرش را بدنبال داشت.) قبل از مطرح کردن دستگیری آقای محمودی از شما تقاضا می‌کنم که یکبار دیگر نامه‌های آقای محمودی که متصدی کتابخانه تحت نظر شما است را بخوانید (پیوست ۴) و ببینید چه کسانی زیر نظر جنابعالی متصدی پرورش سیاسی حوزه علمیه قم هستند! و اما دستگیری آقای محمودی، ظاهراً این جمله همان چیزی است که در اعلامیه‌های مرتابا تهمت و افتراء به مسئولین آمده. باید خدمتتان عرض کنم که آقای محمودی تا الآن که بنده برای شما نامه می‌نویسم دستگیر نشده است!

و در رابطه با مرگ مادرش لابد می‌دانید که روزها قبل از این حادثه وضعیت وخیم بود ولی آقای محمودی در مرگ مادرش فریاد می‌زند که امام مادر او را کشته!

۶- نوشته‌اید (بخش شایعه‌های بی‌اساس و القاء کلمات تفرقه‌انگیز)

باید عرض کنم که اساس شایعه‌های بی‌اساس، تعدادی از مرتبطين با این گروه در بیت حضرتعالی است.

۷- نوشته‌اید (در اطلاعات به بعضی از افراد احضار شده که آزاد شده است گفته شده ... خوب بود می‌نوشتید (طبق گفته یکی از افراد آزاد شده) تا این اشکال وارد نباشد که چگونه شما به حرف یکی از متهمین این باند که لااقل احتمال می‌رود که برای ایجاد حساسیت در جنابعالی این را ساخته، اعتماد کردید؟! بنده که از بازجوها سؤال کردم آنها انکار می‌نمودند.

۸- نوشته‌اید (می‌ترسم در اطلاعات خطی باشد که بخواهند بنام حضرتعالی کارهایی را انجام دهند که عاقبت آن جز ضربه زدن به انقلاب و حضرتعالی و تصفیه حساب این جانب نباشد.) بخدا سوگند که چنین خطی در وزارت اطلاعات نیست. بنده به شما اطمینان می‌دهم. جنابعالی هیچ ترس و واژه‌ای از چنین خط موهوم نداشته باشید. خدا را شاهد می‌گیرم که تلاش کرده‌ام که کاری در این وزارتخانه حتی براساس هوس انجام نگیرد چه رسد به خلاف شرع و آنهم ضربه به انقلاب و امام و تصفیه حساب با شما. انصاف دهید آخر گرفتن چند متهم با آنهم اتهاماتی که در همه جا شایع است چه ربطی با این حرفها دارد؟!!

۹- نوشته‌اید («شایعات بی‌اساس» همه در نتیجه بدعمل کردن مسئولین است.) باید عرض کنم این شایعات در نتیجه بدعمل کردن مسئولین نیست، بلکه در نتیجه خوب عمل نکردن جنابعالی است. اگر وقتی امام به شما نوشتند که شما به وزارت اطلاعات پیشنهاد رسیدگی بدهید و یا لااقل عکس العمل نشان ندهید، اطاعت می‌کردید، ملاقاتها را تعطیل نمی‌نمودید و... قطعاً این شایعات بوجود نمی‌آمد.

۱۰- نوشته‌اید (عاقبت کار معلوم نیست).

اگر جنابعالی افراد این خط را از خود دور کنید و تسلیم محض دستور امام باشید، عاقبت کار این است که متهمین پس از تحقیق به دادگاه می‌روند و به اتهامات آنها رسیدگی می‌شود یا تبرئه و یا محکوم می‌گردند. ولی اگر خدای نکرده مخالفت کنید، دلسردی مردم و مسئولین از انقلاب و اسلام، سرد شدن جبهه‌ها، زیر سؤال رفتن تز «ولایت فقیه» که هم اکنون تا حدودی هم زیر سؤال رفته، خوشحالی ضدانقلاب و ده‌ها حادثه دیگر قابل پیش‌بینی و غیرقابل پیش‌بینی.

و آخرین سخن در مورد نامه شما به امام که فرازهایی از آن گذشت اینکه اگر به پاسخ‌های اینجانب قانع نیستید فردی که از خط مهدی هاشمی نباشد و قدری هم تعهد و تقوا داشته باشد را مأمور نمائید درباره آنچه نوشته‌اید تحقیق کند و نتیجه را به شما گزارش نماید و خود قضاوت کنید که گزارش شما به امام دورتر است از واقعیت یا گزارش ما؟

صریحتر سخن بگویم، اگر جنابعالی اینگونه با امام برخورد کنید و خدای نکرده با القانات مهدی هاشمی و امثال او امام را متهم کنید که دیگران بر اندیشه وی حاکمند، فکر کنید که با شما «که هم اکنون متهم هستید که اندیشه مهدی هاشمی بر شما حاکمست و سند این اتهام را موضعگیری‌ها و نوشته‌ها و گفته‌های او مطرح می‌کنند» چگونه برخورد خواهد شد؟ و چه پاسخی خواهید داد، و آنوقت آینده جمهوری اسلامی با سست شدن پایه‌های ولایت فقیه چه خواهد شد، و که پاسخگوی خون آنهمه شهید و... خواهد بود؟

مدارکی در دست هست که ثابت می‌کند همه شایعات دروغ علیه مسئولین، اعلامیه‌ها، تحریرات در جبهه و... از تعداد معدودی در بیت جنابعالی ریشه می‌گیرد و رأس همه فتنه‌ها در جریان اخیر پس از دستگیری مهدی هاشمی آقاها دی هاشمی است. پیشنهاد عاجزانه اینجانب برای خدا و حفظ حرمت روحانیت و مرجعیت و رهبری این است که قبل از اینکه مسئولین مجبور شوند درباره وی اقدامی انجام دهند از ایشان بخواهید لااقل برای چند ماهی در قم نباشند.

صریح بگویم وجود آقاها دی و تعدادی دیگر در بیت حضرتعالی دفتر شما را تبدیل به مرکزی علیه امام و مسئولین کشور کرده و این به صلاح اسلام و انقلاب و مرجعیت و روحانیت نیست، و اگر آن خط را دیکال که در نامه مهدی هاشمی به شما آمده، لااقل برای شش ماه از بیت شما جدا شود، مطمئن هستم تغییری اساسی در موضع‌گیری‌های جنابعالی حاصل خواهد شد و اگر این عمل اثری جز خوش‌بینی قاطبه روحانیت به بیت حضرتعالی نداشته باشد، برای اثبات ضرورت آن کافی است.

باید تأکید کنم مسأله مهدی هاشمی و خط فکر او چیزی نیست که تنها امام احساس خطر کند یا جامعه مدرسین و دفتر تبلیغات و... و هرکس که کمترین اطلاعی از ماهیت این گروه و سوابق و لواحق آنها دارد، باستثناء حضرتعالی، بلکه حتی رفقای او که طبق مدارک موجود مأمورین اجراء قتل آقای شمس‌آبادی و دیگران بوده‌اند، از موضعگیری‌های وی احساس

۱. زیرا برای کسانی که به امام و مسئولین بالای جمهوری اسلامی به راحتی نهت می‌زنند، دروغ بستن به مأمورین اطلاعات چیزی نیست. (پاورقی مربوط به نامه در هنگام نگارش است.)

خطر می نمایند! برای نمونه نامه جعفرزاده به مهدی هاشمی که از بازرسی منزلش بدست آمد را ملاحظه فرمائید (پیوست ۵).<sup>۱</sup>

و سخن آخر اینکه ببینید با چه قیمتی از مهدی هاشمی و هواداران او دفاع می کنید، به قیمت زیر سوال بردن امام و انقلاب و مرجعیت و آینده رهبری یا به قیمت گروهی که متهم به قتل و افکار انحرافی است؟ و ملاحظه کنید که جدا شدن شما از امام و یا منولین کشور مشکلی را حل و موجب تقویت اسلام و موجب پیدایش نظام اسلامی و فاقد عیبهای موجود می شود؟ اگر چنین است حساب خود را جدا کنید، ولی اگر جدا شدن شما مشکلی بر مشکلات می افزاید و موجب خوشحالی دشمنان اسلام و مسلمین می شود، پیوند خود را مستحکم تر نمائید، و مطمئن هستم شق دوم را انتخاب کرده اید. و برای این منظور و جهت شاد کردن دل امام و امت اسلام و کوری چشم دشمنان انقلاب و امام، این حقیر چهار پیشنهاد دارم:

۱- تأیید رسمی نظر حضرت امام در پاسخی که به نامه اینجانب داده اند و اگر به انحراف این گروه جنابعالی اعتقاد ندارید، می توانید فقط مسئله رسیدگی به اتهامات را مطرح فرمائید.

۲- هر کس که در بیت شما تحت عنوان خط رادیکال بیت محسوب می شود را از بیت حذف نمائید، و افرادی را در بیت خود مسئولیت دهید که علیه رهبری و منولین کشور موضع نداشته باشند.

۳- مدرسه هائی که تحت نظر جنابعالی است را به افرادی که از خط مهدی هاشمی نیستند بسپارید.

۴- کتابخانه سیاسی را به سیاستمداری که علاقمند به امام و اسلام است واگذار نمائید. و در پایان جسارتی را بیخشید که علاقه به اسلام و انقلاب و نظام اسلامی و محبتی که به جنابعالی دارم مرا وادار به این نوشتار کرد. نیتم جسارت نبود، بلکه قلمم ناتوان بود که مکتوبات خود را به شیوه ای دیگر نگارش دهم. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته. اللهم قد بلغت.

محمّدی ری شهری

۶۵/۸/۶

ضمناً طبق گزارشات واصله، مقداری قابل توجه از اسنادی که در رابطه با فعالیتهای غیرقانونی و انحرافات این گروه است و برای تحقیقات ما و روشن شدن مسائل آنها ضروری است، بطور مخفیانه به بیت حضرتعالی آورده شده. خواهش اینجانب این است که فردی که مورد اعتماد شما و تأیید ما باشد را مشخص فرمائید که این اسناد را در اختیار ما بگذارد. لازم است عرض کنم که راضی نیستم از مضمون این نامه کسی جز حضرتعالی مطلع گردد.

ری شهری

#### بسمه تعالی

امشب (۶۵/۸/۸) منزل آقای مشکینی مهمان بودم. ایشان نامه حضرتعالی را به اینجانب داد. ضمن عرض تشکر پاسخ آنرا بعداً خدمتان خواهم نوشت.

ری شهری

۱. مراجعه شود به فصل چهارم ضمیمه شماره ۱۳.

## گشایش

به دنبال اظهار نظر صریح حضرت امام در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۵ و پخش آن از رسانه‌ها، جو التهایزده آن روز، اندک اندک به سوی آرامش نسبی و انتظاری روزافزون برای شنیدن نتایج اقدامات انجام شده هدایت شد. به تدریج زمینه برای پیگیری جدی غائله آماده گشت. یاران شناخته نشده انقلاب و سربازان گمنام امام زمان به برنامه‌ریزی جدی پرداخته و کار دستگیری و بازجویی از متهمان اصلی را آغاز کردند. در همان مراحل ابتدایی، تحقیق درباره جریان مهدی هاشمی در منطقه تحت نفوذ وی (قهدریجان) با مشکل مواجه شد. پس از بررسی کافی مشخص شد که انجام تحقیق و پیگیریهای لازم در منطقه مذکور جز از طریق انحلال سپاه پاسداران آن منطقه، که کاملاً تحت تسلط و سیطره مهدی هاشمی و جریان منتسب به او بود، مقدور نیست. اطلاعات جمع‌آوری شده، جمع‌بندی و ماحصل موضوع در قالب نامه‌ای به شرح زیر به محضر امام ارسال شد.

## بسمه تعالی

رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران  
سلام علیکم

طبق گزارش، سپاه پاسداران لنجان سفلی در قهدریجان، یکی از ابزارهای قدرت گروه مهدی هاشمی در منطقه می‌باشد. مسئولین و اکثر قریب به اتفاق اعضاء آن طرفداران مهدی هاشمی و بعضاً از عناصر فعال این گروه می‌باشند. این سپاه تاکنون منشأ درگیری‌هایی در منطقه شده که منجر به قتل و جرح عده زیادی گردیده است. این سپاه در قهدریجان، طبق اطلاع برخلاف ضوابط تشکیل شده و تلاشهای مکرر فرماندهی سپاه برای انحلال آن تاکنون به جانی نرسیده و وجود این گروه مسلح عملاً قهدریجان را از سلطه دولت خارج ساخته و مأمین فراریان این گروه قرارداد داده است.

با عنایت به موارد فوق، نظر اینجانب این است که بهترین فرصت برای جمع کردن سپاه قهدریجان، حال حاضر است و مناسب است دستور فرمائید این سپاه منحل و افراد آن پس از گزینش در صورتی که صالح باشند به استان‌های دیگر منتقل و سپاه جدید و یا کمیته‌ای در قهدریجان تشکیل گردد.

ری شهری

۶۵/۸/۱۳

حضرت امام پس از مطالعه این نامه به آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیغام دادند که سپاه لنجان سفلی منحل اعلام شود. ایشان همچنان فرمودند که در صورت ضرورت تشکیل مجدد سپاه در این منطقه، لازم است افراد دوباره گزینش شوند.

آقای محسن رضایی، بعد از صدور دستور از جانب فرماندهی کل قوا، نزد آقای منتظری رفته و موضوع را با ایشان مطرح کرده و موافقت یا عدم مخالفت ایشان را جلب می کند.

هواداران مهدی هاشمی که از اهمیت و نقش مؤثر سپاه در این منطقه آگاه بودند، برای جلوگیری از اجرای فرمان امام قدس الله نفسه الزکیه، به تکاپو افتادند. آنان با تحریک عده ای از خانواده شهدا و امت حزب الله مانع انجام این اقدام شدند. بالاخره با تلاشها و مساعی نماینده امام و امام جمعه اصفهان و سایر برادران مخلص، این عمل انجام شد و یکی از اصلیتزین پناهگاهها و ابزارهای قدرت این گروه از چنگ ایشان خارج شد.

این عمل، قدم اول در راه مبارزه اصولی با انحراف خطرناکی بود که حضرت امام، مکرراً چه در بیانات و چه در پیامها و نوشته های خود، به آن اشاره می کردند. مردمی که با نام سپاه و تقدس سپاهیگری تحریک شده بودند، با نام مبارک امام توجیه شدند. به این ترتیب، زمینه برای انجام تحقیقات، حتی در مسقط الرأس جریان مهدی هاشمی، فراهم شد و بار دیگر خلوص و صفای مردم در عشق ایشان به امام، که مظهر عبد صالح بود، نمودار شد.

### موانع پیگیری

فضای سیاسی مطلوب ارزیابی نمی شد. برخی از مسئولان دچار ملاحظه سیاسی شده و از آینده بیمناک بودند. به یاد دارم که امام تأکید می کردند که «آن» یعنی «فردای فردی» مهم نیست؛ مهم «برخورد با جریان انحرافی مهدی هاشمی است».

برخی فکر می کردند که اگر تیری رها کنند معلوم نیست سینه دشمن یا قلب

۱. مراجعه نمود به ضمیمه ۱۶ از فصل چهارم: «جگونگی انحلال سپاه قهریجان».



دوست را خواهد درید. برخی از شخصیت‌های سیاسی موضوع را مرتبط و مطابق با نظر امام دانسته و عنوان می‌کردند که شخصاً با این گونه برخورد موافق نبوده‌اند، اما از نظر امام تبعیت می‌کنند.

با قوه قضاییه نیز کمابیش مشکلاتی در میان بود. یکی از مسئولان عالیرتبه این قوه به یکی از رابطان این قوه با وزارت اطلاعات گفته بود:

این چه کاری است که وزارت اطلاعات انجام می‌دهد؟ آقای منتظری رهبر آینده است. چرا وزارت اطلاعات، با این برخوردها، او را زیر سؤال می‌برد؟ آقای ری شهری مرتب پیش امام می‌رود و امام براساس گفته‌های او تصمیم می‌گیرد. اشتباه ما این بود که نرفتنیم تا مسایل خود را با امام در میان بگذاریم. ما باید زودتر در این رابطه اقدام می‌کردیم. این حرکتی که وزارت اطلاعات شروع کرده، معلوم نیست به کجا بینجامد....

در این احوال، کمتر کسی مایل به ورود در ماجرا بود. تنهایی امام در راهی که به يك جراحی منتهی شد آشکار بود. پیگیری کنندگان فرمان ایشان در شرایطی که سایه حمایت امام را بر فراز سر خویش احساس می‌کردند، در جوی آکنده از انتظار و دلهره و عدم همراهی دیگران پیش می‌رفتند. آنان امیدوارانه کوشش می‌کردند، اما هنوز به نتایجی درخور و مطلبی گفتنی دست نیافته بودند.

در گام‌های اولیه، تهیه و توزیع کنندگان اعلامیه‌ها شناسایی شدند. این افراد که اعلامیه‌های مختلفی در هواداری از مهدی هاشمی توزیع کرده بودند هرگز احتمال نمی‌دادند که در چنگال عدالت گرفتار شوند. اعلامیه‌های مذکور که از طرف حضرت امام به عنوان «دلیل مستقلى برای انحراف این گروه» تلقی شده بود، با نامها و عناوین مستعار توزیع می‌شد.

کسی<sup>۱</sup> که از جانب مهدی هاشمی مسؤول تشکیلات تهران بود، در بازجویی، نکات بسیاری را روشن کرد. او که اطلاعات نسبتاً ارزشمندی را در اختیار گذاشته بود، در مصاحبه‌ای، چگونگی تهیه و توزیع برخی از اعلامیه‌های مذکور را توضیح داد.

چندی نگذشت که برخی از مخفیگاه‌های اسلحه و مواد منفجره این گروه نیز

۱. مراجعه شود به ضمیمه شماره ۱۷ از فصل چهارم: «اظهارات آقای محمد شوری».

کشف شد و بدین ترتیب، تحقیقات به موفقیت نزدیک می شد. شادمانی در چهره دست اندرکاران این پرونده آشکار بود. اما برای آنان که با تلاشی شبانه روزی خستگی را از پای درآورده بودند و به مصداق شعار بسیجیان دلاور در جبهه های رزم «خستگی را خسته کرده بودند»، این گونه موفقیتها قانع کننده نبود.

### بن بست بازجویی

در حدود يك ماه از دستگیری مهدی هاشمی می گذشت اما او هنوز حاضر به پاسخگویی و روشن کردن نقاط ابهام نبود. خاموشی اسرارآمیز او بازجویی و بازجویان را به تدریج به بن بست می کشید و به نظر می رسید که با گذشت هر روز بر تسخیرناپذیری این قلعه مخوف افزوده می شود. غائله ای که ورود در آن این گونه مشکل آفرین بود اگر به کشف حقیقت منجر نمی شد برای حیثیت وزارت اطلاعات بلکه برای حیثیت امام و نظام زیانبار بود. سرمایه گذاری حضرت امام، خدشه دار شدن و جاهت قائم مقام رهبری، دلهره و اضطراب مردم، و... همه بهایی بود که برای آشکار شدن و رفع انحرافی بنیانی پرداخت شده بود. اینک این توشه گرانقدر و این سرمایه بزرگ، به واسطه سکوت متهم، در معرض زیان و نابودی قرار گرفته بود.

بسیاری از افرادی که در این موضوع با یکدیگر اختلاف نظر داشتند خود را محق می دانستند. آیا ممکن است کسی به جز هنرپیشه ها یا سیاستمداران غیرمعتقد، درباره موضوعی اظهارنظر کند و به واسطه این اظهارنظرها به طور جدی در موضع پرخاش در برابر مخالفان خود قرارگیرد ولی به گفته خود اعتقاد نداشته باشد؟ بسیاری از کسانی که در این موضوع اختلاف نظر داشتند نه هنرپیشه و نه سیاستباز بودند. در این گیرودار مؤمنانه، که صف خالص و ناخالص به وضوح و با اطمینان کامل تفکیک پذیر نبود، ممکن بود که تأخیر در ارائه نتایج متقن و قابل اتکا کسانی را که نسبت به موضوع مسأله دار بودند به اندیشیدن بر راه و روشی مغایر اندیشه امام و ادار سازد. لذا این بحران هر چه زودتر باید پایان می پذیرفت.

من خود به راههای مختلف برای غلبه بر این بن بست فکر می کردم. بسیاری از آنها آزموده شده بودند: گفت و گو، ارائه اسناد، روبه رو کردن و... اما هیچ کدام نتیجه چشمگیری به دنبال نیاورده بود. همه دست اندرکاران این موضوع، تنها به يك مسأله

فکر می کردند: چه راهی برای تشویق متهم به بازجویی حقایق وجود دارد؟  
به خاطره هایم رجوع کردم؛ تا آن زمان بازجویی سه متهم سرشناس را خود  
انجام داده بودم. این سه تن عبارت بودند از: تیمسار محقق<sup>۱</sup>، قطب زاده و  
شریعتمداری.

از دلم گذشت که این بار نیز خودم متهم را بازجویی کنم. می دانستم که روبه رو  
شدن با فرد با تجربه و پیچیده ای چون مهدی هاشمی نیازمند پشتیبانی روانی بسیار  
قوی است. احساس کردم که خداوند توان چنین برخوردی را عنایت کرده است. با  
این همه، تفرّالی به قرآن زدم. آیه ای شگفت انگیز بود:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا  
يَعْمَلُونَ<sup>۲</sup>.

قطعاً گناهان کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند محو می کنیم و به  
آنچه کرده اند پاداش بهترین کردار عنایت می نمایم.

آن بخش از کلام الهی که می فرماید: «لنکفرن عنهم سيئاتهم» مرا در دریای  
غفلت سوز قرآن غوطه ور ساخت و در آسمان آگاهی بخش آیه زیر از سوره فتح مقام  
بخشید:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا، لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُجِزَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيَكَ  
صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا<sup>۳</sup>.

به درستی که فتحی آشکار نصیب تو کردیم، تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو را ببخشد  
و نعمت خود را بر تو تمام کند و به راه راست رهنمونت گردد.

با دلی محکم و روحی سرشار از فضل بی کران خداوند بزرگ، به ثمر بخشی  
صحبت با او امیدوار شدم و تصمیم گرفتم که شخصاً به بازجویی از وی اقدام کنم.  
در اولین قدم، موضوع را با دست اندرکاران پرونده او در میان گذاشتم. در ابتدا برخی

۱. تیمسار محقق از مهره های اصلی کودتای شکست خورده نوزده بود. قرار بود او در صورت پیروزی کودتا فرمانده نیروی هوایی  
شود.

۲. سوره عنکبوت، آیه هفتم.

۳. سوره فتح، آیات اول و دوم.

از آنان موافق این عمل نبودند و آن را به مصلحت نمی دانستند. باور نمی کردند این اقدام مشکل گشا باشد بلکه بیم داشتند بر مشکل بیفزاید.

یک روز عصر به منظور بازجویی از متهم به بازداشتگاه رفتم. برادران بازجو توانسته بودند مصاحبه ای با او انجام دهند. ابتدا قسمتی از فیلم مصاحبه متهم را تماشا کردم. بعضی از برادران بر اینکه او حاضر به مصاحبه شده تأکید می کردند و با امیدی افزونتر از گذشته می گفتند که ممکن است، پس از چند بار مصاحبه، مطلب در خور توجهی برای ارائه به مردم به دست آید.

در این مصاحبه مهدی هاشمی، با این تصور که مصاحبه به مردم ارائه خواهد شد، نظرهای انحرافی خطرناکی را مطرح و مذبوحانه تلاش کرده بود تا خط برخورد را به هواداران خود القاء نماید.

به راستی که عنصر زیرکی بود. او می خواست از طریق دستگاههای تبلیغی کشور انحرافات خود را موجه ساخته و با سرگرم کردن ما، زمینه را برای ثمربخشی اقدامات یاران و حمایت کنندگان خود مهیا سازد. هر چند بازجوهای او، در کمال دانایی و کاردانی، تصمیم به پخش و انتشار مصاحبه او نداشتند و تنها نفس مصاحبه کردن او را نشانه ای از آغاز همکاری او تلقی می کردند، اما به هر حال این احتمال که دست اندرکاران پرونده سرگرم شوند و امیدهای کاذبی به ثمردهی این شیوه بیابند، و او زمان به دست آورد، وجود داشت.

### بازگویی بخشی از حقایق

اگر فرصت در حال عبور بود و هرچه زودتر می باید از لحظات بهره برداری می شد. اذان مغرب اجازه عبادت را به مؤمنان یادآوری کرد. نماز مغرب و عشاء را به جماعت خواندیم. پس از آن آماده صحبت با مهدی هاشمی شدم. او را به یکی از اتاقهای ساختمان آوردند. به حقیقت قرآن و ارواح طیبه معصومین متوسل شدم. از خدا خواستم تا کلام را نافذ و کارآ سازد. روحی بیمار درگیر اعوجاج خود بود. اگر خدا یاری نمی کرد قادر به کمک و راهنمایی او نبودم. فضایی روحانی بر آن اتاق حکومت یافت.

گفتم: تو از خدا نمی ترسی؟!!

گفت: چرا.

گفتم: می ترسی؟

گفت: بله.

گفتم: خدا می داند که تو چکاره ای و چه کرده ای؛ خودت هم می دانی. چرا

مسائل را نمی گویی؟

گفت: گفته ام. بعضی از جزئیات هست که شاید نگفته باشم.

گفتم: همه مسائل را گفته ای؟

گفت: نه.

گفتم: خوب، بگو!

گفت: خیلی خوب، خواهم گفت!

در آن فضا کلماتی ساده میان ما رد و بدل شد، اما این کلمات هر کدام معنایی به

ژرفای يك قاموس و مفهومی فراتر از حد متعارف یافتند. آری، خداوند اثری در همین

واژه های ساده نهاد که متهم، به اصطلاح، برید!

پس از اینکه مهدی هاشمی قول داد حقایق را بازگو کند کمی او را نصیحت

کردم. او را از رسوایی و کیفر آخرت و زندگی پس از مرگ ترساندم و یادآوری کردم که

رسوایی و کیفر دنیا، اگر چه سخت و طاقت فرساست، آسانتر از عقوبت عقبی است. و

نیز او را به صداقت و پاک شدن در این دنیا دعوت کردم تا دروازه های نجات در

چشم انداز او قرار گیرد.

به او گفتم که تصور کند که بازجوی او خداست و اسلام در حال بازجویی از

اوست.

گفتم: تو هنوز حقایقی را که در بازجوییهای ساواک به آنها اعتراف کرده ای

نگفته ای، در صورتی که در نظام اسلامی باید صادقانه تر برخورد کنی....

این بازجویی حدود نیم ساعت به درازا کشید. از اطاق که خارج شدم به

برادران بازجو گفتم: «بروید و از او بازجویی کنید!»

بازجویی جدی او از این تاریخ آغاز شد. او چند مورد از اتهامات خود را، از

قبیل برخی از قتل‌های قبل از انقلاب پذیرفت. همکاری او با بازجوها قابل توجه بود و

امید روشن شدن مسائل، روز به روز، بیشتر می شد.

پس از چند روز، مهدی هاشمی درخواست کاغذ و قلم می کند و نامه ای

خطاب به من می نویسد. ظاهراً در آن نامه سوگند یاد می کند که همه مطالب خود را گفته است و چیز دیگری برای گفتن ندارد. او، پس از فراغت از نوشتن، نامه را به بازجوی خود می دهد تا او نیز نامه را به من برساند. پس از اینکه بازجو حاضر می شود و نامه را می گیرد، ناگهان مهدی هاشمی با سرآسیمگی نامه را از بازجو مطالبه می کند. بازجو هم نامه را به او باز می گرداند. مهدی هاشمی نامه را می گیرد و پاره می کند و ناگهان به گریه می افتد و همچون کسی که از دردی کشنده رنج می برد و عقده ای او را آزار می دهد اشک می ریزد. پس از گذشت اندکی می گوید: به دروغ نوشتم که چیزی برای گفتن ندارم. کاغذ بدهید تا آنچه دارم بنویسم.

بخش مهمی از ناگفته ها پس از این حادثه بر ملا شد و نهفته های بسیاری آشکار گشت. او خود را آماده مصاحبه کرد و پذیرفت که در دو مصاحبه شرکت کند. مصاحبه ای مفصل که تنها به حضرت امام، آقای منتظری و حداکثر سران سه قوه ارائه شود و مصاحبه ای کوتاه برای مردم.

مصاحبه ها انجام شدند. در مصاحبه کوتاه مطلب قابل توجهی ارائه نشد. تلاش مهدی هاشمی در این مصاحبه توجیه کارهای گذشته خود بود. اما مصاحبه دیگر، در حد قابل قبولی، برخوردار از مطالب گفتمانی بود.

### نوار مصاحبه مهدی هاشمی

نوار مصاحبه اختصاصی را به جلسه سران سه قوه بردم. هیچ کدام از اعضای جلسه انجام چنین مصاحبه ای را پیش بینی نمی کردند. آنان از مشاهده این مصاحبه به شدت متعجب شده بودند. بنا داشتم در پایان آن جلسه نوار مذکور را به آقای حاج سیداحمد خمینی بدهم تا آن را به خدمت حضرت امام ببرند، اما با تأسف ایشان در آن جلسه حاضر نبودند. چند روز بعد به خدمت حضرت امام رسیدم و ضمن ارائه گزارش مختصری از موضوع، نوار را تقدیم ایشان کردم. ایشان فرمودند:

اگر این نوار را برای آقای منتظری بگذارید باز هم قبول نخواهد کرد که اینها واقعیت دارد. خواهد گفت که این اعترافات را در اثر فشار و شکنجه از او گرفته اید!

در آن جلسه به امام عرض کردم: تا امروز حتی يك ضربه شلاق هم به او زده

نشده است. بعدها شنیدم که حضرت امام نوار مذکور را دو یا سه بار تماشا کردند. نکته جالب، واکنش حضرت امام نسبت به قسمتهای پایانی نوار است. گفتنی است که مهدی هاشمی در پایان مصاحبه، با گریه و زاری، اظهار پشیمانی و درخواست بخشش کرده بود. حضرت امام در این مورد فرموده بودند:

فریب نخورید؛ او دروغ می گوید؛ حرکات او واقعیت ندارد.<sup>۱</sup>

### مشکل پخش مصاحبه

کدام يك از مصاحبه ها پخش شود؟ این نکته به شدت ما را به خود مشغول کرده بود. زیرا مصاحبه عمومی مطلب چندانی نداشت و مطالب مطرح شده در مصاحبه اختصاصی به طور جدی آقای منتظری را زیر سؤال می برد؛ علاوه بر این ایرادهای دیگر هم داشت. راه حلی که به نظر رسید این بود که خودم با او مصاحبه کنم؛ شاید بتوانم مصاحبه ای در خور ارائه به مردم تهیه نمایم. بر این اساس، مصاحبه دیگری انجام شد که نوار آن را برای اظهار نظر به خدمت حضرت امام ارسال کردم. از طریق دفتر ایشان مطلع شدم که نظر امام پخش همان مصاحبه اختصاصی مهدی هاشمی از رسانه های گروهی است.

### نظر امام

سران سه قوه و همچنین بنده با پخش مصاحبه مذکور موافق نبودیم، زیرا، همان طور که گفته شد، معتقد بودیم که این مصاحبه به اعتبار آقای منتظری لطمه خواهد زد. من نظر خود را از طریق دفتر به اطلاع ایشان رساندم. در پاسخ به این جانب گفته شد:

نظر حضرت امام این است که آنچه در این مصاحبه در رابطه با آقای منتظری است باید پخش شود تا مردم در جریان مسائل باشند.

۱. در آن هنگام نمی توانستیم معنای این جمله امام را، که حاکی از نهایت ذکاوت و بصیرت ایشان بود، به درستی درک کنیم. اما حوادث آینده و از جمله اعترافات بعدی متهم ثابت کردند که گریه او به راستی برای فریب مسئولان و جلوگیری از پرداخته شدن به حوادث مهمتر بوده است.

پیش از این گفته بودم که برخی از مسایل در لحظه وقوع جایگاه مناسبی در منظومه معانی ذهنی انسان پیدا نمی کنند و مدتی طول می کشد تا این مسایل و حوادث معنایی صریح و روشن بیابند. تأکید حضرت امام بر اینکه: «مطالب مرتبط با آقای منتظری باید به اطلاع مردم برسد» نیز می تواند به عنوان یکی از نمونه های بارز مورد مذکور انگاشته شود. به راستی امام در این ماجرا چه دیده بودند که در وضعی که نه فضای سیاسی کشور از آمادگی رضایتبخشی برخوردار بود و نه شواهد جزائی و اطلاعاتی در خور اطمینانی از عمق انحراف عملی جریان مهدی هاشمی - آن سان که بعدها کشف و اثبات شد - در دست بود و نه... چنین مطمئن و استوار دستور پیگیری و ادامه کار را دادند؟ در آن مرحله نیز، آیا امام چه دیده بودند که مصراً اعلام کردند که باید نوار مصاحبه به آن شکل انتشار یابد؟

در همین اوان و پیش از پخش مصاحبه مهدی هاشمی بود که قرار شد در جلسه حزب الله مجلس شرکت کرده، درباره اجرای مهدی هاشمی صحبت کنم. پیش از رفتن به مجلس از دفتر امام خواستم که موضوع را با ایشان مطرح کنند و از ایشان بپرسند که آیا مجاز هستم موضوع را برای نمایندگان تشریح کنم. همچنین، برای اطمینان قلبی خود سؤال کردم که نظر قطعی حضرت امام درباره انتشار مصاحبه مهدی هاشمی چیست.

پاسخ عبارت بود از:

حضرت امام مخالفتی با بیان مطالب برای مجلس ندارند و مصاحبه مهدی هاشمی هم حتماً باید پخش شود.

به مجلس رفتم و تا آنجا که در آن اوضاع تشریح مسائل را به مصلحت می دیدم، به صحبت پرداختم و گفتنیها را گفتم.

نظر آقای منتظری

از روزی که نوار مصاحبه مهدی هاشمی را به حضرت امام دادم تا شبی که نوار از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد حدوداً دو هفته طول کشید. در تمام این مدت تلاش می کردیم تا جز عده ای معدود کسی از موضوع نوار و مصاحبه انجام شده آگاه



نگردد. زیرا اطلاع آقای منتظری و هواداران جریان مهدی هاشمی از این نوار می توانست به جنجال دیگری منتهی شود. تلاش این گروه برای جلوگیری از پخش مصاحبه و آگاهی مردم - حتی اگر از گوشه‌ای از جنایات مخوف مهدی هاشمی و هواداران او پرده برداری شود - حتمی بود.

به رغم تلاشهای انجام شده، یک روز قبل از پخش مصاحبه مذکور از سیمای جمهوری اسلامی، آقای منتظری از ماجرا مطلع شد و توسط یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی که از هواداران مهدی هاشمی بود و یک یا دو نفر دیگر پیغامی برای آقای هاشمی رفسنجانی ارسال کرد. لحن این پیغام بسیار تند و گزنده و فحوائی آن چنین بود<sup>۱</sup>:

اگر این مصاحبه پخش شود من موضعگیری خواهم کرد و علیه وزارت اطلاعات سخنرانی و اعلامیه خواهم داد. اگر شما [آقای هاشمی رفسنجانی] بخواهید می توانید جلو این اقدام را بگیرید.

آقای هاشمی صبح روز ۶۵/۹/۱۸ این پیام را دریافت کرد و عصر آن روز برای ملاقات با آقای منتظری به سمت قم حرکت نمود. آقای هاشمی رفسنجانی بعدها به من گفتند:

با ایشان مشغول صحبت درباره مصاحبه مهدی هاشمی و نظر حضرت امام در مورد پخش آن بودم که متوجه شدم از تلویزیون اعلام شد که امشب مصاحبه مهدی هاشمی پخش می شود. با شنیدن این موضوع به همراهان خود گفتم آماده بازگشت شوند و از آقای منتظری خداحافظی کردم.

### بازتاب پخش مصاحبه

بالاخره مصاحبه مهدی هاشمی پخش شد<sup>۲</sup>. اگرچه این مصاحبه بیانگر عمق و ابعاد جنایات و انحرافات جریان وابسته به او نبود، پخش آن برای عموم مردم تکانه‌دهنده و اعجاب‌انگیز بود. این مصاحبه آشکار کرد که چه خطر مهلکی در راه

۱. نقل این پیام براساس مطالب تنیده شده از منبع موثق است و من از عین عبارات اطلاع ندارم.

۲. متن کامل این مصاحبه در فصل چهارم، ضمیمه شماره ۲ آورده شده است.

رهبری آینده انقلاب نهفته بود. خطری که عنایت خدا و بصیرت و قاطعیت امام آن را از راه انقلاب برداشت. کارکنان وزارت اطلاعات که از سوی حضرت امام به نام سربازان گمنام موسوم شده اند، در دل خود، به واسطه این خدمت احساس شعف و شادمانی می کردند. همزمان با پخش مصاحبه مهدی هاشمی (۶۵/۹/۱۸) اطلاعاتی از سوی وزارت اطلاعات انتشار یافت. در این اطلاعیه از مردم برای پیدا کردن برخی از متهمان فراری درخواست کمک شده بود.<sup>۱</sup>

پس از پخش مصاحبه مهدی هاشمی، دفتر آقای منتظری اقدام به انتشار تکذیب نامه‌ای در ۱۳۶۵/۹/۲۰ کرد. متن تکذیب نامه که در رسانه‌ها انتشار یافت چنین است:

آیت الله العظمی منتظری فرمودند: آقای سید مهدی هاشمی در دفتر این جانب و در مدارس مربوط به این جانب و اداره و برنامه‌های آنها به هیچ نحو دخالت نداشته و اظهارات ایشان نسبت به دو موضوع فوق جداً تکذیب می شود.<sup>۲</sup>

با توجه به مطالب مصاحبه، گویا آقای منتظری ناگزیر از نوشتن نامه‌ای خطاب به حضرت امام شده باشند. متن نامه ایشان چنین است:

نامه آقای منتظری به امام

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارك رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی ضمن سلام و تشکر از موضعگیری‌های مدیرانه و برخورد قاطع حضرتعالی نسبت به جریانات انحرافی، خواهشمندم دستور فرمائید که جرایم و اتهامات سید مهدی هاشمی و افراد مربوط به وی، بدون اغماض و با کمال دقت مطابق موازین عدل اسلامی و لوبلغ مابلیغ، رسیدگی شود و مبدا ارتباط سببی ایشان و یا دیگران با اینجانب و یا هر کس و یا رعایت حرمت این و آن مانع تحقیق و رسیدگی گردد، زیرا حفظ حرمت اسلام و جلوگیری از انحرافات از دامن اسلام عزیز و انقلاب مقدس و روحانیت بر همه جهات مقدم است. سلامت و طول عمر حضرتعالی و پیروزی رزمندگان مسلمان را در همه جبهه‌ها از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

حسینعلی منتظری

۲۴ آذرماه ۱۳۶۵

۱. مراجعه شود به فصل چهارم، ضمیمه ۲۱.

۲. در مورد صحت اظهارات آقای منتظری درباره عدم دخالت مهدی هاشمی در مدارس مربوط به ایشان مراجعه نمود

به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۲۳.

## کدام مصلحت؟

تقاضای مؤکد آقای منتظری از حضرت امام، مبنی بر رسیدگی به جرائم مهدی هاشمی ولوبلغ مابلغ و اینکه ارتباط سببی با ایشان مانع تحقیق و رسیدگی به اتهامات آنها نباشد و... تا چه حد واقعی و صمیمانه و خدای ناکرده تا چه حد از روی مصلحت روزگار و صلاحدید ایام بود؟ از دید يك ناظر منصف و دقیق، نظرات ایشان، پیش از پخش مصاحبه مهدی هاشمی و پس از آن، تفاوتی جدی نیافت. پیش از این، ایشان با اعمالی همچون اعتصاب و غیره اعتراض و تمایل خود به عدم پیگیری موضوع را نشان دادند. پس از این نیز اعمال مشابهی (مثلاً در پیگیری مسایل مربوط به هادی هاشمی و...) از ایشان سر زد. تنها تفاوت در بروز مواردی است (که آنها هم کاملاً غیرطبیعی و ناشی از جبر شرایط به نظر می‌رسند) که در آنها به همگامی مختصری با حضرت امام تظاهر شده است. به هر حال، نوشته شدن این نامه با مرکب مصلحت، قطعی به نظر می‌رسد! بهترین سند این ادعا پیام آقای منتظری به امام به شرح زیر است:

## پیام کتبی آقای منتظری به امام

- ۱- در قم تنها مدارس من بود که در خط شما بود. اگر حضرتعالی از دو سال قبل نسبت به مدارس من نگران بودید چرا بمن گفتید؟
- ۲- چرا مصاحبه‌ای را که بضرر من و بیت من و مدارس من بود اجازه دادید پخش شود؟
- ۳- چرا کتابخانه مربوط به من که حدود هزار عضو مطالعه کننده داشت و بیش از همه رادیو منافقین علیه آن تبلیغ می‌کرد مهر و موم شد و الان هم بسته است؟
- ۴- سیدمهدی مجرم بود فرضاً، اعدام میشد مسأله‌ای نبود. ولی چرا بدون دادن حق دفاع جمع کثیری از عاشقان اسلام و انقلاب و شکنجه شده‌های زمان شاه را با اتهام ارتباط با او در رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها کوبیدند؟ و عده‌ای عقده‌گشانی کردند و جوانان مدافع انقلاب و روحانیت و در خط خودتان را ببوچی و یأس کشاندند بنحوی که در جبهه‌ها هم اثر بد داشت؟ و بیش از همه خوراک تبلیغی برای رسانه‌های ضد انقلاب فراهم شد.
- ۵- در کجای دنیا يك دوست و پدر با فرزند و دوست و هم فکر خود این طور عمل می‌کند؟
- ۶- حضرتعالی با این کار آخوندهای مخالف را که تا اندازه‌ای ترس و یا شرم حضور داشتند جری کردید و به آنان امکان ضربه زدن را دادید.

۷- ضربه ای که به اسم حضرتعالی و در پوشش حمایت از من و بیت من بمن و بیت من زده شد از همه ضرباتی که آخوندهای مخالف در رژیم گذشته و در زمان حال زدند و میزنند بیشتر بود. و فشار روحی که در این مدت متحمل شدم و بخاطر خدا و اسلام و انقلاب و حفظ حرمت حضرتعالی صبر کردم از همه زندانها و تبعیدها و کتکهای زمان شاه کوبنده تر بود والی الله المشتکی.

۸- نمی دانم از بهره برداریهای ضدانقلاب و آخوندهای مخالف و تفسیرهای رادیوها و روزنامه های بیگانه و خوشحالی آنان تا چه اندازه مطلعید.

۹- شنیده شد فرموده اید: فلانی مرا شاه و اطلاعات مرا ساواک شاه فرض میکند. البته حضرتعالی را شاه فرض نمی کنم ولی جنایات اطلاعات شما و زندانهای شما روی شاه و ساواک شاه را سفید کرده است. من این جمله را با اطلاع دقیق میگویم.

۱۰- من حدس میزدم روزی حضرتعالی از اکثر علاقه مندانتان منقطع شوید ولی گمان نمی کردم باین زودی عملی شود.

«و فی الخاتمه أقول: صدیقك من صدقك لا من صدقك والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته».

مقایسه آن نامه و این پیام می تواند حقایق بسیاری را آشکار نماید.

به هر حال، مصاحبه مهدی هاشمی تا حدی علت اصرار حضرت امام در رسیدگی به اتهامات مهدی هاشمی را توضیح داد. این مصاحبه، جز در یکی دو مورد جزئی، با عکس العمل منفی مواجه نشد و در مجموع به عنوان يك مصاحبه موفق ارزیابی شد.

به منظور توضیح بیشتر ماجرا و نیز پاسخگویی به انتقادهای و نیز رفع شبهه هایی که از جانب برخی عناصر ناآگاه القامی شد (و از طریق ویژه ای جمع آوری می شد) تصمیم گرفتم مطالبی را از طریق رسانه های گروهی به اطلاع مردم برسانم. پیش از مصاحبه، از دفتر حضرت امام خواستم که از ایشان پرسند: آیا اعلام اینکه پخش مصاحبه مهدی هاشمی با اجازه حضرت امام بوده مانعی دارد؟ از دفتر ایشان پاسخ رسید:

امام فرمودند که مانعی ندارد. بگوید آنچه پخش شده با تأیید ایشان بوده است.

به این ترتیب و برای تأثیرگذاری و هدایت جو ایجاد شده، در تاریخ

۱۳۶۵/۹/۲۴ مصاحبه ای رادیو - تلویزیونی برگزار شد.<sup>۱</sup>

۱. متن این مصاحبه را در فصل چهارم، ضمیمه ۲۲ ملاحظه فرمایید.

وضع به وجود آمده، حاصل عمل بردارهای مختلفی بود که هر يك از نقطه ای به حرکت درآمده و در جهتی ادامه مسیر می دادند. انگیزه‌هایی متفاوت و اهدافی گوناگون در کار بودند. برخی از کسانی که به نحوی بر اوضاع تأثیر می گذاشتند تنها در پی تأمین منافع گروهی خود یا توجیه و هدایت افکار عمومی به سمت مطلوب خود بودند. با این همه، حضور امام چنان تأثیر تعیین کننده ای بر اوضاع اعمال می کرد که حتی مخالفان آشکار ایشان نیز ناگزیر از تظاهر به همراهی بودند. ذره های معلق در هوا، یا در مسیر نور به حرکت درمی آیند یا به ظلمت پناهنده می شوند. در مسیر رودی که به سمت دریا می شتابد، خاشاک راهی جز همراهی ندارد.

در این احوال حتی هادی هاشمی، که به نظر بسیاری ریشه فتنه بود، ناچار شد از برادر خود تبری جوید و خواستار رسیدگی به اتهامات وی شود. او به همراه سعید منتظری (پسر کوچک آقای منتظری) اطلاعیه ای به شرح زیر صادر کردند:

بدینوسیله به اطلاع می‌رسانیم، اینجانبان سیدهادی هاشمی و سعید منتظری، هیچگونه ارتباط فکری و همکاری عملی و تشکیلاتی با سیدمهدی هاشمی نداشته‌ایم. در مورد جرایم و کارهای خلاف و اتهامات فکری و عملی او چه قبل و چه بعد از انقلاب، همانگونه که حضرت امام امت مدظله العالی قاطعانه دستور فرموده‌اند و حضرت آیت الله العظمی منتظری نیز تأکید نموده‌اند، باید با دقت مورد رسیدگی و تحقیق قرار گیرد و بر اساس قضای عدل اسلامی که به فرموده حضرت امام مدظله همه افراد در برابر آن یکسان هستند، قضاوت شود.

ما صریحاً توطئه مرموز ایادی شیاطین خارجی و رادیوهای بیگانه و شکست خوردگان فراری را محکوم می‌نمائیم که پیوسته تلاش می‌کنند از ارتباط سببی سیدمهدی هاشمی با حضرت آیت الله العظمی منتظری در جهت مقاصد شوم خودشان سوءاستفاده و بهره‌برداری سیاسی نمایند. آنها در این توطئه سیاه خود می‌خواهند با تحریف حقایق روشن از طرفی و القای اختلاف بین مسئولین معظم جمهوری اسلامی از طرف دیگر می‌کوشند با دامن زدن به این گونه مسایل انحرافی و تحریف‌های غلط و مغرضانه، انقلاب عزیز و نظام مقدس و قائم مقام رهبری را تضعیف نمایند. غافل از آنکه بدالله فوق‌ایدیهم، و پیوسته درایت و قاطعیت مقام معظم رهبری انقلاب در هر مقطعی تمام توطئه‌های شرق و غرب را خنثی ساخته و می‌سازد. از خدای متعال سلامتی و طول عمر مبارک امام امت تا ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و پیروزی نهائی رزمندگان عزیز اسلام را مسئلت می‌نمائیم.

والسلام علی عبادالله الصالحین. سیدهادی هاشمی - سعید منتظری

## بازداشت هادی هاشمی

هادی هاشمی (برادر مهدی هاشمی و داماد آقای منتظری) در بخشی از اتهامات برادرش سهیم و در مواردی متهم اصلی بود. او پس از دستگیری برادرش نیز مرتکب جرایمی، از جمله شرکت در تهیه و توزیع اعلامیه‌هایی کذب بر ضد مسئولان، شد.<sup>۱</sup>

نقش هادی هاشمی در جرایم و اتهامات مهدی هاشمی بارز و آشکار بود. این موضوع را با حضرت امام مطرح کردم. ایشان در مرتبه اول نظر صریحی ندادند و به گفتن «تا ببینم» اکتفا فرمودند. در دفعات مختلف و در گزارشهای گوناگون در مورد مهدی هاشمی، به تناسب جرایم، از هادی هاشمی نام برده می‌شد. يك بار حضرت امام فرمودند:

آقای... مراقبم دادند که مهدی را رها کنید و هادی را بگیرید، چون همه فتنه‌ها زیر سر هادی است.

با این همه، چون هادی داماد و رئیس دفتر آقای منتظری بود، واکنش تند ایشان در صورت دستگیری هادی هاشمی قطعی به نظر می‌رسید. به همین سبب تصمیمگیری در مورد چگونگی برخورد با او مشکل بود.

ابتدا به دوری موقت او از دفتر آقای منتظری هم قانع بودم. چون فکر می‌کردم که نبود او در کنار آقای منتظری می‌تواند به کاهش زاویه دوری آقای منتظری از سایر مسئولان منجر شود. از این رو، در نامه‌ای به آقای منتظری انجام چنین اقدامی را پیشنهاد کردم. با تأسف این پیشنهاد مورد موافقت ایشان قرار نگرفت.

با گذشت زمان و جمع شدن اعترافات مهدی هاشمی و سایر متهمان، اتهامات بیشتری متوجه هادی شد. او دیگر به صورت یکی از متهمان اصلی این پرونده درآمده بود. از سوی دیگر، دستگیری مهدی هاشمی و فشار وارد شده بر نزدیکان او، هادی هاشمی را به صورت ملجأ و کارگردان و بیت آقای منتظری را به پایگاهی برای هواداران باقی مانده مهدی هاشمی مبدل کرده بود. احتراز ما از کشیده شدن بیت

۱. مراجعه شود به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۱۹.

آقای منتظری به این ماجرا و تبدیل آن به عرصه‌ای برای کشاکش و تجمع هواداران مهدی هاشمی، خود تدریجاً مانعی جدی برای پیگیری پرونده شد. ضرورت دستگیری هادی هاشمی و بازجویی از وی با حضرت امام در میان گذاشته شد. علی‌رغم مخالفت سران قوا با دستگیری هادی هاشمی، با موافقت امام برای دستگیری و جلب او، نامبرده از طرف اداره اطلاعات قم احضار شد.

### تلاشهای آقای منتظری

آقای منتظری، پس از آگاه شدن از موضوع، به تکاپو افتاد و به یکی از مسئولان متوسل شد. فرد مزبور تلفنی با من تماس گرفت و عنوان کرد آقای منتظری تقاضا کرده‌اند که:

آقا هادی برای بازجویی به تهران نیاید که آبروی من می‌رود. افراد اطلاعات بیایند همین جا از او بازجویی کنند.

این کار نقض غرض و غیرقابل انجام بود. زیرا بازجویی از هادی هاشمی در قم و در بیت آقای منتظری قطعاً به معنای عدم دستیابی به نکته‌ای قابل توجه بود. در پاسخ گفتم: او نیز باید همچون دیگران بازداشت و در زندان بازجویی شود. و نیز برای مراعات آقای منتظری قول دادم که، در صورت بیان حقیقت، هادی هاشمی را در زندان نگاه نخواهیم داشت.

ایشان گفتند:

خلاصه آقای منتظری جوری صحبت کرد که بریدم. حالا دیگر شما خیلی فشار نیاورید.

گفتم: شما از اول هم بریده بودید. (ایشان از ابتدا با این گونه عمل کردن مخالف بود.) ولی بالاخره اگر قرار بر رسیدگی به اتهامات است باید درست رسیدگی شود.<sup>۱</sup>

۱. احتمالاً در همین گفت‌وگو (و شاید در گفت‌وگویی دیگر) به ایشان گفتم: اگر واقعاً می‌خواهیم عدالت را اجرا کنیم و حق اقتضای کند که این طور عمل کنیم، باید عمل کنیم، هر طور شده بشود. ایشان گفتند: «درست است که حق این است، ولی در کنار حق چیزهای دیگری هم هست».

به علاوه، آقای منتظری به یکی دیگر از مسئولان نیز متوسل شد تا مانع بازجویی از هادی هاشمی شوند. احساس کردم که ممکن است این بزرگوار نیز به واسطه اظهارات عاجزانه آقای منتظری ببرد! ایشان می گفتند: در مورد برخورد با مهدی هاشمی، امام مستقیماً دستور داده بودند ولی درباره هادی کیفیت برخورد را به شما واگذار کرده و فرموده اند: «نظر من نظر وزارت اطلاعات است». بنابراین شما می توانید کوتاه بیایید.

گفتم: «به نظر بنده، با او باید مانند دیگران برخورد شود. البته پس از تحقیق، اگر مسأله حادی به دست نیامد، او را در زندان نگه نخواهیم داشت». با دفتر حضرت امام تماس گرفتم و جریان پیغام آقای منتظری و نظر مسئولان مورد بحث را گفتم و از ایشان کسب تکلیف کردم. امام فرمودند: همان طور که اطلاعات می گوید عمل شود.<sup>۱</sup>

شنیدم که حضرت امام وقتی ماجرای مراجعه آقای منتظری به مسئولان را شنیدند ناراحت شده و فرمودند:

چرا مراجعه می کنند و نمی گذارند همان طور که با دیگران برخورد می شود با اینها هم برخورد شود. ایشان هنوز مرکب قلش که برای من نوشته و تقاضا کرده که طبق مقررات یا آنها برخورد شود خشک نشده، پس چرا این طوری می کند!

آقای منتظری، پس از ناامید شدن از ثمربخشی تلاشهای خود و وساطت دیگران، به معرفی هادی هاشمی رضایت داد. هادی هاشمی با وزارت اطلاعات تماس می گیرد و درخواست مهلتی یک روزه می کند برای انجام کاری که آقای منتظری به او واگذار کرده بود. من، به دلیل مصالح اطلاعاتی، تأخیر را به مصلحت ندانستم و از برادران خواستم تا در پاسخ او بگویند که حتماً خود را در همان روز معرفی کنند. همچنین قرار شد که به او یادآوری کنند که تأخیر، جرم محسوب خواهد شد.

هادی هاشمی در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲ به ستاد وزارت اطلاعات در تهران معرفی و بازداشت شد. بازجویی از او آغاز شد. او مسئولیت بخشی از اتهامات را پذیرفت و انجام برخی دیگر از تخلفات را مطابق دستور آقای منتظری اعلام کرد.

۱. از طریق دیگری نیز شنیدم که حضرت امام در یکی از جلسه های سران سه قوه در مورد رسیدگی به این جریان فرموده بودند: «نظر من، نظر وزارت اطلاعات است».



## قوی برخورد کنید!

يك شب، پس از نماز مغرب و عشاء، به خدمت حضرت امام رسیدم و گزارشی از دستگیری هادی هاشمی و ادامه بازجویی از مهدی هاشمی عرضه کردم. در این ملاقات دو نکته مهم عنوان شد. نکته اول درباره نوع برخورد با هادی هاشمی بود. حضرت امام تأکید کردند که او با دیگران فرقی ندارد؛ با او مثل يك بقال رفتار کنید. نکته دیگر در مورد شخصیت آقای منتظری بود. به ایشان عرض کردم که در این ماجرا برحیثیت اجتماعی آقای منتظری ضربه سختی وارد شده که ترمیم آن جز با تأیید جناب عالی ممکن نخواهد بود. ایشان با لحنی که از آن احساس تندی می شد فرمودند: «من تأیید نمی کنم.» و (احتمالاً با کمی مکث) اضافه کردند: «تا ایشان این جور است.» و بعد با همان لحن ادامه دادند: «شما هم اگر طرفدار ایشان هستی، مصلحت ایشان این است که با این جریان، قوی برخورد کنید.»

## تبعید هادی

باری، دو هفته از این ماجرا گذشت ولی بازجویی از هادی هاشمی چندان مقرون به موفقیت نبود. زیرا با توجه به اینکه او داماد و مسئول دفتر آقای منتظری بود و بخشی از تخلفات خود را به آقای منتظری نسبت می داد، بازجویی از وی در واقع بازجویی از آقای منتظری محسوب می شد و ما که می خواستیم هادی هاشمی را جدا از آقای منتظری مورد سؤال قرار دهیم در عمل به بن بست رسیدیم. لذا نامه ای به حضرت امام نوشتم و اتهامات و آخرین وضعیت او را عنوان و پیشنهاد خود را مطرح کردم. متن نامه چنین است:

بسمه تعالی

رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی

سلام علیکم

همانطور که اطلاع دارید آقای سیدهادی هاشمی در تاریخ ۶۵/۱۰/۲ بازداشت گردید.

اتهامات وی عبارتست از:

- ۱- همکاری فعال با مهدی هاشمی در اشاعه افکار انحرافی و التقاطی و فعالیت های مخفی و پیچیده برای ضربه زدن به حاکمیت موجود.
- ۲- زمینه سازی برای نفوذ گروه های منحرف مانند نهضت منافقین خلق و جنبش مسلمانان مبارز در دفتر آیت الله منتظری.
- ۳- زمینه سازی برای ارتباط و ایستگان به گروهک محارب منافقین با دفتر جناب آقای منتظری و ضربه زدن به حیثیت دفتر.
- ۴- ضبط کردن مخفی مکالمات محرمانه مسئولین کشور با آقای منتظری و بهره برداری از توارهای مکالمات در جهت اهداف انحرافی خود.
- ۵- جوسازی علیه نظام و زیر سؤال بردن حاکمیت جمهوری اسلامی و رهبری پس از دستگیری مهدی هاشمی.
- ۶- تهیه اعلامیه با امضاء جعلی جمعی از طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم در جهت تضعیف مسئولین جمهوری اسلامی و دفاع از مهدی هاشمی و سایر افراد دستگیر شده با او.
- ۷- نگهداری تعدادی سلاح و اسناد مربوط به مهدی هاشمی بطور غیرقانونی در دفتر.
- ۸- نگهداری تعدادی از فراریان مرتبط با مهدی هاشمی در دفتر و فراری دادن آنها.

نظریه:

به نظر اینجانب مجرمیت نامبرده در رابطه با اکثر اتهامات ذکر شده محرز و غیرقابل تردید است، و او در بازجویی ها به تعدادی از اتهامات متسبه اعتراف دارد و در مورد برخی می گزید با نظر آقای منتظری انجام شده.

پیشنهاد:

با عنایت به اینکه آقای هادی هاشمی داماد و مسئول دفتر آیت الله منتظری است و تعدادی از کارهای خلاف خود را منتسب به نظر ایشان می نماید و رسیدگی دقیق به اتهامات وی در حال حاضر موجب هتک حیثیت آقای منتظری است و برخی جهات دیگر، ادامه بازجویی وی فعلاً امکان پذیر نیست. لذا بجهت صیانت دفتر آقای منتظری و جداسازی اعمال خلاف وی از آمیختگی کارهای دفتری، و ادامه کار اطلاعاتی برای روشن شدن بیشتر ابعاد اتهامات وی، پیشنهاد می شود که زیر نظر وزارت اطلاعات به یکی از نقاط مناسب کشور تبعید گردد. در پایان با عرض معذرت، علت اینکه در رابطه با این جریان بیش از حد مزاحم حضرتعالی می شرم، یکی اهمیت مسئله است و دیگر اینکه آقای منتظری کتباً و شفاهاً ما را متهم به کارهای خلاف شرع در این رابطه می نماید، و برخی از نمایندگان ایشان «آقای کاملان» در نماز جمعه علیه اقدامات وزارت اطلاعات جوسازی نموده و نیز برخی از روزنامه ها، انشاء الله بنده از جوسازی ها نمی ترسم ولی می خواهم جنابعالی مطلع باشید و هر کاری که انجام می دهم با حجت شرعی و نظر مبارک حضرتعالی باشد.

محمدی ری شهری

۶۵/۱۰/۱۵

از دفتر امام، در پاسخ این نامه، به من اطلاع دادند که حضرت امام آزادی چنین افرادی را زیانبار دانسته و با پیشنهاد تبعید نیز مخالف اند. مشکل را توضیح دادم. گفتند: از طریق قوه قضاییه اقدام شود.

گفتم: کدام قاضی جرأت می کند برخلاف نظر آقای منتظری حکم تبعید داماد ایشان را امضا کند.

بالاخره تصمیم گرفتم که نامه ای کوتاه خطاب به حضرت امام بنویسم و از ایشان بخواهم تا تکلیف ما را روشن کنند. متن نامه ارسالی به محضر ایشان چنین است:

بسمه تعالی

رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی  
سلام علیکم

با بررسیهای انجام شده در باره اتهامات آقای سیدهادی هاشمی، وزارت اطلاعات به این نتیجه رسیده که لازم است نامبرده مدتی زیر نظر این وزارتخانه به یکی از نقاط کشور تبعید گردد. مراقبت و اجازه حضرتعالی برای اقدام ضروری است.

محمدی ری شهری  
۶۵/۱۰/۲۳

حضرت امام در پاسخ مرقوم فرمودند:

رؤسای محترم سه قوه در این امر رسیدگی نمایند و آنچه تشخیص داده شد، مجازید عمل  
نمائید.

۲۴ دی ۶۵  
روح الله الموسوی الخمینی

رؤسای سه قوه، پس از بحث در این باره، به نظر واحدی نرسیدند. يك نظر این بود که به وی مأموریتی در خارج از کشور محول شود. يك نظر موافق تبعید بود. نظر دیگر این بود که اگر حضرت امام با رفتن وی به خارج از کشور موافق نباشند تبعید صورت گیرد.

پیشنهاد اول با من مطرح شد که با آن مخالفت کردم، زیرا:

اولاً) آقای هادی هاشمی يك مجرم بود. چگونه می توان به يك مجرم، شرافت نمایندگی و کارگزاری جمهوری اسلامی ایران را در خارج از کشور واگذار کرد. ثانیاً) هدف اصلی دور شدن او از آقای منتظری بود. اگر او به حکم حضرت امام تبعید می شد در آینده نیز کسی جرأت بازگرداندن تبعیدی امام را نمی کرد. اما مأموریت خارج به هر حال پایان می یافت و او مجدداً در کنار آقای منتظری جای

می‌گرفت و این نقض غرض اصلی بود.

حضرت امام نیز با این پیشنهاد مخالفت کردند. دو نفر از سران سه قوه تصمیم گرفتند که به خدمت ایشان بروند و نظر خویش را بگویند. اما حضرت امام تصمیم خود را گرفته بودند. ایشان در پاسخ چنین مرقوم فرمودند<sup>۱</sup>:

بسمه تعالی

با حفظ تمام موازین عدل و انصاف، موافقت می‌شود. انشاءالله موفق باشید.<sup>۱</sup>

۶۵/۱۰/۲۸

روح‌الله الموسوی الخمینی

### پیشنهاد داد و ستد

پس از موافقت حضرت امام با تبعید هادی هاشمی، در باره محل تبعید او مشورتهایی در وزارت اطلاعات انجام شد. بالأخره قرار شد که او به سمنان تبعید شود. موضوع را به متهم اطلاع دادند. او درخواست کرد که با من ملاقات کند. من هم تقاضای او را پذیرفتم. در این ملاقات، خلاصه حرف او این بود که تبعید وی ضربه‌ای جدی به حیثیت آقای منتظری است. خواست اولیه او بازگشت به قم، مشروط به اینکه مشغول کار خود باشد و از رفتن به بیت آقای منتظری خودداری کند و درخواست دوم او عزیمت به جبهه بود.

در پاسخ او این قسمت از نامه مورخ ۱۳۶۵/۸/۶ را که خطاب به آقای منتظری نوشته بودم خواندم:

... مدارکی در دست است که ثابت می‌کند همه شایعات دروغ و بی‌اساس بر علیه مسئولان، اعلامیه‌ها، تحریکات در جبهه و ... از تعدادی معدود در بیت جنابعالی ریشه می‌گیرد<sup>۱</sup> و رأس همه فتنه‌ها در جریان اخیر پس از دستگیری مهدی هاشمی، آقای هادی هاشمی است. پیشنهاد عاجزانه این جانب برای خدا و حفظ حرمت روحانیت و مرجعیت و رهبری این است که قبل از این که مسئولان مجبور شوند در باره وی اقدامی انجام دهند، از ایشان بخواهید لااقل برای چند ماهی در قم نباشند....

۱. نگاه کنید به ضمیمه شماره ۲۴ از فصل چهارم.

۱. تا آنجا که من اطلاع دارم، این تنها تبعیدی است که با موافقت کتبی ایشان انجام شد.

این قسمت از نامه را خواندم و به او گفتم: پیشنهاد اولیه بنده به گونه ای دیگر بود و من نمی خواستم که کار به اینجا بکشد، اما آقای منتظری پذیرفتند و اکنون چاره ای جز رفتن شما به تبعیدگاه نیست.

آقای هادی هاشمی از اینکه چرا آقای منتظری پیشنهاد مذکور را به اطلاع وی نرسانده اظهار تعجب می کرد! او همچنان اصرار می کرد یا به قم یا به جبهه عزیمت کند.

به او گفتم که هیچ يك از سران سه قوه با بازگشت او به قم موافق نیستند. همچنین یادآوری کردم که رفتن به جبهه یا شرایط او به مصلحت نیست و با توجه به نظر حضرت امام چاره ای جز اطاعت و اجرای دستور ندارد. انتخاب محل را به عهده وی گذاشتم تا خود وی یا آقای منتظری محل تبعید را معین سازند. وی تقاضا کرد که پیش از اجرای حکم به قم برود و آقای منتظری را نسبت به این تصمیم توجیه کند! ابتدا با این پیشنهاد موافق نبودم، زیرا احتمال می دادم که ملاقات او با آقای منتظری موجب بروز مشکلاتی در کار شود. اما به علت اصرار وی و مشروط بر اینکه در انظار دیده نشود و اگر آقای منتظری خواست راجع به جلوگیری از تبعید وی اقدام کند این اقدام پس از عزیمت او به محل تبعید صورت پذیرد، با مسافرت او به قم موافقت کردم. این احتمال وجود داشت که آقای منتظری، برای جلوگیری از اجرای حکم، او را در منزل نگه دارد و به این و آن متوسل شود. در این صورت مسئولان بر ما ایراد می گرفتند که چرا قبل از اجرای حکم، اجازه ملاقات با آقای منتظری به وی داده شده است.

هادی هاشمی در ادامه این ملاقات گفت:

باید مسئله وزارت اطلاعات با آقای منتظری حل شود. من خودم واسطه می شوم تا ذهنیت آقای منتظری، راجع به وزارت اطلاعات، تصحیح گردد. من زندان را جور دیگری تصور می کردم. برخوردها خوب بود. ما فکر می کردیم جناح راست در وزارت اطلاعات حاکم است، در برخوردها متوجه شدیم مطلب این طور نیست. بعضی از کسانی که با ما برخورد داشتند، طلبه و از شاگردان و علاقمندان آقای منتظری هستند و ... من مسئله میان آقای منتظری و وزارت اطلاعات را حل می کنم!

جل الخالق! این پیشنهاد زیرکانه يك معامله بود! جنس و بنیان این پیشنهاد با رابطه ای که هر روزه صدها بار در هر مغازه شهر برقرار می شود فرقی نداشت. تنها

ظاهری متفاوت در کار بود. آقای هادی هاشمی در واقع می گفت: تو مشکل پرونده مرا حل کن، من هم در عوض مشکل تو را با قائم مقام رهبری حل خواهم کرد! او به شدت بر انجام ملاقاتی (که مقدمات آن توسط وی فراهم شود) با آقای منتظری اصرار می کرد. هادی هاشمی، با اطمینان و قاطعانه، ادعا می کرد که با توجیه آقای منتظری ذهنیت ایشان را نسبت به وزارت اطلاعات تغییر خواهد داد. ظاهراً معامله ای شیرین و عاقلانه بود! معامله ای که به تصحیح نظر آقای منتظری نسبت به وزارتخانه منتهی می شد. تصور آقای منتظری از وزارت اطلاعات، چنان که در نامه ایشان خطاب به حضرت امام آمده، بدین گونه است:

شیده شده فرموده اید فلانی مرا شاه و اطلاعات مرا ساواک شاه فرض می کند. البته حضرتعالی را شاه فرض نمی کنم ولی جنابات اطلاعات شما زندانهای شما روی شاه و ساواک شاه را سفید کرده است. من این جمله را با اطلاعات دقیق می گویم.

این ذهنیت ناشی از اطلاعات دقیقی! بود که از جانب افرادی همچون هادی هاشمی به ایشان ارائه شده بود. و اینک آقای هادی هاشمی می خواست این اطلاعات را که مبنای موضعگیریهای ایشان بود، در قبال حل مشکل خود، اصلاح کند. چه معامله محالی!

بالاخره هادی هاشمی به قم رفت و طبق قرار قبلی، در راه عزیمت به سمنان، ملاقاتی با وی انجام دادم. ضمن صحبت گفت: مسأله ملاقات شما را با آقا مطرح کردم. ایشان ابتدا قبول نمی کرد ولی بالاخره با اصرار پذیرفت که شما بروید و با ایشان ملاقاتی داشته باشید.

از او پرسیدم: آیا آقای منتظری برای تغییر محل تبعید شما تماسی با مسئولین برقرار نکرد؟ او گفت:

نه، ایشان با مسئولین قهر است و حاضر نیست چیزی بگوید! نظر ایشان این است که اگر مسئولان می خواهند آبروی ایشان حفظ شود خودشان اقدام نمایند.

هنوز از اصلاح طرز تفکر آقای منتظری کاملاً مأیوس نشده بودم. بنابراین، تصمیم گرفتم گیاه پژمرده امید به تغییر روش آقای منتظری را بار دیگر به میهمانی باران يك ملاقات ببرم. آیا توضیح ماجرای مهدی و هادی هاشمی در يك دیدار

می توانست مجموعه نابهنجار و سازمان سست بنیان اطلاعات ایشان از وضع جاری را متأثر سازد؟ برای اطمینان از مفید و مؤثر بودن این ملاقات، ابتدا از آقای فلاحیان خواستم که با ایشان ملاقات کند.

اگر کمی و تنها کمی از لجاجت آقای منتظری کاسته می شد و ایشان توضیحات ما را فارغ از پیشداوریها می شنیدند بسیاری از مسایل حل شده بود. اما دریغ که چنین نشد. آقای فلاحیان به قم رفت و با ایشان ملاقات کرد. اما در موضعگیریهای آقای منتظری تغییری حاصل نشده بود.

پس از چند روز هادی هاشمی با من تماس گرفت و علت عدم ملاقات را جویا شد. ماجرای ملاقات آقای فلاحیان را برای او تعریف کردم و گفتم: با این وضع، دیدار موجب ناراحتی ایشان است و نمی خواهم موجب ناراحتی ایشان شوم. احتمالاً مقصود از این تماس، ارزیابی مجدد شرایط برای شکل گیری معامله بود. به هر حال، چون علاقه ای به این گونه معاملات نداشته ایم، همواره همچون ناآشنایان این میدان، به دور از بازیهای رایج مانده ایم!

### اعتراف به کشتار

بازجویی از مهدی هاشمی ادامه داشت. موارد اتهام همانها بود که در نامه مورخ ۱۳۶۵/۷/۲۹ عنوان شده بود. به تدریج، تمامی این موارد به حسب اعتراف صریح او و سایر مدارک و شواهد و اعترافات به اثبات رسید. ولی در يك مورد او به هیچ وجه حاضر به همکاری نبود، آن هم «آدم ربایی و قتل پس از پیروزی انقلاب» بود. دلایل و قراین اطلاعاتی وقوع چنین جرمی را محرز می کرد. این جرایم که می توانست چهره مخوف جانیانی را که در پشت چهره قائم مقام رهبری موضع گرفته بودند آشکار نماید، می باید اثبات می شدند. هرچه تلاش می شد توفیق کمتری به دست می آمد.

### دیدار دوم با مهدی

روزها از پی هم می گذشتند و ما زنجیره اقداماتی را که روز به روز از میزان بهره دهی آنها کاسته می شد مشاهده می کردیم. در این اثنا دومین ملاقات من و مهدی هاشمی انجام شد. این ملاقات به تقاضای او و در دفتر کار من برگزار شد.

او تکیده تر از پیش به نظر نمی‌رسید اما اضطراب آشکار پیشین جای خود را به دلهره‌ای عمیق داده بود. در چشمان او رد پای رازهای ناگفته‌ای پیدا بود. می‌شد تصور کرد که در آن لحظات او، ناامید از کمکهای بیرونی و جریانات حامی، می‌خواهد بر خود و تواناییهای خود تکیه کند. او نیاز به امید را فریاد می‌کرد. حالت سوداگر ورشکسته‌ای را داشت که در مقابل طلبکاران تنها بخشی از دارایی خود را عرضه کرده و بخش دیگر را پنهان کرده است. گفت:

شما در ملاقات قبلی به من وعده داده بودید که اگر مایلی را که دارم بگویم به من کمک می‌کنید تا از این وضع نجات پیدا کنم ولی خبری نشده است. تا کی این وضع باید ادامه پیدا کند؟

گفتم: وعده من مشروط به افشای تمام نادرستیها بود و هنوز درباره چند موضوع، مانند قتل و آدم‌ربایی و ارتباط با بیگانگان و ... سکوت کرده‌ای. ادامه دادم: مدارکی در اختیار داریم که دست کم آگاهی‌تورا از ماجرای ناپدید شدن حشمت و فرزندانش نشان می‌دهد. تو باید آنچه را که می‌دانی بگویی. وقتی این سخنان را می‌گفتم، از بازتاب کلام خود در چشمها و چهره او، آگاهی وی را از مسأله درمی‌یافتم. شاید در آن لحظات به مرز بازگویی حقایق هم نزدیک شده بود، اما به هر حال، لب از لب ننگشود و چیزی نگفت. گفتم: وقتی حضرت امام نوار مصاحبه و گریه و ندبه انتهای آن را دیدند فرمودند «فریب نخورید، این دروغ می‌گوید».

به شدت منقلب شد و گفت: امام فرموده دروغ می‌گه؟! گفتم: بله.

در این جلسه نیز او را نصیحت کردم و به او گفتم: پس از ملاقات اول قدری متنبه شدی ولی پس از مدت کوتاهی شیطان مجدداً بر تو مسلط شده است؛ به منزل اول بازگشته‌ای. اکنون حتی آنچه را که در بازپرسیهای پیشین و نیز در مصاحبه گفته‌ای توجیه می‌کنی... معلوم می‌شود که دیگر قابل اصلاح نیستی. گفت:

راستش این است که وقتی مشروح مصاحبه خود را در روزنامه خواندم، دیدم اوضاع بسیار خراب است. انتشار این مسائل به ضرر من تمام شده است. بنابراین تصمیم گرفتم که گفته‌های خود را توجیه کنم.



صحبت‌های ما تمام شد و او را به زندان باز گرداندند. احساس کردم که این گفت‌وگو در متهم تا اندازه‌ای اثر گذاشت. آمادگی گفتن دست‌کم بخشی از ناگفته‌ها را در او دیدم. گزارش بازجویی انجام شده بعد از این ملاقات هم مؤید این مطلب بود. بازپرس او گفت: کمی شل شد و آمد که بگوید اما نگفت!

### شکسته شدن بن بست

ماجرای مجدداً به رکود و سکونی آزاردهنده دچار شده بود که عنایت الهی به کمک آمد. حادثه‌ای ساده و کوچک، بن بست بزرگی را شکست و پرده از راز رویدادی هولناک و جانخراش برداشته شد.

روزی یکی از مأموران متوجه رفتار غیر عادی مهدی هاشمی، هنگام استفاده از دستشویی شد. او متوجه شد که مهدی هاشمی چیزی را در سوراخی که زیر دستشویی بود قرار داد. آن نامه‌ای کوتاه بود که در تکه کاغذی خطاب به رضامرادی<sup>۱</sup> نوشته شده بود.

کشف این رابطه و آگاهی از مفاد آن، بهترین سرنخ برای حل معمای مهدی هاشمی و فجایع او شد. مکاتبات این دو تا مدتی دنبال شد. موضوع اصلی این ارتباط، تبادل اطلاعات پیرامون بازجویی، موارد اعتراف شده، موارد مکتوم، دعوت به سکوت در موارد افشاء نشده و جلوگیری از احساس تنهایی بود. آن دو، در آن شرایط، به شدت به دنبال پناهگاهی می‌گشتند تا در طوفان عقوبت به آن پناه ببرند. و خانه عنکبوت به راستی که سست‌ترین خانه‌هاست.

برای اینکه پیامها قابل استفاده بمانند بر روی ورقه‌ای تنظیم و نگهداری می‌شدند. این اوراق به تدریج زیاد شدند و پرونده نسبتاً قطوری تشکیل شد. گرچه این مکاتبات به رمز نوشته شده و مبهم بود، اما ملاحظه مجموع آنها تردیدی در آگاهی این دو تن از ماجرای قتل و آدم‌ربایی برجای نمی‌گذاشت.<sup>۲</sup>

پس از قطعی شدن موضوع، برادران دست‌اندرکار پرونده پیشنهاد کردند که

۱. رضامرادی یکی از متهمان این پرونده و از عوامل اصلی مهدی هاشمی در جریان قتل و آدم‌ربایی بود. او محکوم به اعدام شد.

۲. مراجعه شود به فصل چهارم ضمیمه ۲۲: مکاتبات مرموز.

ملاقات دیگری با مهدی هاشمی انجام دهم. آنان احتمال می دادند که وی پس از این ملاقات مطالب را بازگو کند. پیشنهاد برادران را ارزیابی و بررسی کردم. با توجه به ملاقات قبلی و شناختی که از مهدی هاشمی به دست آورده بودم مطمئن بودم که صحبت مجدد فایده ای در بر نخواهد داشت.

چند ماه از دستگیری کسی می گذشت که چندی پیشتر تصور دستگیری چند روزه او نیز به ذهن کسی راه پیدا نمی کرد. آیا باید به آنچه به دست آمده بود اکتفا کرد؟ آیا باید از جستجوی جرایم دیگر او و همفکران و ایادی او چشمپوشی کرد؟ چه باید می شد؟

من پیشنهاد دوستان را نپذیرفتم و شیوه دیگری را پیشنهاد کردم، گرچه اطمینانی از مؤثر بودن آن نداشتم. دستور دادم که اطلاعات موجود از ارتباطات و مکاتبات مورد اشاره را به وی ارائه نمایند. بازجو ماجرای مکاتبه های پنهانی را به مهدی هاشمی عرضه کرد. او، مبهوت و منفعل اما همچنان با لجاجت و سماجت، بارهم از افشای حقیقت سرپیچی کرد.

حال چه باید کرد؟ متهم از بیان حقایق خودداری می کند و این در حالی است که دلایل و مدارک ارتکاب جرم توسط وی را محرز می کند. اینک او به جرم مجرم بودن (به علت انجام جنایتی) به دروغگویی و کتمان حقیقت، که خود جرمی دیگر و نیز مانع رسیدگی به یک پرونده است، مبادرت کرده است.

## مکافات انکار

او، به جرم اخیر، از سوی قوه قضاییه به تحمل هفتاد ضربه شلاق محکوم شد. متهم، پیش از اجرای کامل حکم، برای افشای حقیقت اعلام آمادگی کرد. لذا از اجرای بقیه حکم خودداری شد. مهدی هاشمی به بازگویی مطالبی درباره آدم ربایی و قتل، از هنگام اخذ تصمیم در مورد حشمت و فرزندانش تا ربودن و قتل او، پرداخت. با کمک (در خور تقدیر!) او رضامندی به حرف آمد و اطلاعات و اقدامات و نقش خود را در این جنایت روشن کرد. او توضیح داد که چگونه به دستور مهدی هاشمی و به همراهی و همکاری فردی به نام کاظم زاده، پس از تعقیب و مراقبت وزیر نظر گرفتن

رفت و آمدهای حشمت و فرزندانش، آنان را ربودند و به قتل رساندند<sup>۱</sup>. او همچنین محل اختفای تعدادی درخور توجه اسلحه را در باغی در اطراف اصفهان فاش کرد.<sup>۲</sup> مأموران وزارت اطلاعات، بر اساس دانسته‌های مضمّن کننده جدید، برای دستگیری کاظم زاده و نیز کشف جنازه‌های افراد مقتول به اصفهان رفتند. ولی به سبب عدم کشف اجساد به تهران بازگشتند و رضامرادی را برای تعیین محل دقیق دفن اجساد به همراه بردند. در این سفر کاظم زاده دستگیر و یک انبار اسلحه از منزل او کشف شد، اما جنازه‌ها پیدا نشدند. محل دقیق دفن اجساد را تنها کاظم زاده می‌دانست و او نیز حاضر نبود در این مورد حرفی بزند. او پیشتر به یکی از متهمان گفته بود که اگر دستگیر هم بشود چیزی در مورد قتل و دخالت خود در آن عنوان نخواهد کرد.

کاظم زاده دستگیر و به تهران منتقل شد. پس از تلاشهای فراوان، صحبت‌های طولانی برادران وزارتخانه با او و روبه‌رو شدن وی با مهدی هاشمی و در میان آمدن اعترافات و صحبت‌های دیگر او، بالاخره کاظم زاده هم برید! و به همدستی خود در ربودن و قتل حشمت و فرزندانش اعتراف کرد. او گفت که جنازه‌ها را در قنات مترو که ای در گوشه‌ای از باغ خود انداخته و روی آن را با لودر هموار کرده است. با حضور وی، محل مورد نظر کنده شد و جستجو برای یافتن اجساد کشته‌ها آغاز شد.<sup>۳</sup> پس از اندکی، جنازه‌ها که حاکی از کشته شدن صاحبانشان به گونه‌ای فجیع بودند، از درون خاک بیرون کشیده شدند. از منزل این فرد تعداد ناچیزی سلاح، از قبیل ۶۸ قبضه تفنگ، ۷ قبضه آرپی. جی و چند قبضه تیربار و مسلسل و... کشف شد!<sup>۴</sup>

اینک نمونه‌ای مجسم از جنایتگری و اندیشه‌های جنایت آمیز در مقابل چشمان عبرت بین قرار داشت. پس از این بود که دست به کارنوشتن نامه‌ای دیگر برای آقای منتظری شدم.

۱. مراجعه شود به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۲۶.

۲. مراجعه شود به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۲۷.

۳. کاظم زاده وقتی وارد باغ خود، که محل وقوع جنایت بود، شد و مشاهده کرد که برای پیدا کردن پیکر مقتولان قبل از حضور وی چند درخت بریده شده است بسیار ناراحت و برآشفته شد. او که، با قساوت تمام، ریشه زندگی سه انسان را در همین محل قطع کرده و خم به ابرو نیاورده بود، به شدت به قطع چند درخت اعتراض کرد!

۴. برای اطلاع از این زرادخانه مراجعه شود به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۲۸.

## پاسخگویی به آقای منتظری

آخرین نامه‌ای که از آقای منتظری دریافت کرده بودم در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۸ بود. این نامه بی جواب مانده بود. از آن پس نیز ملاقاتی با ایشان انجام نشده بود. پس از آنکه همه اتهامات نسبت داده شده به مهدی هاشمی به اثبات رسید، احتمال دادم که ارائه این مدارک بتواند آمادگی آقای منتظری را برای شنیدن حقایق افزایش دهد. فکر کردم که نوشتن نامه‌ای در پاسخ به نامه قبلی ایشان می‌تواند وسیله خوبی برای تجدید ارادت و آزمون اصلاح مواضع ایشان باشد. هنوز اطمینان نداشتم که این شیوه مؤثر واقع شود. آخر چندین بار به استمزاج حال ایشان پرداخته بودم و هر بار ایشان را بر مواضع قبلی، و شاید لجوجتر از پیش، یافته بودم.

پس از پخش اعترافات مهدی هاشمی، چند بار از آقای فلاحیان خواستم که به ملاقات ایشان بروند. با تأسف، نتیجه ارزیابی از نظرهای ایشان حاکی از عدم تأثیر واقعیتهای عریان و صریح بر بنیان اعتماد کاذب او بر جریان هاشمی و برادرش بود. مسایلی مانند جنایات مهدی هاشمی و همفکرانش، هوشیاری و محبت و بزرگواری حضرت امام، اخلاص و قاطعیت وزارت اطلاعات در اطاعت از امام و... مورد توجه جدی آقای منتظری قرار نگرفت و ایشان همچنان در فضای مسموم حاکم بر اندیشه‌های خود به سر می‌برد. واقعیتهای ظاهری همچنان به پذیرفته نشدن حرفهای مستند و مستدل ما از سوی ایشان حکم می‌کردند و بر اساس همین واقعیتهای ما می‌باید امید خویش را، در برهوتی بی حاصل، بر باد رفته می‌دانستیم. اما، با توجه به موضعگیریهای امام، هنوز امید ما به بارش ابرهای رحمت خداوندی قطع نشده بود. ایمان به عنایت خدا و انجام تکلیف در دادن هشدار به برادران ایمانی و امر به معروف و نهی از منکر، اجازه ناامید شدن را از يك مسلمان گرفته است. بالاخره به امید روشن شدن حقایق برای آقای منتظری و نجات او از ورطه‌ای که گرفتارش بود باز دست به قلم بردم.

اوایل سال ۱۳۶۶ و همزمان با ایام نوروز بود. حدوداً هفت ماه بود که ماجرای مهدی هاشمی بر فضای سیاسی کشور و نیز بر حیطه اندیشه متعهدان به انقلاب و جمهوری اسلامی سایه افکنده بود. حرفهای زیادی از سوی موافقان و مخالفان

پیگیری این موضوع عنوان شده و اتفاقات بسیاری نیز رخ داده بود. عملیاتهای عظیم و افتخار آفرین رزمندگان شبیه بروز اختلاف عمیق در بین هواداران امام امت را از میان برده بود. اعترافات تکانه‌دهنده مهدی هاشمی و همقطاران او بخشهایی از این ماجرا را روشن کرده بود و هیچ شکی در خونریزی و خونخواری این افراد باقی نگذاشته بود.<sup>۱</sup> اینها و هزاران مورد دیگر و شاید در رأس همه آنها هدف و انتظاری که از این نامه داشتم، باعث شد که، به دقت تمام، وقتی کافی را برای این نامه نگاری صرف کنم. نامه به شرح زیر است:

### بسمه تعالی

حضرت آیت الله منتظری دامت برکاته

سلام علیکم

خدا را شاکریم که در حکومتی زندگی می‌کنیم که رهبری آن با بصیرت الهی حق را آنگونه که باید تشخیص می‌دهد و در اجراء آن ملاحظه هیچ چیز و هیچکس را نمی‌کند. خدا را سپاس که به این بنده ضعیف منت نهاد و او را وسیله ای قرارداد که با پرده برداری از خطرناکترین خط انحرافی عملاً پاسخگوی نامه با نامه‌هایی باشد که درخشان‌ترین چهره‌های الهی در عصر حاضر را در پس ابراهام لا اقل نزد عده‌ای ساده اندیش فرو می‌برد. و او را سپاس که توانایی داد از جو سازی‌ها و وحشت نکند و در اجراء فرمان رهبری قاطع باشم. و بعد، در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۶ نامه‌ای به حضورتان ارسال نمودم که متأسفانه با بی‌اعتنایی روبرو شد و آنهمه خیرخواهی و پیشنهادهایی که به مصلحت شما و جامعه اسلامی بود با سکوت پاسخ داده شد. هر چند که بالاخره برخی از پیشنهادها، نه برای عمل به پیشنهاد که دیگر خیلی دیر بود، بلکه ظاهراً به حکم اجبار مورد عمل قرار گرفت. مقارن ارسال نامه فوق‌الذکر نوشته‌ای از جنابعالی توسط آقای مشکینی بدست بنده رسید که لازم بود آن را پاسخ بدهم که تاکنون موفق نشدم و شاید مصلحت چنین بود که لا اقل قسمتی از آن نامه نیاز به پاسخ نداشته باشد یا پاسخ آن آسانتر باشد. نوشته‌اید: «اولاً دستور امام مدظله العالی مبنی بر رسیدگی به کارهای آقای سید مهدی هاشمی نیاز به بازداشت وسیع با وضع زنده و تند که خاطره بدساواک را در اذهان تجدید می‌کرد نداشت».

۱- آیا تشخیص اینکه بازداشت باید وسیع باشد یا غیر وسیع با کیست؟ باینده یا با جنابعالی که به خود فرمودید که سید مهدی با ما هم پیاله بود و من به او اعتماد دارم و شما هم در مورد او شك نکن؟ منظور اینکه اگر تشخیص جنابعالی ملاک بود حتی دستگیری مهدی هم خلاف

۱. بخشی از اعترافات مهدی هاشمی درباره قتل‌های پس از انقلاب در ضمیمه شماره ۱۸ فصل دوم آورده شده

بود و اگر تشخیص ماملک باشد، برای کشف جرم آنهم مجرمی با آن پیچیدگی، لازم است کلیه افرادی که به نحوی با او در ارتباطند دستگیر شوند.

۲- در نامه‌ای که خدمتتان فرستادم پیشنهاد کردم «فردی که از خط مهدی هاشمی نباشد و قدری هم تعهد و تقوا داشته باشد را مأمور نمایید درباره آنچه نوشته‌اید تحقیق کند...». چرا نپذیرفتید تا اگر مأموری خطا کرده و متهم را با وضع زنده‌ای دستگیر کرده مجازات شود و اگر ثابت نشد، سربازان گمنام ولی عصر روحی له الفداء را به ساواکی‌های زمان شاه تشبیه نفرمائید؟

نوشته‌اید: «ثانیاً من به جنابعالی گفتم و به حضرت امام مدظله هم نوشتم و هم گفتم که نهضت‌های رهائی بخش اسلامی خوب یا بد، بدستور من و زیر نظر من بوده است. مزاحمت اشخاص دیگر یا احضار آنان بخاطر آن خلاف شرع است.»

ظاهراً این بند دیگر نیازی به پاسخ نداشته باشد. اگر با آنهمه گفته و نوشته اینجانب و دیگران قانع نشدید که دستگیری مهدی هاشمی و مرتبیت با او در رابطه با مسئله نهضت‌ها نیست، حتماً فیلم دلخراش جدهای حشمت و فرزندان‌ش که حتی به گفته قاتلین بی گناه بودند و با امکانات و پوشش نهضت‌ها به قتل رسیدند، شما را قانع کرده است که این دستگیری‌ها هدف دیگری تعقیب می‌کرد.

نوشته‌اید: «ثالثاً عمل بدستور امام مدظله‌العالی مبنی بر رسیدگی لازم ولی هتك حیثیت اشخاص قبل از رسیدگی و ثبوت درداده‌گاه اسلامی و بخش آن خلاف شرع بین است و با حکومت عدل اسلامی سازگار نیست.»

ظاهراً منظور شما کسب تکلیف بنده از حضرت امام و پاسخ ایشان و انتشار این سؤال و پاسخ در رسانه‌ها است، چون در آن تاریخ هنوز فیلم اعترافات مهدی هاشمی بخش نشده بود. ولی پس از بخش فیلم شنیدم که آنرا هم بعنوان خلاف شرع محکوم کرده‌اید.

بنده درباره اصل این فتوا و اینکه نشر پاسخ امام به سؤال اینجانب و یا بخش فیلم اعترافات مهدی خلاف شرع هست یا نیست حرفی ندارم و اینکه اگر اینکارها خلاف شرع است چرا تاکنون جنابعالی به این محکمی با آن برخورد نکرده‌اید هم اعتراضی نمی‌کنم ولی در دفاع از آنچه انجام شده باید عرض کنم که لابد توجه دارید که نظر امام بدون اجازه او بخش نمی‌شود و فیلم اعترافات هم با نظر امام بخش شده. لابد نظر حضرت امام با جنابعالی فرق دارد. بنابراین شما نمی‌توانید مسئولین را متهم به ارتکاب خلاف شرع بین نمائید. اکنون سؤال اینجانب این است که آیا کسب تکلیف از امام و نشر آن بخاطر مقابله با جوسازی‌هایی که هواداران مهدی هاشمی با کمک تعطیل ملاقات‌های جنابعالی می‌کردند و مانع از اقدامات قاطع بود، و بخش فیلم اعترافات مهدی بخاطر هتك حیثیتی که از او و هم‌پرورنده‌هایش شده خلاف شرع بین است ولی هتك حیثیت کسانی که می‌خواستند به اتهامات آنها رسیدگی کنند و تشبیه نمودن آنها به ساواکی‌های زمان شاه و تعطیل نمودن ملاقات‌ها برای حمایت از آنها در مقابل دستور قاطع امام بر رسیدگی موافق شرع بین است؟! موافق است با حکومت عدل اسلامی؟!

نوشته‌اند: از ابعاد سبب الجلاخ از بعضی از منابع موثق مسائل مهمتری در پشت این سحنه

وجود دارد و محتمل است جنابعالی وجه المصالحه شده باشید و در امور مهمه احتمال هم منجز است، مواظب مسئولیت شرعی خود باشید».

نمی‌دانم آن منبع موثق کیست و آیا اعتماد شما به او همانند اعتماد به مهدی هاشمی است یا بیشتر یا کمتر، ولی تصور می‌کنم هر که هست از همان خط است. استاد بزرگوار، برای اینجانب از ابتداء مشخص بود که چه می‌کنم و دقیقاً بحول و قوه الهی برمرز شرع حرکت می‌نمایم. شما هم علی‌القاعده باید حالا دیگر متوجه شده باشید که برخلاف آنچه تصور می‌فرمودید، در رابطه با دستگیری مهدی نه خطی عمل شده و نه مسئله‌ای جز جنایت‌ها و خیانت‌های آنها پشت پرده بوده و نه کسی بنده را وجه المصالحه قرار داده است. شنیده‌ام که چند بار فرموده‌اید که در مورد مهدی اشتباه کرده‌ام. اگر شنیده‌ام حقیقت داشته باشد، جای بسی خرسندی است چون با هیچ منطقی این اشتباه را نمی‌پذیرفتید. یاد دارم که به شما عرض کردم که مسئله مهدی چیزی نیست که یکنفر یا دو نفر اعتراض داشته باشند، دفتر تبلیغات، جامعه مدرسین، آقای مشکینی، آقای هاشمی و... شما فرمودید همه اشتباه می‌کنند... بهر حال جای خوشحالی است اگر متوجه اشتباه خود شده باشید ولی جای تأسف بیشتر اینکه طبق آنچه مکرر نقل می‌شود، آقای فلاحیان هم که با شما چند ملاقات داشته‌اند به این نتیجه رسیده‌اند هنوز شما متوجه نشده‌اید که مهدی هاشمی یک جریان است نه یک فرد و هنوز بجای تقدیر از وزارت اطلاعات بر آن می‌تازید که چرا با جریان مبارزه می‌کند!

از ایمان و عطوفت و علاقه جنابعالی به حق و عدل انتظار می‌رفت که با ملاحظه فیلم تکان دهنده اعترافات مهدی هاشمی و جسد‌های جانخراش، برادرانی را که در این رابطه تلاش کرده‌اند بخواهید و از آنها تقدیر کنید ولی نه تنها چنین نشد که با کمال تأسف به من خبر دادند موضع شما نسبت به وزارت اطلاعات همان موضع گذشته است و همین امر باعث شد که در نوشتن این نامه تعجیل کنم، شاید خداوند اثری در این نوشته‌ها قرار دهد و حضرتعالی که ذخیره حوزه و امید این انقلاب هستید بخاطر این افراد منحرف و خطرناک بیش از این صدمه ببینید.

استاد بزرگوار، اگر آنچه نقل می‌شود واقعیت ندارد، و هنوز شما متوجه اشتباه خود در مورد مهدی نشده‌اید که حرفی برای زدن نیست، ولی اگر متوجه اشتباه خود شده‌اید، لااقل احتمال بدهید که در مورد آقای سیدهادی هم اشتباه کنید، در مورد دیگران نیز اشتباه کنید، در قضاوت خود در مورد وزارت اطلاعات هم اشتباه کنید و در آینده متوجه اشتباه خود شوید. ولی خدا کند وقتی متوجه شوید که قابل جبران باشد. من در رابطه با این جریان مکرر یاد نامه این عربی به فخر رازی می‌افتم که نوشت: «شنیده‌ام که یکی از دوستان در حضور جمع تراگریان یافته، وقتی علت می‌پرسند گفته‌ای مسئله‌ای را که سی سال به آن معتقد بوده‌ام امروز برایم ثابت شده که اعتقادم درست نبوده، گریه‌ام برای آن نیست که چرا سی سال اشتباه فهمیده‌ام، گریه‌ام برای این است که می‌ترسم رأی کنونی هم چون اعتقاد گذشته پس از مدتی بطلانش ثابت گردد...» استاد بزرگوار جریانی که پیش آمد سخت تلخ بود، ولی برای شما در این تلخی نعمتی بزرگ از خدای تعالی نهفته بود، نعمت کشف اشتباهی بزرگ،

۱. به نوشته امام: «این امر عبادتی است که دامان بزرگان را از اتهامات پاک و توطئه منحرفان را خنثی می‌کند».

نعمت متزلزل شدن اعتماد به عنصری بی باک و خطرناک که درست مسئول نهضت‌های آزادیبخش؛ آنهمه پول وامکانات در اختیار داشت و در سایه این اعتماد صدها قبضه سلاح سبک و نیمه سنگین و ده‌ها هزار تیر فشنگ و مواد منفجره و بودر سرطان زادرزیرزمین‌ها و خانه‌های تیمی در جهت اهداف شوم خود جاسازی و مخفی کرده بود و خدا می‌داند چقدر از مخالفین خود را مانند حشمت و فرزندانش بی سروصدا و مخفی نابود کرده است. ولی متأسفانه بجای سیاس این نعمت و تشکر از کسانی که وسیله این عنایت الهی بوده‌اند و این جانی خطرناک را از شما جدا کرده‌اند، متأسفانه آنگونه که جناب فلاحیان از برخورد جنابعالی نقل می‌کند، هنوز سروضع اول هستید و انتقاد می‌کنید که چرا بنده در مصاحبه گفته‌ام امام از وضع مدارس نگران بوده است<sup>۱</sup> یا چرا آقای سیدهادی هاشمی باموافقت کتبی امام تبعید شده است و امثال این امور. تأسف می‌خورم که هر کس آقای هادی و مهدی را می‌شناسد و از جمله مسئولین رده اول کشور می‌دانند که مهدی و هادی یکی هستند. بلکه رأس فتنه‌ها هادی است و بودن وی در کنار شما خطرناک است و به همین جهت حضرت امام با تبعید وی موافقت فرمود، ولی شما نمی‌دانید و اصرار می‌کنید به قم بازگردد و حتی درست‌ترین تنظیم کننده پیامها و سخنرانی‌های جنابعالی؛ و در پایان چند پیشنهاد دارم و امیدوارم که مانند پیشنهادهای قبلی مورد بی‌مهری قرار نگیرد و کار به قیامت نیفتد.

۱- نظر خود را در رابطه با این جریان با دیده اتهام مورد بازنگری و دقت قرار دهید و در موضعگیری‌ها با امام و افراد متعهد و متقی و خط‌شناس مشورت کنید.

۲- مرتب‌ترین بامهدی هاشمی هنوز در دفتر شما هستند، و هنوز این خط بطور کامل از دفتر شما ریشه کن نشده. برای خدا و شادی دل امام و مردم شهید داده و همه کسانی که دلشان برای آینده این انقلاب می‌طبد، شخصاً برای پاکسازی این خط از بیت شریف خود اقدام کنید. اگر تصمیم گرفتید اسامی این افراد خدمتتان ارسال خواهد شد.

۳- برادرانی که در رابطه با کشف این جریان خطرناک تلاش کرده‌اند را بخواهید و حضوراً از آنها تقدیر و دستور دهید تشکر شما از رسانه‌ها پخش شود که این عمل به سود شما و اسلام و جامعه اسلامی است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمدی ری شهری

۶۶/۱/۱۰

این نامه که نسخه‌ای از آن را برای حضرت امام نیز ارسال کردم<sup>۲</sup>، توسط آقای

۱. پاسخ ندادن به این ایراد بدان جهت است که نیازی به پاسخ ندارد، چون اعلام نگرانی امام به معنای اینکه همه افراد مدارس مذکور تحت تأثیر القانات مهدی‌هاشمی بوده‌اند نیست و درعین حال در مصاحبه آینده خود به تناسبی انشاء الله بر این مطالب تأکید خواهم کرد. (این دو پارو قی مربوط به نامه در هنگام نگارش است.)  
 ۲. تمام نامه‌هایی را که در خصوص جریان مهدی هاشمی به آقای منتظری نوشتم، به خدمت حضرت امام نیز ارسال کردم.



فلاحیان حضوراً تقدیم آقای منتظری شد. ایشان، دقایقی پس از دریافت نامه، ما را شدیداً مورد حمله قرار دادند که چرا فیلم جنازه حشمت و فرزندانش را از تلویزیون پخش کردید؟ این چه کاری بود؟! با این کار، شما آنان (مقتولین) را مظلوم و حزب اللهی معرفی کردید و عده‌ای حزب اللهی رامنزوی نمودید...<sup>۱</sup>!

### دلجویی پدران

امام فرمودند هادی را آزاد کنید.

این پیام حیرت‌آور، همچون بارقه‌ای غیرمنتظره، در عصر روز شنبه ۱۳/۳/۱۳۶۶ به من رسید. با تعجب پرسیدم: امام فرمودند؟!!

از آن سوی سیم و از دفتر حضرت امام پاسخ داده شد: بله. در آن روز حادثه‌ای اتفاق افتاد که در طی این ماجرای شگفت‌آور با نمونه‌های دیگری از آن مواجه شده بودم. حوادثی که در لحظه وقوع فاقد معنایی روشن و جایگاهی معقول در مجموعه معانی ذهنی و انتظارات عقلانی انسان‌اند. حوادثی که به ستاره‌ای دنباله‌دار می‌مانند، با این تفاوت که به جای خطی از روشنی، دست کم تا مدتی، امتداد ابهامند.

این ستاره دنباله‌دار، به اعتبار مصدر خویش، به زودی از محاق ابهام خارج شد. به گمان من ابهام نهفته در این عمل، همچون تمامی دیوان حافظ، جاودانه خواهد ماند. اقدامات بعدی امام نشان داد که پدر پیر انقلاب، پس از روشن شدن و اثبات اتهامهای مهدی هاشمی، تصمیم گرفتند که تا سرحد امکان موجبات آرامش خاطر و تسکین آقای منتظری را فراهم کنند. این نکته، کانون روشنی بخش اقدامات بعدی حضرت امام بود.

به نظرمی‌رسد حضرت امام، پس از اینکه فساد و ناراستی مهدی هاشمی و جریان

۱. پس از گذشت چند روز از ارسال نامه مورد اشاره به آقای منتظری به خدمت حضرت امام رسیدم. حضرت ایشان در این ملاقات نکته‌ای را عنوان کردند که استنباط کردم ایشان نامه را ملاحظه کرده‌اند. عرض کردم هنگامی که این نامه به آقای منتظری داده شد آن طور برخورد کردند. حضرت امام لبخند زدند و فرمودند: «خب، آقای منتظری است دیگه!»

وابسته به او را به رغم مخالفت و جلوگیری بسیاری اشخاص اثبات و اعلان کردند، اهداف خود را برآورده دیدند. ایشان می خواستند انقلاب را در برابر این ویروس انحراف مصون سازند. ایشان می خواستند آقای منتظری را متوجه خطای بزرگی و خطاهای بزرگتری کنند که از پاره ای ویژگیهای شخصیتی ایشان سرچشمه گرفته بود. ایشان می خواستند هواداران ساده ای را که به عشق انقلاب در دام این جریان افتاده بودند بیدار کنند و....

امام خط انحراف را آشکار کردند، عوامل آن را معرفی نمودند، شیوه نگهداری از انقلاب و پاسداری از آرمان متبلور شهیدان و عشق ورزی به امانت خدا را نمایان ساختند و در عین حال لازم دیدند کسی را که به هر حال قائم مقام رهبری و منتسب به ایشان است در وضعی بحرانی رها نکنند. ایشان شرط وفا را بجا آوردند و برای رادمردی و دریادلی اسوه ای امروزین برجای گذاشتند.

به هر تقدیر، امام تصمیم گرفتند که از آنچه موجب رنجش خاطر آقای منتظری است احتراز شود<sup>۱</sup>، شاید حساسیتهای ایشان درباره جریان مهدی هاشمی کاهش یابد و به سالمسازی فضای ذهنی ایشان کمک شود.

### نظر کارشناسی

پس از دریافت این پیغام حضرت امام، بر خود فرض دیدم که به عنوان يك کارشناس نظر خود را به ایشان منتقل کنم. مطالب از طریق حاج احمد آقای خمینی به اطلاع ایشان رسید. حضرت امام نیز به واسطه احمد آقا به شرح زیر از وزارت اطلاعات نظرخواهی کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای ری شهری وزیر محترم اطلاعات  
پس از سلام، حضرت امام فرمودند:

۱. از جمله مؤیدات این نظر این است که در یکی از ملاقاتهایی که در خدمت حضرت امام بودیم موضوعی مطرح شد و حضرت امام جمله ای قریب به این مضمون فرمودند: نمی خواهم آقای منتظری برنجد. ایشان در واقع از رسیدگی به جرایم هادی هاشمی - پس از روشن شدن خط انحرافی مهدی هاشمی و به منظور جلوگیری از تعمیق جدایی آقای منتظری از انقلاب - صرف نظر کردند.

از آنجا که حضرت آقای منتظری مایلند آقای هادی هاشمی آزاد گشته و به قم باز گردد، نظر آن وزارت را در این مورد به اطلاع اینجانب برسانید.

احمد خمینی - ۱۳۶۶/۴/۱۵

پس از يك جلسه مشورتی با صاحب نظران و کارشناسان، نامه زیر تهیه و به محضر حضرت امام ارسال شد:

بسمه تعالی

رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی

سلام علیکم

در پاسخ به نظرخواهی حضرتعالی در ارتباط با آزادی آقای سید هادی هاشمی و بازگشت وی به قم، باستحضار حضرتعالی می‌رساند که با عنایت به اتهامات عدیده ایشان که به شرح نامه بیوست در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۵ بعرض رسید، و با در نظر گرفتن تمایل و درخواست آیت‌الله منتظری مبنی بر آزادی و بازگشت نامبرده به قم، وزارت اطلاعات با شرایط ذیل پیشنهاد عفو مشروط نامبرده را از مقام معظم رهبری دارد:

- ۱- آقای هادی هاشمی کتباً از اشتباهات گذشته اظهارندامت نماید.
  - ۲- نامبرده متعهد گردد که از این تاریخ ببعده با وابستگان به گروه منحرف مهدی هاشمی به کلی قطع رابطه نماید.
  - ۳- از دخالت در امور جاری و سیاسی دفتر آیت‌الله منتظری خودداری کند.
- بنظر این وزارتخانه بدون شرایط فوق بازگشت وی به قم به مصلحت جمهوری اسلامی نیست.

محمدی ری شهری

۶۶/۴/۱۶

ایشان در زیر نامه چنین نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

با تشکر از زحمات اعضاء محترم وزارت اطلاعات این سربازان گمنام امام زمان عجل الله تعالی فرجه که در جنگ با ایادی استکبار در داخل کشور صدمات بسیار دیده اند و از طعن و لعن ضدانقلاب و اغفال شده ها نرنجیده و وظیفه اسلامی - میهنی خود را انجام می دهند با شرایط وزیر محترم اطلاعات آقای ری شهری موافقت می‌نمایم. انشاء الله خداوند به همه شما توفیق بیشتر عنایت فرماید.

روح الله الموسوی الخمينی

۶۶/۴/۱۶

۱. شنیدم وقتی که حضرت امام متن فوق را امضاء می کردند فرمودند: «حالا که بدتر از اول شد!» گویی ایشان واکنش آقایان را در این باره پیش بینی می کردند.

جهت اجرای دستور حضرت امام، هادی هاشمی به تهران فراخوانده شد. او ظاهراً تصور می‌کرد که با تلاشهای آقای منتظری مسأله تبعید به کلی منتفی شده و احضار او برای ابلاغ حکم آزادی است.

آقای هادی هاشمی به تهران و به وزارت اطلاعات مراجعه کرد. او پس از آگاهی از شرایط عفو به سختی نگران شد. او حاضر نشد تعهد به شرایط مورد قبول حضرت امام را بپذیرد. هادی هاشمی، درعین استنکاف از متعهد شدن به شرایط ذکر شده، خواهش کرد که برای مشورت با آقای منتظری به قم برود. با این خواهش او موافقت کردم.

هادی هاشمی به قم رفت و بازگشت ولی همچون زمان پیش از سفر حاضر به تعهد نشد. او (ظاهراً با مشورت آقای منتظری) نامه‌ای برای حضرت امام نوشت. در این نامه شرط اول را با توجیه استغفار انبیاء و اولیاء پذیرفت. شرط دوم را با انکار ارتباط خود با جریان مهدی هاشمی به سامان آورد و شرط سوم (دخالت نکردن در امور دفتر آقای منتظری) را با يك استدلال کارسازی کرد. این استدلال عبارت بود از: «اگر ایشان به انجام کاری که بین‌الرشد است امر کنند نمی‌توانم رد کنم». در واقع او می‌خواست که با این نامه دو هدف را با يك تیر به چنگ آورد: هم تعهدی ندهد و هم با این ظاهرسازیها حضرت امام و سایرین را نسبت به انجام تعهدات مندرج در نامه وزارت اطلاعات متقاعد سازد. این نامه نه تنها تعهد به شرایط سه‌گانه مورد نظر حضرت امام نبود، بلکه بیشتر به عدم تعهد نزدیک بود. از هادی هاشمی خواسته شد تا به سمنان بازگردد. او تا زمان محاکمه برادرش در آنجا بود.



---

فرجام

مراحل تکمیل پرونده مهدی هاشمی یکی پس از دیگری سپری می شد تا اینکه در تاریخ ۱۳۶۶/۴/۱۹ نخستین جلسه دادگاه ویژه روحانیت<sup>۱</sup> تشکیل شد. برگزیده ای از متن کیفرخواستی که در این دادگاه ارائه شد به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ریاست محترم دادگاه ویژه روحانیت  
در این پرونده آقای مهدی هاشمی فرزند سیدمحمد شماره شناسنامه ۱۷۴۶ متولد سال ۱۳۲۳ اهل قهدریجان ساکن قم متأهل دارای دو فرزند با سابقه کیفری بازداشت موقت از تاریخ ۶۵/۷/۲۰ منهم است به «محرابه، افساد، ایجاد فتنه، رعب و وحشت در بین مردم» از طریق ذیل:

- ۱- سازماندهی و رهبری گروههای متعدد ترور، آدم ربائی قبل و بعد از انقلاب.
- ۲- تلاش در تأسیس و اداره سپاه خودمختار و مستقل لنجان سفلی و تغذیه تدارکاتی و تسلیحاتی آن و ایجاد درگیری با کمیته انقلاب اسلامی محل که منجر به کشته و زخمی شدن دهها نفر گردید.

---

۱. برای کسب اطلاع بیشتر راجع به دادگاه ویژه روحانیت و انحلال و تشکیل مجدد آن مراجعه شود به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۳۲.

- ۳- خارج کردن بیش از ۲۸۰ قبضه سلاح و مهمات و اموال بسیاری از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جاسازی و اختفاء آنها.
- ۴- ایجاد شبکه نفوذ در ارگانها و ادارات مختلف و سرقت اسناد و مدارك طبقه بندی شده و کسب اخبار و اطلاعات.
- ۵- به انحراف کشاندن جوانان و تشکل و سازماندهی افراد مسئله دار و افراطی و اخراجی از ارگانها و نهادهای انقلاب اسلامی.
- ۶- تلاش در تضعیف رهبری انقلاب و قائم مقام رهبری و ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسئولین.
- ۷- ایجاد سوء ظن و بدبینی نسبت به مسئولین و نظام جمهوری اسلامی به وسیله نشر اکاذیب و افتراء و تهمت در قالب اطلاعیه و شبنامه های بی نام و نشان با عناوین و امضاهای جعلی.
- ۸- مخالفت و اقدام علیه سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی که منجر به اختلال در روابط و مناسبات خارجی کشور شده است که از عواقب آن کشته شدن صدها نفر بر اثر درگیری های نظامی بوده است.

### شرح دلائل و مستندات اتهامات

- ۱- بند اول: سازماندهی و رهبری گروه های متعدد ترور و آدم ربائی قبل و بعد از انقلاب:  
از قبل از انقلاب قتل ها و جنایات مرموزی در منطقه قهدریجان و اصفهان و حوالی اتفاق افتاده و هر کدام به نحوی به مهدی هاشمی و گروهش منتسب می باشد ولیکن آنچه که بر اساس محتویات پرونده و اقراریر و اعترافات صریح شخص وی توسط گروه او صورت گرفته است بشرح زیر می باشد:  
الف) قتل های قبل از انقلاب به ترتیب وقوع حادثه:  
۱- قتل جهان سلطان آقائی - متهم در صفحه ۲۰۵ جلد دوم پس از تشریح فساد اخلاق وی اعتراف می نماید: من افرادی را مأمور تحقیق کردم و همینکه احساس خطر جدی کردم به دوستانی که آنان نیز مصر بر جلوگیری از این مفاسد بودند گفتم شرعاً قلع و قمع این فساد بلااشکال است.
- ۲- قتل رمضان مهدی زاده - متهم در صفحات ۲۱۱ و ۲۱۲ جلد ۲ پرونده چنین اقرار می نماید که: من گفتم سنت نهی از منکر اسلامی را زنده کنید آنگاه روایت امام باقر را برای آنان ترجمه کردم و گفتم طبق روایت توسل به خشونت هنگامی که سایر راهها به بن بست رسید مجاز است و تصمیم آنان برای اقدام قطعی شد و کار را عملی کردند. در صفحه ۲۰۵ جلد ۲ اظهار می دارد: به بعضی از دوستان گفتم اگر توان داشته باشید از نظر شرعی معدوم ساختن او بلااشکال است.

۳- قتل شیخ قنبر علی صفرزاده - متهم در صفحه ۷۳۲ جلد ۵ در خصوص همین قتل می گوید: من گفتم او را تمام کنید یعنی نابودش کنید و آنها پس از مدتی تعقیب و مراقبت او را از بین بردند. متهم در صفحه ۶۱۶ اعتراف مشابهی دارد.

۴- قتل سید ابوالحسن موسوی شمس آبادی - متهم نامدتی نقش خویش را در قتل فوق تکذیب نموده و تحلیل می نماید که بیگانگان و دستهای مرموز آنان است که با پیش کشیدن قتل شمس آبادی و نسبت دادن آن به وی، با توجه به قرابتی که با آیت الله العظمی منتظری دارد، قصد زیر سؤال بردن معظم له را دارند (صفحات ۶۷ الی ۷۰ و ۷۹ پرونده).

در صفحه ۹۱ پرونده می گوید: از آنجا که برای محضر عدل الهی و دادگاه اخروی ارزش بیش از محاکم دنیوی قائلم، خدا را گواه گرفته که قبل از حوادث مزبور کوچکترین اطلاعی از آن نداشتم.

در صفحات ۷۳۱ و ۷۳۲ پرونده جریان را اینگونه توضیح می دهد: آقای جعفرزاده و شفیع زاده به حسب فطرت اسمی و مبارزاتی خود را برای عملیات ضدساواکی ها و عوامل رژیم آماده ساخته بودند و با من به مشورت پرداختند. من این انحراف را در آنان دامن زدم که فعلاً خطر آخوندهائی که یا ساکت اند یا هوادار رژیم اند بیشتر است و از جمله آنان مرحوم شمس آبادی را بعنوان محور تعیین کردم، گفتم بدلائلی نابودی ایشان ارجحیت دارد. آنان اول مخالفت می کردند، بعداً من اطلاعات و دلائل خودم را بطور قوی برای آنان تشریح ساختم و آنان را به لزوم انجام قتل معتقد ساختم و آنان نیز دونفره برای این کار برنامه ریزی کردند، بعداً محمد اسماعیل ابراهیمی را همدست خودشان ساختند و او از من پرسید اشکالی ندارد؟ گفتم نه بلا اشکال است. بعداً از لحاظ وسیله نقلیه درمضیقه بودند. به محمود ایمانیان تلفن کردم که يك ماشین در اختیارشان بگذارد.

ب) قتل های بعد از انقلاب:

۱- قتل مهندس امیرعباس بحرینیان - متهم ابتداء در صفحه ۹۷ پرونده اظهار می دارد: اطلاعات من از حادثه مزبور يك سلسله مسموعات بیش نیست... گفته می شد برخی از برادران سپاه و دادستانی در رابطه با قتل بحرینیان دستگیر شدند که یکی دونفرشان از اعضاء سپاه لنجان سفلی بودند که یکی از آنها حسین جعفرزاده است. در صفحه ۶۰۱ جلد ۴ از قول احمدی مسئول سابق واحد اطلاعات سپاه لنجان سفلی مطرح می کند که واحد اطلاعات اصفهان چند نفر نیرو از ما خواست در جریان قتل بحرینیان و ما نیز ۳ نفر با برگ مأموریت معرفی کردیم.

نهایتاً در صفحه ۷۳۳ جلد ۵ نقش خویش را بطور واضح تشریح نموده و می گوید: بهنگام اوج گیری اختلافات سپاه و کمیته در اصفهان که بصورت يك ماجرای عمومی درآمد بود، من يك شب در راه دزفول به جعفرزاده (محمدحسین) گفتم



مهندس بحرینیان در این اختلاف محور اصلی است و اگر اوزده شود ماجرا تمام خواهد شد. او نیز همین عقیده را داشت. به او گفتم برو اصفهان با دوستان دیگر نیز همکاری کنید و ترتیب زدن او را بدهید. او رفته بود با حسن ساطع و حسن ساطع نیز با آقای امید که حاکم شرع اصفهان بود مقدمات را فراهم کرده بود و توسط چند نفر که دوتفرشان بنام مهدی زاده و جعفرزاده که عضو واحد اطلاعات سپاه لتجان بودند قتل بحرینیان را انجام داده بودند.

۲ و ۳ و ۴ - قتل عباسقلی حشمت و دوفرزندش بنام‌های همایون و سعید - قبل از انقلاب منزل نامبرده مورد حمله مسلحانه قرار می‌گیرد و به آن تیراندازی می‌شود ولی کسی کشته نمی‌شود. متهم ابتدا خود را بی اطلاع از آنچه بدستور خودش صورت پذیرفته قلمداد می‌نماید و می‌گوید: من از کم و کیف آنچه قبل از انقلاب اتفاق افتاده خبر ندارم (صفحه ۲۹۰ جلد ۲)، ولی با شنیدن اعترافات ضبط شده یکی از متهمین بنام اسماعیل ابراهیمی مبنی بر دخالت و اطلاع نامبرده، اظهار می‌دارد: من در یکی دو جلسه به دوستان گفته بودم که از قرار اطلاع منزل آقای حشمت مرکز افراد خوش گذران و لاابالی و بهر حال يك منکر اجتماعی است و باید در فکر کاری باشید (صفحه ۲۹۲ جلد ۲).

و بالاخره در صفحه ۶۰۶ جلد ۴ پرونده حمله به مقر عباسقلی حشمت و تیراندازی به آنرا از جمله اقدامات قبل از انقلاب برمی‌شمرند.

پس از انقلاب متهم با عواملش باز در صدد ضربه زدن به حشمتی‌ها برمی‌آیند. متهم در صفحه ۵۲۵ چنین بیان می‌کند: در این رابطه پس از يك سلسله اخباری که به من رسیده بود که او قصد ترور مرا دارد، و چند بار از قرار نقل محافظین ام تعقیب‌هایی صورت گرفته بود، به غلامرضا مرادی گفتم برو با رضا مرادی و دوستان دیگر جلسه کنید و ترتیب نابودی عباسقلی را بدهید، زیرا او علاوه بر اینکه آدم فاسدی است فعلاً پشتوانه منافقین محلی گشته است. غلامرضا نیز پیغام را برد و رضامرادی و محمد کاظم زاده قتل را انجام دادند.

مرادی در صفحه ۷۸۵ جلد ۵ پرونده اظهار می‌دارد: در اوائل سال ۶۴ بود که توسط آقای هاشمی پیغامی برای ما رسید که عباسقلی حشمت با چند نفر دیگر قصد ترور آقای هاشمی را دارند و گفت که ما باید قبل از اینکه آنها موفق به ترور آقای هاشمی بشوند زودتر دست به اقدام بزنیم و عباسقلی حشمت را ترور کنیم. سپس در ادامه اعترافات چگونگی ربودن و انجام قتل عباسقلی حشمت و دوفرزندش را با همکاری محمد کاظم زاده تشریح می‌نماید که مشروح آن در کیفرخواست صادره علیه نامبردگان آمده است.

ریاست محترم دادگاه، علاوه بر قتل‌های مذکور که متهم به آنها اعتراف نموده و موارد عدیده‌ای از درگیری‌های خونین و ضرب و جرح و غارت و تصرفات عدوانی

اموال و اراضی در منطقه انجام گرفته است و همگی منتسب به اروایادی وی می باشد که متهم در صفحات ۶۰۶ و ۶۰۷ پرونده به نمونه‌هایی از آنها اشاره نموده است. متهم با ارتکاب چنین جنایات و جرائمی است که می تواند منطقه را بصورت قلعه تسخیر شده درآورد و آنچنان جوی از ارباب و وحشت در منطقه حاکم و امنیت اجتماعی را سلب نماید که حتی پس از ماهها که از دستگیری نامبرده و ایادیش می گذرد ذره‌ای از ترس و وحشت مردم کاسته نگردیده و از خوف آنکه عوارض و عواقب نامعلومی متوجه آنان گردد از ادای هرگونه شهادت و بیان اجحافات که بر آنها وارد شده خودداری می نمایند.

۲- تلاش در تأسیس و اداره سپاه خودمختار و مستقل لنجان سفلی و تغذیه تدارکاتی و تسلیحاتی آن و ایجاد درگیری با کمیته انقلاب اسلامی محل که منجر به کشته و زخمی شدن دهها نفر گردید.

در رابطه با شرح این بند از اتهامات متهم خلاصه‌ای از اعترافات و اقرار نامبرده در این زمینه در ۵ محور جمع بندی شده و ذیلاً ارائه می گردد.

الف - تأسیس و تثبیت سپاه خود مختار.

ب - جلسات متهم با سپاه در زمینه انتصابات داخلی.

ج - انگیزه و اهداف متهم در رابطه با سپاه منطقه قهدریجان.

متهم در رابطه با استفاده‌هایی که در این چند سال در رابطه با سپاه بدست آورده در صفحات ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ پرونده اظهار می دارد:

۱- تثبیت و تحکیم پایه‌های اصلی يك تفکر در میان مردم... و از همه روشنتر همین نکته که بجای خاموش ساختن شعله‌های اختلاف سعی می کرده ام برای کسب پیروزی در يك تفکر و بینش جناح بندی‌ها استمرار یابد.

۲- پشتوانه‌ای در انتخابات مجلس... در انتخابات دوره اول سید محمد باقر هاشمی و دوره دوم میرزائی موافقت سپاه يك جزء مهم قضیه بوده است.

۳- در پناه قدرت و نفوذ سپاه تدریجاً ارگانها و دوائر دولتی یکدست شده و در خط واحدی قرار گرفتند: بنیاد شهید - فرمانده ژاندارمری - جهاد سازندگی - آموزش و پرورش... حتی فرماندار نیز با مشورت این سپاه انتخاب می شد.

۴- این سپاه پشتوانه قدرت سپاه مبارکه و درجه و خمینی شهر بود که سپاه اصفهان نتواند به آنان زورگویی کند... و در پرتو این وحدت نظر، من به توسعه و گسترش تفکرات خود در مناطق یاد شده دلگرم‌تر می شدم...

د - تغذیه تدارکاتی و تسلیحاتی سپاه.

ه - درگیری‌ها.

متهم در این زمینه در صفحات ۷۴۹ و ۷۵۰ جلد پنجم پرونده می گوید: در لنجان سفلی وقتی که مسئله سپاه و کمیته مطرح شد که طبعاً تضاد و رقابتی بین این دو نهاد

پس از انحلال واحد نهضتها نیز به قاسمی که مسئول تدارکات واحد بود گفتم هرچه در انتظامات واحد هست به اضافه مقادیری که از تدارکات مرکزی گرفته بودیم به سپاه تحویل ندهد و نگهداری کند که اونیز محمد کاظم زاده را مامور این کار ساخت و به من اطلاع داد که مقداری از سلاحها نزد محمد کاظم زاده است و مقداری در منزل محمد شوری است.

به آقای حسنی نیز گفتم هرچه مواد منفجره در قسمت عملیات خارجی وجود دارد حفظ کند. مقداری سلاح نیز از پایگاه وحدتی دزفول رسیده بود که آنها را نیز به محمد قاسمی گفتم نگهداری کند.

آن مقداری که نزد آقای حسنی بود يك بخش آن به غلامرضا مرادی منتقل شد و بخش دیگرش به مرتضی رحیمی که هر دو در خانه هایشان در قهدریجان جاسازی کردند.

سلاحهایی که نزد ساطع بود به رضا مرادی منتقل شد و به اضافه سلاح های قبلی که نزدش بود مقداری را در سپاه به رسم امانت داده بود نگهداری کند و مقداری را جاسازی کرده بود که البته در موارد فوق الذکر با اینکه من خودم به افراد سفارش می کردم سلاح ها را در جای مطمئن نگهداری کنند ولی از جای دقیق آن خبر نداشتم جز در مورد مرتضی رحیمی و غلامرضا مرادی.

رضا مرادی در زمینه مخفی نمودن اسلحه در صفحه ۷۹۹ جلد ۵ پرونده چنین اظهار می دارد:

در رابطه با مخفی کردن سلاح از واحد نهضتها بطور غیر قانونی يك کامیون اسلحه را در منزل محمد کاظم زاده به دستور مهدی هاشمی مخفی کرده بودم که بعد از دستگیری محمد کاظم زاده اعتراف کرد و قبلاً هم تعداد ۵۰ قبضه از آنها را به من داده بود که تحویل حبیب الله طاهری بدهم. بعد از انحلال واحد نهضتها باز توسط امیری و حسن ساطع و برادر شهید علی رضائیان مقدار زیادی از اسلحه ها را در منزل شهید رضائیان مخفی کرده بودند که بعداً در تابستان ۶۵ از من خواست که آنها را جابجا کنم که من هم با شخصی به نام امیری از منزل علی رضائیان آوردم در منزل خودم و بعداً در صحرای قهدریجان مخفی کردم. تعدادی اسلحه کلت که ۱۵ قبضه بود بدستور مهدی هاشمی از جهاد گرفتم ولی باز تحویل خود جهاد سازندگی دادم. گزارش ویدئویی کشف سلاح های مذکور که در کف اطاق منزل فوق (محمد شوری) بصورت ماهرانه ای جاسازی شده بود هم ضمیمه پرونده می باشد. صورت مجلس اسلحه و مهمات و مواد منفجره و انواع چاشنی های الکتریکی و... که از منزل واقع در یوسف آباد، متعلق به آقای حسنی، بدست آمده در صفحات ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ پرونده مندرج است.

صورت مجلس سلاح و مهمات کشف شده در یکی از باغات اطراف قهدریجان که

انقلابی بود من با الهام از همان روح تندروی... از جمله حمایت کنندگان جدی سپاه منطقه بودم و در این زمینه سخنرانی زیادی کردم... منتهی حمایت من مؤثر و کارساز بود. در اثر این حمایتها، رقابتها اوج گرفت و بعداً تبدیل به زد و خورد بین این دو ارگان شد.

متهم در زمینه درگیری مسلحانه دیگری که در منطقه رخ داد چنین می گوید: من گاه و بیگاه که به منطقه می آمدم در جلساتی که مرکب از روحانیون و معتمدین محل که به همین منظور تشکیل می شد شرکت می کردم... سیاست حاکم بر این جلسات شورائی انجام يك برخورد قانونی با مسئله بود، زیرا قضا یا دقیقاً خطی بود... اما در کنار این سیاست، حمایت شدید افرادی چون حاج سید محمد باقر هاشمی نماینده مجلس و آقا هادی در قم، نیروها را به مقاومت و فعالیت بیشتر شارژ می کرد که این خود يك انحراف بود...

(سرانجام) در روز سوم شعبان که مراسم راهپیمائی بود، در حالی که نماینده منطقه در محل حضور داشت، اصطکاک و درگیری شروع شد که حدوداً یازده نفر از کمیته و سپاه و مردم عادی مقتول و تعدادی نیز مجروح شدند.

این سپاه آنچنان خود مختارانه در منطقه اقدام می نموده که امنیت و آسایش را از مردم سلب می نماید. خود متهم در این زمینه در صفحه ۵۰۱ جلد ۳ پرونده اعتراف می نماید:

«يك حالت خودمختاری کامل بر خود سپاه حاکم بود که زیر بار احدی نمی رفت يك چنین حالتی بر یکایک افراد سپاه حتی افراد عادی آن حکمفرما بود... از بابت خودسرانه عمل کردن و خودمختاری حتی مردم خود منطقه عاجز شده بودند».

۳- خارج کردن بیش از دویست و هشتاد قبضه سلاح و مهمات و مواد منفجره و اموال بسیاری از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جاسازی و اختفاء آنها. متهم در این ارتباط در صفحه ۷۶۳ پرونده اظهار می دارد:

همین که انحلال (واحد نهضتها) صورت گرفت حس کردم حرکتی است علیه نهضتها و لذا وقتی برادران ما مقادیر زیادی اسلحه و مهمات خارج کردند و یا به هنگام تحویل و تحویل، تحویل ندادند با اینکه می دانستم این کار خلاف قانون و مقررات است ولی با همان ذهنیت خاص به این کار خلاف قانون تن در دادم و این سلاح ها از سپاه خارج شد.

متهم در صفحه ۷۳۳ جلد ۵ پرونده در يك جمع بندی کلی از سلاح و مهمات و مواد منفجره ای که بطور غیر قانونی از سپاه خارج گردیده و به دستور نامبرده مخفی گردیده است چنین اظهار می دارد: این عمل را نخست در آغاز تأسیس واحد نهضتها شروع کردم و مقداری به حسن ساطع دادم که در اصفهان مخفی کنند، بعداً به هنگام انحلال پادگان میمه به رضا مرادی گفتم سلاحها را در قهدریجان مخفی کند و

توسط رضا مرادی مخفی گردیده در صفحه ۸۷۴ پرونده مندرج است. صورت مجلس سلاح و مهمات کشف شده از کف حال منزل محمد کاظم زاده که توسط نامبرده مخفی گردیده در صفحه ۸۷۵ پرونده مندرج است. متهم انگیزه و اهداف خود را در مورد جمع آوری و اختفاء سلاح و مهمات مذکور در صفحات ۷۴۲ و ۷۴۳ جلد ۵ پرونده چنین تصویر نموده است:

خصلت های شیطانی مانند قدرت طلبی که نتیجه غرور و عجب بود و خودمحوری و استبداد فکری، ریا، تکبر، خودبزرگ بینی مرا احاطه کرده بود و منشأ بسیاری از برخوردهای عملی ام در قتل ها، انباشتن اسلحه و مهمات، افشاگری علیه مسئولین و... از این خصلت شیطانی سرچشمه گرفته بود (صفحه ۷۴۲ پرونده). من در اوج خط بازی ها نسبت به آینده رهبری معتقد بودم که پس از حضرت امام در کشور جنگ داخلی راه خواهد افتاد مانند لبنان و یکی از انگیزه های انباشتن سلاح نیز همین بود که در آن شرایط بتوانم مقاومت کنم و معادله را به نفع خط مورد نظر تغییر دهم (صفحه ۷۴۳ پرونده)

۴- ایجاد شبکه نفوذ در ارگانها و ادارات مختلف و سرقت اسناد و مدارك طبقه بندی شده و کسب اخبار و اطلاعات. در این خصوص اقرار و اعترافات نامبرده نسبت به اقدامات انجام شده در دو مقطع زمانی به شرح زیر ارائه می گردد:

الف - مواردی که در مقطع زمانی انحلال واحد نهضت های سپاه از اسناد و مدارك جمع آوری نموده اند: متهم در صفحه ۲۴۸ جلد ۲ پرونده ضمن برشمردن اشیاء خلاف قانون که پس از انحلال واحد مزبور در منزل آقای حسنی نگهداری شده است از اسناد محرمانه وزارت اطلاعات و وزارت کشور و وزارت سپاه بعنوان اولین نمونه یاد می کند.

و در صفحه ۷۶۳ جلد ۵ پرونده نیز اظهار می دارد: مقداری اسناد محرمانه دولت که علی القاعده می بایست تحویل سپاه یا مقامات ذیصلاح می دادیم، بهمان دلیل (تن به خلاف قانون دادن) پیش ما ماند.

و در صفحه ۷۳۴ جلد ۵ پرونده اظهار می دارد: اسناد زیادی از مکاتبات طبقه بندی شده و اطلاعاتی سپاه را پس از انحلال واحد نگهداری کردم. البته به آقای حسنی وقاسمی گفتم، آنان این کار را انجام دادند.

ب - مواردی که پس از انحلال واحد با ایجاد شبکه نفوذ در ارگانها و نهادها به کسب اخبار و جمع آوری اسناد و مدارك پرداخته اند. متهم در این رابطه مواردی را ذکر نموده است و سعی در عادی جلوه دادن این گونه روابط می نماید.

۱. شایان ذکر است که آنچه در مورد تعداد سلاحها در متن کیفرخواست آمده براساس اعترافات است که نا زمان تنظیم کیفرخواست صورت گرفته، در حالی که مهدی هاشمی در جلسه دادگاه و پس از قرائت متن فوق اظهار داشت سلاحهای پنهان شده خیلی بیش از مقدار مذکور بوده است.

متهم در صفحه ۸۱۸ جلد ۵ پرونده در رابطه با افرادی که در ارگانها نفوذ داده و یا در ارتباط با کسب اخبار و بدست آوردن اسناد و مدارک بنحوی استفاده از آنها می نموده است چنین اظهار می دارد:

مرتبطین من در ارگانها به سه دسته تقسیم می شوند، بعضی فقط جنبه همفکری داشته، بعضی دیگر جنبه مشورت در امور نیز داشته و بعضی رابطه با آوردن اخبار و اسناد نیز داشته اند... انگیزه اصلی دوجیز بوده است:

۱- دسترسی به اطلاعات یا اسنادی که در ارتباط با مسئله نهضتها به آن نیاز داشته ایم.

۲- اطلاع یافتن از اخبار خطی در راستای معادلات سیاسی داخلی.

متهم در صفحات بعدی تا صفحه ۸۲۴ پرونده به ذکر اسامی افراد پرداخته و اخبار و اسناد و مدارکی را که از وزارت اطلاعات، وزارت کار، وزارت ارشاد، سازمان حج و زیارت، دفتر سیاسی سپاه، واحد اطلاعات سپاه، ستاد مرکزی سپاه، مؤسسات مطبوعاتی بدست آورده ذکر می نماید که دلالت بر سعی و تلاش بی وقفه وی بر جمع آوری نکات ضعف و موارد ضربه پذیری ارگانها و وزارتخانه ها دارد.

متهم قبل از دستگیری، از آنجا که احساس می کند به زودی بدست عدالت گرفتار خواهد شد، سعی در امحاء مدارک جرم نموده و دستور جمع آوری اسناد و مدارک غیر قانونی را می دهد. در این زمینه در صفحه ۴۹۱ جلد ۳ چنین اظهار می دارد: بعد از اینکه برادر حسنی خود را معرفی کرد و بازداشت شد من به برادر جعفرزاده مسئول آرشیو کتابخانه مؤسسه قم گفتم آرشیو را دقیقاً بازرسی کند چنانچه اسناد دولتی غیرمجاز در آن هست آنها را خارج کند... و ایشان نیز بعد از چند روزی گفت جدا کرده ام... برخی از همین اسناد مربوط به آن زمانی بود که برادرانی مشترکاً بین سپاه و وزارت ارشاد اسلامی فعالیت داشتند از طریق روابط آورده بودند، آنها را گفتم از آرشیو خارج سازد. به برادر صالحی نیز که مسئول امور مالی و تدارکات مؤسسه بود گفتم انبار و کلیه مؤسسه را بررسی کند چنانچه مسئله ای خلاف قانون وجود دارد آنها را جدا سازد.

به برادر شوری نیز مشابه آنچه به آقای صالحی گفته بودم گفتم که بررسی کنید در دفتر تهران اگر احیاناً اشیاء و اسنادی غیر از نهضتها وجود دارد پاکسازی کنید. ۵- به انحراف کشاندن جوانان و تشکل و سازماندهی افراد مسئله دار و افراطی و اخراجی ارگانها و نهادهای انقلاب اسلامی.

ریاست محترم دادگاه:

در ارتباط با شرح این قسمت از اتهامات متهم چنانچه خواسته باشیم بدقت ریشه یابی نموده تا عمق ضلالت ها و انحرافات ایجاد شده در جوانان توسط مشارالیه را مشخص و تصویر نمائیم می بایست بطور دقیق سوابق فکری-سیاسی

و عملکردهای وی از قبل از انقلاب تا کنون و نیز افکار و اعمال افراد فریب خورده را دقیقاً بررسی و بازنگری نمائیم. لیکن بعثت ضیق مقال و مقام به هم رسیدی که در آغاز گردش کار به عمل آمد اکتفاء نموده و صرف به نقل اقرار و اعترافات متهم در خصوص تشکل نیروهای منحرف و انتقاضی و اخراجی از ارگانها در شهرستانهای مختلف و کادرسازی در حوزه عسکریه و نقاء افکار خویش به طلاب جوان و مرتبط ساختن آنان به هم و روی در روی هم قرار دادن آنان با مسئولین نظام می پردازیم.

۱- کادر سازی (تحت پوشش حزب الله): در این زمینه اعترافات متهم در سه بخش ارائه می گردد:

الف - انگیزه و اهداف.

ب - کمیت و کیفیت نیروها.

ج - تشکیلات حزب الله در شهرستانها.

الف - انگیزه و اهداف متهم از تشکل نیروها (تحت پوشش حزب الله):

متهم در صفحه ۴۸۵ جلد ۲ پرونده اظهار می دارد: این جریان نیز يك نقطه انحراف بسیار بزرگ داشت و آن اینکه اولاً: من بخاطر تقویت خط فکری مورد قبول خود دست به این تلاش ها می زدم و آنجاها که خط فکری ام طرفدار نداشت یا مخالف آن بودند من نیز رفت و آمدی نداشتم، ولی هر کجا که احساس می کردم جوانانی پر شور یافت می شوند که هوادار بالفعل یا بالقوه افکار من هستند من با تمایل وصف ناپذیری بسوی آنان می شتافتم...

ثانیاً: من در جو خاص عمل زدگی نمی فهمیدم که رشد و توسعه چنین جریانی در کشور چه پی آمدهای خطرناکی ممکن است در برداشته باشد و عملاً این کار توسعه يك خطر بالقوه برای آینده محسوب می شده. لذا باید عرض کنم اینگونه جلسات (چه بنام حزب الله یا غیر حزب الله) از نظر يك سلسله انگیزه های درونی بابعضی ناخالصی ها توأم بوده است. بطور حتم اگر مثلاً روابط من با مسئولین جمهوری اسلامی تیره نشده بود، یا اگر اختلاف نظرها پدیدار نمی گشت، انگیزه چندانی برای پرداختن به امور نمی داشتم.

متهم در صفحه ۷۳۸ پرونده نیز چنین می گوید: هدف اصلی از حرکت، علاوه بر کار فرهنگی، نمایش قدرت و اشباع غریزه قدرت طلبی بود که پس از دیدن کم مهری از مسئولین کشور در من زنده شده بود. من متأسفانه در اکثر روابط با حزب الله تحلیل های انحرافی داغی که از اوضاع کشور و مسئولین داشتم منتقل می ساختم و همگی در يك روند خطی درآمد بودند.

ب - کمیت و کیفیت نیروهای تشکل یافته تحت پوشش حزب الله:

متهم در این زمینه در صفحات ۷۶۴ و ۷۶۵ جلد ۵ پرونده اظهار می دارد: در ضمن این جریان افراد واخورده، داغ، تند، ترکش خورده، (اخراج شده) و منحرف و عناصر مختلفی هم جذب شدند (صفحه ۷۶۴ پرونده)...

متهم در صفحات ۳۵۱ و ۳۵۲ جلد ۲ پرونده نیز چنین اظهار می دارد: آفت مطلق گرائی در جذب اینگونه نیروها موجب گشته بود که حتی اگر فردی متخلف است ولی بخاطر ترکش خوردن، انگیزه جذب نسبت به وی پیدا کنم و توجهم از پی آمد این انگیزه در مورد کسانی که صلاحیتشان برای کار کم بود و یا نقاط ضعف اخلاقی و اجتماعی باعث اخراجشان از بعضی ارگانها شده تقلیل یابد.

ج - تشکیلات حزب الله در شهرستانها:

اصفهان

دستجرد خیار (دستگرد)

سایر شهرستانها... متهم در صفحه ۱۵۷ جلد ۱ پرونده می گوید: در اواخر تلاشهایی شده بود تا در...،...،... نیز تجمعی از برادران حزب الله بوجود آید که در بعضی جاها مانند...،...،... زمینه ها بیشتر فراهم بود و در... کمتر.

متهم با توجه به اهداف و انگیزه هایی که در ابتدای شرح این بند از اتهامات ذکر گردید، در صفحه ۴۵۶ جلد ۳ پرونده اظهار می دارد: بطور کلی مناطقی که نسبت به پذیرش چنین انگیزه ای استعداد نشان می دادند به ترتیب عبارتند از:.....،.....،.....،.....

در صفحه ۷۳۷ پرونده نیز بیان می دارد: يك تشکیلات در تهران فراهم کرده بودم که اعضای آن عبارت بودند از:.....،.....،..... و در... توسط... تشکیلاتی به همین بافت تأسیس کردیم. در... به توسط... زمینه های چنین تشکیلاتی را فراهم ساخته بودم. طی تماسهایی با... و تشکیل در جلسه در منزل او جمع کردن بعضی نیروهای فرهنگی و جهاد سازندگی نسبت به جلسات حزب الله در نجف آباد به آنان زمینه دادم. در... نیز زمینه های اولیه آن فراهم شده بود.

... تشکیلات.....،... قبل از مقطع... و... بود و من غیر مستقیم از طریق آقای... با آنان در ارتباط بودم و مقداری کمک مالی نیز به آنان کردم.

خلاصه آنکه متهم در صفحه ۱۵۸ جلد ۱۲ پرونده طرح آینده خود را در زمینه این فعالیت ها چنین تصویر می نماید: در آینده قصد داشتم به یاری خدا با اعزام طلاب جوان مدارس برای تبلیغ در شهرستانهای مختلف ایران تجمعات فرهنگی تربیتی (یا بنام حزب الله یا هر اسم) دیگر تأسیس کرده و رابطه آنان را با حوزه علمیه برقرار



سازیم.

و در صفحه ۷۳۲ جلد ۵ پرونده اظهار می‌دارد: رویه‌مرفته باید بگویم تصمیم گرفته بودم در کل کشور در مراکز استانها از نیروهای داغ و پرتحرک چنین تشکیلاتی را راه اندازی کرده و به قم مرتبط سازم (صفحه ۵۲۸ پرونده).

۲- کادر سازی در مدارس حوزه علمیه قم: متهم در این زمینه در صفحه ۷۶۵ جلد ۵ پرونده اظهار می‌دارد: من بخاطر اینکه تصور می‌کردم باید حوزه‌های علمیه و طلبه‌های جوان بر اساس ذهنیت‌ها و افکار و اندیشه‌هایی که من دارم ساخته شوند... لذا بطور فعال روی اینها کار می‌کردم و چند تا از برادرها که مسئولین این مدارس بودند را دور هم جمع کردم. این چند نفر هر دو سه هفته یکبار می‌نشستیم مسائل حوزه علمیه را در مدیریت و برنامه‌ریزی‌هایشان بحث می‌کردیم.

و در صفحه ۷۳۸ جلد ۵ پرونده نیز چنین اظهار می‌دارد: به قم و حوزه علمیه بعنوان يك پایگاه اصلی قدرت نگاه می‌کردیم که بالقوه نیروها و کادرهای آینده انقلاب و کشور را در داخل و خارج پرورش خواهد داد و از آنجا که عطش قدرت و احراز پایگاه در درآمدت نصب العین ما شده بود تا افکار انحرافی خود را در همه جا گسترش داده و يك بازوی نیرومند روحانی در اختیار داشته باشیم با همکاری و همفکری آقایان:..... در طی جلسات متعددی

که در بافت‌های گوناگون تشکیل می‌شد، رویه‌مرفته به این نتایج رسیدیم. متهم در صفحات ۱۵۳ و ۱۵۴ به نقاط ضعف و انحراف حرکت خود و دوستانش که بقول خودش چه بسا به جدائی از خط انقلاب کشیده می‌شد اشاره نموده و اظهار می‌دارد:

۱- افراط و تندروی هم در تحلیل مسائل سیاسی کشور و هم در تنظیم برنامه‌های آموزش. این حالت معلول اعتقاد به ایده آل‌ها از یکسو و افتادن در جریان خط بازی از سوی دیگر بود.

۲- غرور - این حالت هم در ماها بود و هم داشت در طلبه‌های جوان رشد می‌کرد نوعی غرور به صحت راه که احتمال بروز خطر و یا انحراف را تقلیل می‌داد.

۳- مطلق‌اندیشی - این حالت متأسفانه در بعضی دوستان نسبت به ما وجود داشت که من باطناً از وجود چنین تصویری درباره خودم رنج می‌بردم. این دوستان در بسیاری مسائل ملاک صحت و سقم افکار و اندیشه‌ها و یا افراد را من می‌دانستند و از طرفی حرکت خود را نیز خیلی مطلق می‌کردیم، از این نظر به نقطه نظره‌های مخالف اهمیت نمی‌دادیم.

۴- تأکید بیش از حد بر سیاست - این نقطه ضعف در آموزش سیاسی طلبه‌ها مشهود

بود و نوعی روح تهی شدن از معنویت و قداست در بعضی طلبه‌های جوان بوجود آمده بود که واقعاً موجب تأسف بود.

۵- مجموعاً طلبه‌های زیر پوشش مدارس اکثراً در اثر عوامل فوق‌الذکر دچار نوعی دلهره‌های خطی و روانی می‌شدند، بگونه‌ای که از ترس اینکه حرکتشان منزوی و بدنام نشود و یا خطوط مقابلشان موفق شوند دچار احساس وابستگی بیش از حد به مسئولین خود می‌شدند.

۶- در مورد کتابخانه سیاسی و برخورد هائی که آقای محمودی از روی طغیان با بعضی‌ها می‌کرد و اخبارش به ما می‌رسید که چه تعبیرات ناهنجاری بکار می‌برد آنقدر مشمئزکننده بود که همه افراد جلسه با او درگیر می‌شدیم.

۷- نوعی بدبینی به مسئولین کشوری... این بدبینی که در بعضی‌ها شدید و در بعضی‌ها خفیف بود معلول مسائل خطی بود. به این معنی که بعضی از ماها مشی عملی دولتمردان کشور را رودر روی خود می‌دیدیم و خود را نیز يك جناح مستقل از آنان، در صورتی که اگر انصاف می‌دادیم ما با آنان وجوه مشترك زیاد داشتیم ولی سعی نشد بر اساس مشتركات با آنان تفاهم کنیم.

جعفر محمودی مسئول کتابخانه سیاسی در صفحه ۸۲۵ پرونده در خطوط کتابخانه سیاسی اظهار می‌دارد: «حرکت ما يك مدرسه کادر سازی و مهره سازی سیاسی است همانند آنچه در شوروی و احزاب بین‌المللی معمول است... و با موفقیت و به عنوان يك رسالت الهی ظریف سعی شده است تمام عینیت‌ها و دست‌اندازهای ارتجاعی و توطئه‌آمیز حوزه را به نحوی حکیمانه به حساب آورده و علاج و عبور کند».

متهم در صفحات ۷۲ الی ۸۷ سعی دارد ثابت نماید که: تشکیلات و اصولاً تحزب به صورتی که امروزه در جهان مطرح است و در کشورهای اسلامی رایج گشته در نصوص اسلامی ما و تاریخ صدر اول و زمان معصومین ما وجود نداشته و نمی‌توان در آیات و روایات و تاریخ اسلام دلیل و مدرکی نسبت به این نوع تشکیلات که امروزه با آن مواجهیم یافت.

بدنبال نظریات فوق‌متهم این سؤال مطرح می‌شود: چگونه است که اگر این تشکیلات بنام حزب الله باشد نه تنها موجه است بلکه ضروری و لازم و اگر بنام حزب و یا هر گروه و سازمانی که در راستای افکار او نباشد غربی و غیو اسلامی است؟

۶- تلاش در تضعیف رهبری انقلاب و قائم مقام رهبری و ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسئولین:

در این رابطه نخست دیدگاه‌های متهم نسبت به مقام معظم رهبری انقلاب ذکر

می‌گردد، سپس اقدامات و تلاشهای بیهوده وی در تضعیف قائم مقام رهبری و ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسئولین بیان می‌گردد.

الف - متهم در صفحه ۳۰۵ جلد ۲ پرونده اظهار می‌دارد: «اعتماد زیادی که به امام داشتم در طول زمان در اثر حوادث سیاسی و فعل و انفعالات تدریجاً کم شد».

و در صفحه ۷۵۴ جلد ۵ پرونده می‌گوید: فکر می‌کردم در مسئولین کشور يك جریان دارد شکل می‌گیرد. اولاً: به موقعیت کلی انقلاب و جنگ توجه نمی‌کردم و من در عالم خود و خط و ربط خودم بودم، کاری به انقلاب و جنگ نداشتم، می‌گفتم حضرت امام دارد تدریجاً اشراف خود را بر اوضاع کشور از دست می‌دهد.

و در صفحه ۱۸۰ جلد ۱ پرونده اظهار می‌دارد: در این اواخر چنین پنداری در من بوجود آمده بود که العیاذ بالله معظم له توسط سه نفر کانالیزه شده‌اند، و تنها از مجاری مزبور مسائل کشور را حل و فصل می‌نمایند.

ب - اقدامات و تلاشهای بیهوده متهم در تضعیف قائم مقام رهبری و ایجاد اختلاف بین مسئولین:

متهم با تعدادی از همفکران با دلسوز نشان دادن خویش نسبت به اسلام و انقلاب خود را به دفتر فقیه عالیقدر نزدیک کرده و از موقعیت حاصله در جهت پوشانیدن نقاط ضعف و اهداف شیطانی حداکثر سوءاستفاده را می‌نموده‌اند. متهم در این زمینه در صفحه ۷۵۶ پرونده اظهار می‌دارد: عوامل نفسانی و ذهنی مرا به اینجا کشاند که دفتر فقیه عالیقدر را بعنوان يك پایگاه برای اهداف خودم انتخاب کنم و در صفحه ۲۳۰ نیز می‌گوید: از طرفی بودن شخص اخوی در مسئولیت دفتر، عاملی بود که مرا و هر فرد دیگری را که در شرائط من بود تشویق به همکاری با دفتر می‌کرد.

متهم در صفحه ۷۳۹ چنین می‌گوید: یکی از گناهان اصلی من این بود که نقاط ضعف فکری و عملی خود را که از قبل و بعد از انقلاب داشتم با حضرت آیت الله منتظری مطرح نساختم تا یا زمینه اصلاح من فراهم شود و یا حداقل اینهمه به من اعتماد نکنند، بلکه در هر مسئله سعی می‌کردم در حضور ایشان خود را مظلوم جلوه داده و ترحم و حمایت ایشان را به خود جلب کنم.

نامبرده نه تنها سعی در پوشانیدن انحرافات و لغزشهای خویش داشته است، بلکه هر يك از مسئولین که مخلصانه تلاش در اصلاح وی و متذکر نمودن او را داشته‌اند آنان را دشمن خود قلمداد کرده و با جوسازی و تهمت اقدامات مسئولین را در جهت تضعیف و مخالفت با فقیه عالیقدر و انمود نمود و همین شیطنت را حتی در مراحل اولیه بازجویی با کتمان جرائم خویش تکرار و چنین اظهار می‌دارد: بنظر می‌رسد

ایادی پشت پرده و مرموز برای موفق شدن در امر تضعیف فقیه عالیقدر و رهبری آینده انقلاب حساب شده يك سوژه و بهانه خوبی بدست آورده باشند و آن عبارت است از نزدیکی من با آیت الله منتظری... و از همین ارتباط و نزدیکی قصد کوبیدن يك جریان مقدس را دارند... ما بعنوان خاکریز اول انتخاب شده ایم تا با لوت کردن و بدنام کردن ما خدای نخواسته به خاکریز بعدی برسند.

متهم انگیزه خود را در این زمینه از نوشتن نامه ها و انتقال گزارشات و اخبار چنین بیان می کند:

می خواستم با نوشتن این نامه ها و گزارشات خدمت ایشان افکار و تمایلات خود را القاء بکنم و تلفن کنم و خط بدهم و در مقابل خطری که احساس می کردم وجود دارد خودم را مصون نگه دارم و در خدمت ایشان و در دفتر ایشان از اعتماد پاک و بی شائبه ای که این فقیه بزرگوار به من داشت سوء استفاده کردم و من خودم را در این نقطه گنهکار می دانم که از اعتمادها سوء استفاده میشد.

متهم در صفحه ۷۴۰ جلد ۵ پرونده اظهار می دارد: از یکسال قبل از بازداشتم رفت و آمد مسئولین محترم جمهوری اسلامی خدمت آقا شروع شد و همه آنان نسبت به سوابق من قبل از انقلاب و نقاط ضعف بعد از انقلاب خدمت آقا صحبت هائی را مطرح می ساختند از قبیل: رابطه با ساواک - جمع کردن نیروهای تندرو - داشتن اسلحه و مهمات - جریان آقای شمس آبادی و... این روند چندین ماه بطول انجامید و حضرت آیت الله منتظری همچنان در مقابل صحبت های آنان مقاومت می کردند. من از اخبار رفت و آمدها توسط اخوی که در جلسات آنان حضور داشت مطلع می شدم و سعی نمودم با نوشتن گزارشاتی خدمت آقا تحلیل هائی غلط و انحرافی را در جهت جلب نظر ایشان بخودم و انتقاد از مسئولین کشوری و اینکه منشأ این بدگویی ها حد آنان و ناراحتی ایشان از من است و... القاء کنم تا بلکه نظر حمایت معظم له از خود را تقویت کرده باشم. اخوی نیز مهم مؤثری داشت و او نیز همین تحلیل هارا حضوراً با آقا مطرح می ساخت.

متهم در صفحه ۷۴۱ پرونده اظهار می دارد: تلاش من و اخوی در آن روزها این بود که ذهن آقا را با آقای هاشمی رفسنجانی و حاج سید احمد آقا بدبین ساخته و به ایشان بقبولانیم که این آقایان به شما دروغ می گویند و مجموعه برخوردها این خواسته شیطانی ما را تحقق بخشیده بود!

نامبرده در صفحه ۷۴۱ جلد ۵ پرونده چنین اظهار می دارد:... شرمنده ام که بگویم ما در آن روزها، بخاطر توهم شیطانی که داشتم که حضرت امام نیز در این خط بازی ها وارد شده و تحت تأثیر مسئولین قرار گرفته، سعی می کردیم حتی الامکان موضع فقیه

عالیقدر چیزی برخلاق موضع حضرت امام باشد.

۷- ایجاد سوءظن و بدبینی نسبت به مسئولین و نظام جمهوری اسلامی به وسیله نشر اکاذیب و افتراء و تهمت در قالب اطلاعیه و شینامه‌های بی نام و نشان یا با عناوین و امضاءهای جعلی.

متهم جهت لکه‌دار نمودن چهره مسئولین و هتک حرمت و تضعیف آنان و ایجاد اختلاف بین آنان و بدبین کردن مردم نسبت به انقلاب و مسئولین توسط عواملش اقدام به تهیه و نشر اعلامیه‌ها و جزوه‌هایی با امضاهاى مختلفی نموده و بصورت غیر قانونی و مخفی پخش کرده است.

متهم در صفحه ۳۸۱ جلد ۲ پرونده بیان می‌دارد: من یقین دارم در پرتو این اوراق يك جو ناسالم در مملکت و یا در برخی اقشار مردم بوجود آمده بود و حتماً دامن پاك بعضی‌ها را مخدوش کرده است. از همه بدتر اینکه اوراق مزبور بطور پنهانی و سری پخش می‌شد.

متهم در صفحه ۷۴۴ جلد ۵ پرونده تحت عنوان خلاصه الکلام چنین اقرار می‌نماید: در این رهگذر از توطئه‌گری، افشاگری، تهمت زدن، جوسازی، ایجاد بدبینی دریغ نورزیدم.

در همین راستاست که حتی اصلی‌ترین مسئله کشور را زیر سؤال برده و در صفحه ۷۴۲ جلد ۶ پرونده چنین می‌گوید: لذا چندان اعتقادی به ماهیت جنگ نداشتم و همین امر موجب ارائه تحلیل‌هایی انحرافی شده بود که سئلاً این مسئولین کشورند که جنگ را علم کرده‌اند و در صفحه ۸۹۱ جلد ۶ پرونده از قول آقا‌هادی چنین نقل می‌کند که می‌گفت: این جنگ يك حرکت انحرافی است و مسئولین می‌خواهند در پرتو این جنگ مخالفین داخلی خود را تصفیه کنند. البته اعتقاد من نیز در آن مقطع همین بود.

۸- مخالفت و اقدام علیه سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی که منجر به اختلال در روابط و مناسبات خارجی و درگیری‌های نظامی و کشته شدن صدها نفر گردیده است.

متهم در رابطه با خودسرانه عمل کردن خود در زمان واحد نهضتها در صفحه ۷۵۰ جلد ۵ پرونده چنین می‌گوید: با هرگونه برقراری نظم و مدیریت و برنامه‌ریزی مخالفت می‌کردم، لذا به این نظم‌ها و مدیریتها معتقد نشدم. نوعی خودمحموری و گستاخی در وجودم ظهور کرد. زمانی که عضو شورای فرماندهی سپاه بودم در سالهای اول انقلاب، گاهی برخلاف نظر شورا و فرماندهی خودم با تشخیص خودم تصمیم‌گیری می‌کردم و کار می‌کردم و نتایج تلخی هم داشت (صفحه ۷۵۰).

مثلاً در تشخیص اینکه چه نهضتی خوب است یا بد است، کمک بکنیم یا نکنیم يك برداشت‌های عجولانه‌ای داشتیم و اقداماتی هم می‌کردم که متکی به تشخیص خودم بود (صفحه ۷۶۳ جلد ۵ پرونده).

متهم در صفحه ۴۵۱ جلد ۳ پرونده اظهار می‌دارد: پس از انحلال نهضت‌ها در سپاه فقیه عالیقدر طی حکمی مرا مأمور ادامه فعالیت و حمایت از نهضت‌های آزادیبخش فرمودند. تصریح نمودند هم کتباً و هم شفاهاً که برنامه‌ریزی‌ها باید با هماهنگی دولت و ارگانها انجام گیرد و بطور کلی نظر اصلی‌شان بر فعالیت‌های فکری و فرهنگی بود ولی متأسفانه به چند دلیل عملاً از رهنمود معظم له تخلف ورزیدیم. یکی همان حالت غرور نفسانی خود من بود که به برنامه‌ریزی‌های وزارت امور خارجه چندان اعتقادی نداشتم تا خود را ملزم به هماهنگی با آنها بدانم و دیگری فاصله روانی بود که بین ما و آنها بوجود آمده بود و عملاً هرگونه ارتباط و تماس را قطع کرده بود.

نامبرده در صفحه ۴۵۲ جلد ۳ پرونده بیان می‌دارد: در پرتو چنین اعتقادی مؤسسه نهضت جهانی اسلام را پایه‌گذاری کرده و بدون احساس نیاز به حمایت دولتمردان و ارگانهای مربوطه فعالیت‌ها را ادامه دادم. اکنون به وضوح دریافت کرده‌ام که همین تصور و اعتقاد مبدأ يك سلسله لغزش‌ها گشته است، مانند احساس دوگانگی با نظام که دورنمای فعالیت‌هایم بوده است و ناهماهنگی‌ها با برنامه‌های وزارت خارجه و دیگران یکی از لوازم لا ینفک کارما بود.

متهم در صفحه ۱۲۷ جلد ۱ پرونده پس از بیان مطالبی در همین زمینه می‌گوید: اختلاف نظرهای ما در مورد مسائل بین‌المللی با وزارت خارجه روز بروز تشدید می‌شد. و در صفحه ۵۱۳ جلد ۳ پرونده اظهار می‌دارد: تصادم با برادران وزارت خارجه به نحو بی سابقه‌ای تشدید شد.

و در صفحه ۱۴۷ پرونده اظهار می‌دارد: مخالفت‌های نخست وزیری با وزارت خارجه را مخالفت با يك واجب شرعی تلقی کرده و بر آن شده بودیم طرح‌های خود را حتی با مخالفت آنان عملی سازیم...

متهم در راستای مخالفت با وزارت خارجه اقدام به پخش اعلامیه‌هایی نیز می‌نماید که در صفحه ۷۵۱ جلد ۵ پرونده صراحتاً اعتراف می‌نماید که: اعلامیه علیه وزارت خارجه با تأیید من پخش گردید.

متهم در يك جمع بندی کلی در صفحه ۷۴۳ اظهار می‌دارد: اعتقاد به خنثی‌گری سیاست خارجی و لوٹ کردن آنان داشتم زیرا معتقد شده بودم رابطه با دولت‌ها هدف اصلی وزارت خارجه است و این سیاست را برای انقلاب جهانی مخل تشخیص داده بودم و سعی بر خنثی ساختن کار آنان در عراق،

افغانستان، خلیج و غیره داشتم. گزارشاتی که به آقای دادمی دادم يك نمونه از این اعتقاد بود. پخش اعلامیه بنام افغانی‌ها بر علیه وزارت خارجه نمونه دوم آن بود و بطور کلی در برخوردها با نهضتها سعی داشتم جناح اصلی انقلاب را خودم معرفی کنم و وزارت خارجه را يك ارگان دولتی محافظه کار و بی‌خاصیت. ریاست محترم دادگاه

با توجه به دلایل و مستندات کیفرخواست روشن شد متهم یا سازماندهی و رهبری گروههای ترور و آدم ربائی و کشتن افرادی قبل و بعد از انقلاب و انباشتن سلاح و مهمات، ایجاد شبکه نفوذ در نهادها و ارگانهای مختلف، سرقت اسناد و جمع آوری اخبار طبقه بندی شده و ایجاد تشکیلات<sup>۴</sup> (با اصطلاح حزب الله) و سازماندهی افراد مسئله دار و انحرافی، در صدد کسب قدرت و رسیدن به حاکمیت و جایگزینی تشکیلات جدید در راستای افکار انحرافی خویش، و با فتنه انگیزی، ایجاد رعب و وحشت در جمهوری اسلامی سبب بروز اختلالاتی خطرناک در نظام جمهوری اسلامی گردیده است. علیهذا با عنایت به مراتب فوق و با توجه به:

- ۱ - اقرار و اعترافات صریح متهم.
- ۲ - اقرار و اعترافات سایر متهمین.
- ۳ - مصاحبه‌های انجام شده توسط متهم.
- ۴ - صورتمجالس کشف سلاح و مهمات و گزارشات مصور مربوط به آن.
- ۵ - گزارش مصور ویدئویی کشف اجساد مقتولین.
- ۶ - طومار و گزارشات مردمی مندرج در پرونده.
- ۷ - اعلامیه‌ها، مهرها، وسایل جعل اسناد و مدارك سرقت شده منعکس در پرونده.
- ۸ - سایر محتویات پرونده.
- ۹ - و بابت ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی، قانون حدود و قصاص و مواد ۱۰ - ۱۲ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۴ - ۲۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۱۴۰ - ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات، مجرمیت نامبرده محرز و مسلم است و از مصادیق بارز محارب و مفسد فی الارض می باشد. از آن دادگاه محترم تقاضای مجازات وی را طبق موازین شرعی و قانونی دارم. ضمناً در مورد سایر متهمین و مرتبطين وی پرونده‌هایی مجزا تشکیل و در دادگاه جداگانه‌ای مطرح خواهد شد.

دادستان دادرسی ویژه روحانیت  
علی فلاحیان

فرار از سمنان

دادگاه برای رسیدگی به پرونده و صدور حکم نیازمند حضور هادی هاشمی بود، زیرا مهدی هاشمی در طول بازجوییها اتهامات سنگینی را به برادرش نسبت داده بود. بر

این اساس، هادی هاشمی به دادگاه احضار شد. او، به هر دلیل، خواه ترس از بیان حقایق در صورت رو به رو شدن با متهم یا عدم توانایی در دفاع از خود یا هراس از محکومیت و...، از حضور در دادگاه اجتناب و از سمنان فرار کرد. گویا به بهانه بیماری و مراجعه به بیمارستان، سمنان را ترك کرده، به قم گریخت و در منزل قائم مقام رهبری متحصن شد.

### موافقت اجباری با شرایط

آقای منتظری، این بار در دفاع از هادی هاشمی سنگ تمام گذاشت. ابلاغهای مکرر دادگاه، چه به صورت شفاهی و چه به صورت کتبی، مورد بی اعتنایی او قرار گرفت. او، به پشتیبانی آقای منتظری، به سوء استفاده از شرایطی پرداخت که حضرت امام برای دلجویی از آقای منتظری فراهم آورده بودند.

هادی هاشمی در اوضاع عادی از تعهد سپردن به شرایط مورد قبول حضرت امام سر باز زد. اما زمانی که اوضاع را نامساعدتر از گذشته دید و نیز برای توجیه عدم حضور خود در دادگاه برادرش، ناگزیر به مکاتبه با حضرت امام شد. او، همچون برادرش، اما در سطحی بالاتر عمل کرد.

نامه ای که به موافقت حضرت امام به توقف تعقیب هادی هاشمی انجامید به شرح زیر است:

### بسمه تعالی

محضر مبارك رهبر كبير انقلاب و بنيانگذار جمهوری اسلامی ایران  
حضرت آیت الله العظمی امام خمینی متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف  
پس از سلام و تحیات خالصانه در حوادث ناخواسته بعد از ماجرای دستگیری سید  
مهدی هاشمی که متأسفانه موجب تکدر خاطر مبارك و نگرانی حضرت مستطاب  
عالی شد، با اینکه طبیعی بود بدلیل انتساب نسبی و شرائط خارج از اختیار آن  
موقع، اینجانب در معرض اتهام و سوء ظن قرار گیرم، ولی اینجانب شرعاً و وجداناً  
جرمی و تقصیری هرگز مرتکب نشدم و در حد توانم از آنها جلوگیری نمودم و اگر  
چیزی بود قصوراً و خطاً بوده. اینجانب که یکی از شاگردان و مقلدین آن حضرت  
می باشم در گذشته و حال همیشه هدفم و خط مشیم، خدمت به اسلام و انقلاب و



اطاعت از مقام رهبری مدظله بوده است و کفی ذلك لی فخراً<sup>۱</sup> و چون حضرت تعالی که مرجع تقلید و ولی امر واجب الاطاعه من می باشید با سه شرط وزارت اطلاعات نسبت به بازگشت من به قم موافقت فرموده اید من هم بعنوان يك مقلد حضرت تعالی التزام و تعهد عملی خود را نسبت به نظریه مبارک آنحضرت صریحاً اعلام می دارم و امیدوارم در پرتو رهنمودها و دعای آن حضرت بتوانم به وظائف شرعی و انقلابی خود عمل نمایم. از خدای متعال سلامت کامل و طول عمر با برکت آن امام عزیز و مطاع تا ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و پیروزی نهائی و عاجل رزمندگان اسلامی را مشتت دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته و ادام الله ظلك علی رؤس المسلمین  
فرزند شما: سید هادی هاشمی

مفاد این نامه و نیز هوشیاری مخاطب آن دلیل قاطعی برای تصمیم حضرت امام برای مدارا با آقای منتظری بود. امام تصمیم خود را گرفته بودند و محتوای نامه تأثیر چندانی در تصمیم ایشان نداشت. و بدین ترتیب، با موافقت حضرت امام، تعقیب هادی متوقف شد.

### تکرار ترجیع بندی

احتمالاً یکی از علل موافقت حضرت امام با توقف تعقیب هادی هاشمی ملاقاتی بوده باشد که در اواخر مرداد سال ۱۳۶۶ برگزار شد. در این ملاقات، آقای منتظری به خدمت حضرت امام رسیدند. از گفت و شنودهای این جلسه، جز در يك مورد، اطلاع دقیقی ندارم. این مورد نیز چیزی جز گلایه آقای منتظری از وزارت اطلاعات نبود. گلایه از وزارت اطلاعات، از آغاز پیگیری جریان مهدی هاشمی، ترجیع بندی شد که مستقیم و غیر مستقیم، کتبی و شفاهی و خلاصه به هر شکل ممکن از سوی آقای منتظری مطرح می شد. با شناختی که حضرت امام از خصوصیات روانی آقای منتظری و نیز طرز کار وزارت اطلاعات داشتند، این شکایتها هرگز از اعتماد ایشان به وزارت اطلاعات نکاست. شاهد ما نوع برخورد و اعتماد حضرت ایشان به نظریات و پیشنهادهای این وزارت در حین و پس از ماجرای مهدی هاشمی است. یکی از

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۲۱.

حلقه‌های زنجیره مستدام شکایتهای ایشان در همین ملاقات (اواخر مرداد ۱۳۶۶) مطرح شد. پس از ملاقات، آقای منتظری شکایت دو تن<sup>۱</sup> از افرادی را که به علت ارتباط با جریان هاشمی دستگیر شده بودند به حاج احمد آقا می‌دهد تا به عرض امام برسد. حضرت امام، پس از آگاهی از مضمون نامه‌ها که حاوی شکایت از وزارت اطلاعات بود، پیغامی به این مضمون برای من فرستادند:

نکند يك وقت به اینها ظلم شود و مأمورین اطلاعات به طوری که مسئولین آنها بی‌خبر باشند با زندانیان بد رفتاری کنند.

در این پیغام آمده بود که در باره آنچه در شکایت نامه‌ها مطرح شده تحقیق و گزارشی تهیه شود.

توسط مسئولان پرونده و جانشین دادستان گزارشی تهیه شد که به همراه نامه زیر به خدمت حضرت امام ارسال شد. رونوشت این نامه برای آقای منتظری هم ارسال شد.

### بسمه تعالی

رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی  
سلام علیکم

در ارتباط با شکایت آقایان امید نجف آبادی و مرتضی امینی از کیفیت برخورد با آنها در زندان گزارش پیوست<sup>۱</sup> بحضورتان ارسال می‌گردد. لازم به ذکر است که این گزارش توسط جانشین دادستان انقلاب جناب آقای محسنی و بازجوی مهدی هاشمی تهیه شده است و هر دو مورد وثوق کامل می‌باشند. بدیهی است افرادی که از کشتن مردم بدون مجوز شرعی باک ندارند، از متهم نمودن «کسانی که بدون در نظر گرفتن هیچ چیز جز رضای خداوند متعال آنها را به پای میز محاکمه کشانده‌اند» باکی نداشته باشند.

البته در جانی که فقیه عالیقدر جناب آقای منتظری بجای تقدیر و تشکر از سربازان گمنام ولی عصر عجل الله تعالی فرجه که به دستور حضرت تعالی و با عنایت خداوند متعال ایشان را از مهدی هاشمی و اعوان او نجات دادند. بزرگترین اتهامات را نثار آنها می‌نمایند و آنها را بدتر از ساواک لقب می‌دهند و هر جا که دست دهد علیه وزارت اطلاعات صحبت می‌فرمایند، ما از متهمین این پرونده انتظار انصاف نداریم. خداوند از خطاهای ما بگذرد و ما را از کسانی قرار دهد که از ملامت ملامت‌گران در راه او نمی‌هراسند.

محمدی ری شهری

۶۶/۵/۱۲

۱. مراجعه فرمایید به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۲۹.

حلقه‌های زنجیره مستدام شکایتهای ایشان در همین ملاقات (اواخر مرداد ۱۳۶۶) مطرح شد. پس از ملاقات، آقای منتظری شکایت دو تن<sup>۱</sup> از افرادی را که به علت ارتباط با جریان هاشمی دستگیر شده بودند به حاج احمد آقامی دهد تا به عرض امام برسد. حضرت امام، پس از آگاهی از مضمون نامه‌ها که حاوی شکایت از وزارت اطلاعات بود، پیغامی به این مضمون برای من فرستادند:

نکند يك وقت به اینها ظلم شود و مأمورین اطلاعات به طوری که مسئولین آنها بی‌خبر باشند با زندانیان بد رفتاری کنند.

در این پیغام آمده بود که در باره آنچه در شکایت نامه‌ها مطرح شده تحقیق و گزارشی تهیه شود.

توسط مسئولان پرونده و جانشین دادستان گزارشی تهیه شد که به همراه نامه زیر به خدمت حضرت امام ارسال شد. رونوشت این نامه برای آقای منتظری هم ارسال شد.

### بسمه تعالی

رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی  
سلام علیکم

در ارتباط با شکایت آقایان امید نجف آبادی و مرتضی امینی از کیفیت برخورد با آنها در زندان گزارش پیوست<sup>۱</sup> بحضورتان ارسال می‌گردد. لازم به ذکر است که این گزارش توسط جانشین دادستان انقلاب جناب آقای محسنی و بازجوی مهدی هاشمی تهیه شده است و هر دو مورد وثوق کامل می‌باشند. بدیهی است افرادی که از کشتن مردم بدون مجوز شرعی باک ندارند، از متهم نمودن «کسانی که بدون در نظر گرفتن هیچ چیز جز رضای خداوند متعال آنها را به پای میز محاکمه کشانده‌اند» باکی نداشته باشند.

البته در جایی که فقیه عالیقدر جناب آقای منتظری بجای تقدیر و تشکر از سربازان گمنام ولی عصر عجل الله تعالی فرجه که به دستور حضرت تعالی و با عنایت خداوند متعال ایشان را از مهدی هاشمی و اعران او نجات دادند، بزرگترین اتهامات را نثار آنها می‌نمایند و آنها را بدتر از ساواک لقب می‌دهند و هر جا که دست دهد علیه وزارت اطلاعات صحبت می‌فرمایند، ما از متهمین این پرونده انتظار انصاف نداریم. خداوند از خطاهای ما بگذرد و ما را از کسانی قرار دهد که از ملامت ملامت گران در راه او نمی‌هراسند.

محمدی ری شهری

۶۶/۵/۱۲

۱. مراجعه فرمایید به فصل چهارم، ضمیمه شماره ۲۹.

رونوشت:

آیت الله منتظری جهت اطلاع. در رابطه با نسبتهای ناروایی که مکرراً از قول حضرتعالی نسبت به وزارت اطلاعات شنیده می شود، قبلاً عرض کرده ام و باز هم تأکید می کنم، فرد یا افرادی بصیر و عادل انتخاب شوند و به آنچه مورد نظر شما است رسیدگی کنند. در صورتی که تخلفی ثابت شد، آنگونه که عدالت اسلامی اقتضاء می کند با متخلف (هر کس باشد) برخورد کنند، و اگر اثبات نشد، نه به خاطر بنده، بلکه بخاطر خدا و جمهوری اسلامی اینقدر از وزارت اطلاعات بدگویی نفرمائید، وگرنه آماده پاسخگویی در محضر عدل خداوند متعال باشید که او را شاهد می گیریم تا آنجا که دانسته ام نگذاشته ام در این وزارتخانه کاری بر خلاف رضای خداوند متعال انجام گیرد.

### فرستاده آقای منتظری

نزدیک به دو هفته از ارسال این نامه گذشته بود که آقای قاضی خرم آبادی از دفتر آقای منتظری خواهان برقراری ملاقاتی شدند. حدس می زدم که حامل پیغامی از سوی آقای منتظری باشند. اما موضوع چه بود نمی دانستم.

آیا ممکن است نامه ارسال شده تأثیری گذاشته باشد؟

آیا ایشان افراد صالحی را برای بررسی وضع وزارت اطلاعات معین کرده اند؟

آیا آقای منتظری آماده شنیدن واقعیتها شده اند؟

آیا آقای قاضی، رسول آشتی اند یا...؟

قرار ملاقاتی گذاشته شد، اما با لغو قرار (به علت بیماری فرزند آقای قاضی)

انتظار به طول کشید. بالاخره ایشان به دفتر من آمدند و گفتند:

آقای منتظری در رابطه با آن مطالبی که در پاورقی نامه به امام نوشته اید پیغامی داده اند که من به شما بگویم.

و در ادامه، پیغام ایشان را از روی نوشته ای که ظاهراً به خط آقای منتظری بود

خوانده و توضیح دادند.

گفتم: چون بخشی از مسایلی که ایشان مطرح کرده اند نیاز به تحقیق دارد، پس

از بررسیهای لازم، کتباً پاسخ خواهم داد. از ایشان خواهش کردم تا يك نسخه از متن

آن نوشته را (که پیغام را از روی آن می خواندند) به من بدهند. ایشان پذیرفتند و

چنین کردند. متن مزبور به شرح زیر است:

## «اشتباهات وزارت اطلاعات»

- ۱- آقای امینی گفته در مراحل اول که مرا گرفته اند حضرت آیت الله منتظری مرا آزاد کرده، در صورتی که بطور کلی ایشان را نمی شناسم و از رفقای آقای طاهری و روحانی است.
- ۲- در گزارش نوشته شده آقای امید چند روزی در بیت بوده، در صورتی که يك شب هم نبوده و چرا جنابعالی این موضوع را که صحت نداشته خدمت امام گزارش کرده اید.
- ۳- جریان مك فارلین را نوشته اید، آقای سید مهدی و آقا هادی در ذهن من جا انداخته اند، در صورتی که نامه منوچهر قربانی فر برای خود من آمده و به آقا هادی گفتم.
- ۴- تکذیب مطالب آقا سید مهدی را خود من نوشته ام و انتشار داده شده و در گزارش نوشته اند آقا هادی اقدام کرده.
- ۵- راجع به آقا هادی در بولتن قم گزارش غلط داده و به آقای ... هم گفته ام و ایشان جوابی نداشت و مآخذ اطلاعات جنابعالی همین گزارشات است.
- ۶- بازجوی آقا مهدی در حضور آقایان فلاحیان و محسنی اظهار داشت بطور قطع نامه مادر پاسدار آقا مهدی را آقا سعید نوشته، در صورتی که نامه را زنی که من می شناسم و در اصفهان هست، نوشته و این آقا همان است که مورد اعتماد جنابعالی است.
- ۷- آقای غلامرضا مرادی پاسدار آقا مهدی برادرش شهید و دامادش اسیر و در تمام جریانهای انقلاب بوده و دستبند به ایشان زده و با نیر به قلبش کشته شده و جلوی چشم پدر و مادر کشته شده و در فاتحه هم هیچ مسئله ای نبوده و اگر ساواک بود از پدر و مادر دلجویی می کردند ولی فعلاً مرتب مزاحم آنها می شوند که چرا مجلس فاتحه برقرار نموده ای، در مجلس فاتحه هم هیچ مسئله ای نبوده. و بهر حال يك نفر کشته شده و باید دیه او پرداخت گردد و در اینمورد خود جنابعالی اقدام کنید، نه اینکه دستور بدهید چون بدتر می شود.
- ۸- دخترم در زمان شاه به کمیته مراجعه می کرد و مرافقت می کردند با آقا هادی ملاقات کند و یا لباس بدهد و یا معذرت می خواستند، ولی وقتی که سال گذشته آقا هادی را گرفتند من دخالت نکردم و ایشان به وزارت اطلاعات مراجعه و هر چه اصرار کردند نه لباس گرفتند و نه ملاقات و با بی اعتنایی برخورد کردند و وقتی با دختر من اینچنین برخورد می کنند، معلوم است با دیگران چطور و لذا من می گویم اطلاعات از ساواک بدتر است.
- ۹- جنابعالی به فرزندان یکی از علماء فحش پدر داده ای.
- ۱۰- جنابعالی می گوئید به من خدمت کرده ای در صورتی که به بیت و مدارس من لطمه زیادی زده ای و روز قیامت از شما نمی گذرم و من تقاضائی برای آقا هادی ندارم ولی اگر همین نامه را که آقا هادی نوشت، اگر در زمان شاه می نوشت فوری آزاد می شد. من قبای رهبری و قائم مقامی را برای خودم ندوخته ام و جنابعالی وزارت خانه را اصلاح کنید و با بیت من کار نداشته باشید. امام دستور داد آقا هادی آزاد شود شما مانع شدید و به امام هم شما خط می دهید.
- ۱۱- جنابعالی در رأس اطلاعات هستید و نمی دانید در اطلاعات چه می گذرد ولی مطالب زیادی از اطلاعات می دانم و اگر به خاطر امام و انقلاب نبود مطالب را منبری می کردم.

## آخرین نامه

پس از بررسیهای لازم دست به قلم بردم و نامه‌ای به شرح زیر برای ایشان ارسال کردم.

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو على انفسكم او الوالدين والاقربين.  
حضرت آیت الله جناب آقای منتظری  
سلام علیکم

چند هفته قبل جناب آقای قاضی پیامی از جانب حضرتعالی، ظاهراً در پاسخ رونوشت نامه‌ام به حضرت امام که برای شما فرستاده بودم، آوردند و نوشته‌ آنرا پس از ابلاغ پیام، مرحمت فرمودند. از آنجا که پاسخگویی به برخی از موارد نیاز به تحقیق داشت، به ایشان عرض کردم پاسخ این ایرادها را بعداً ارسال می‌نمایم.

در این پیام کما فی السابق بدون مدرک شرعی اتهاماتی را نثار وزارت اطلاعات نموده‌اید. تاکنون فکر می‌کردم که شخصیتی چون حضرتعالی که باید به ما اخلاق تعلیم کند چرا نامه‌های مرا با سکوتی اهانت آمیز پاسخ می‌دهد و آنهمه پیشنهادهای خیرخواهانه را بی‌پاسخ می‌گذارد، و اکنون با شنیدن این پیام تصور می‌کنم پاسخ نگویند بهتر است که اینگونه پاسخ گفتن اهانت به مقام مقدس قائم مقام رهبری است.

اینک متن گفته‌های جنابعالی را - طبق نوشته‌ای که آقای قاضی در اختیار بنده گذاشت - می‌آورم و پاسخ می‌دهم تا ادامه آنچه میان ما و شما در رابطه با رسیدگی به اتهامات نزدیکانتان گذشت در تاریخ بماند و عبرتی باشد برای آیندگان، پیش از آنکه در محضر خداوند قرار گیریم و او میان ما داوری کند.

۱- فرموده‌اید: «من قبای رهبری و قائم مقامی را برای خودم تدوخته‌ام و جنابعالی وزارتخانه را اصلاح کنید و با بیت من کار نداشته باشید».

البته هیچکس از شخصیتی چون حضرتعالی انتظار دوختن چنین قبائی را ندارد، هر چند دوختن چنین قبا برای کسانی که شایستگی دارند، در صورتی که من به الکفایه نباشد، تکلیف است، و نشر رساله عملیه و نصب نماینده و امثال آن از کارهایی که انجام می‌دهید، انشاء الله از همین باب است؛ لکن سؤال بنده این است که این قبائی است که بهر حال دوخته شده آیا جنابعالی مجاز هستید آنرا پاره کنید؟ که در اینصورت نه بر قامت شما راست خواهد ماند و نه بر قامت دیگری، و اگر سخن مرا باور ندارید از هر کس که سخنش را باور دارید باستثناء هم پرونده‌ای‌های مهدی هاشمی برسید که بدون توجه با این قبائی که هر نخش به قیمت خون ده‌ها بلکه صدها شهید تهیه شده چه می‌کنید!

از مثل جنابعالی عجیب است که بفرمائید «وزارتخانه را اصلاح کنید و با بیت من کار نداشته

باشید.» بنده فرمایش شما را بپذیرم یا فرمان امام را که نوشتند «این امر عبادتی است که دامان بزرگانی را از اتهامات پاك و توطئه منحرفان را خنثی می‌کند»؟! و یا سخن خدا را که «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»؟! ولی بنده به شما نمی‌گویم به وزارتخانه‌ای که مسئولیتش با اینجانب است کار نداشته باشید بلکه از شما و از هر انتقاد کننده دیگر ملتسمانه می‌خواهم که در اصلاح این تشکیلات به من کمک کنید.

۲- فرموده‌اید: «جنابعالی می‌گویند به من خدمت کرده‌ای، در صورتی که به بیت و مدارس من لطمه زیادی زده‌ای و روز قیامت از شما نمی‌گذرم».

نه تنها بنده مدعی هستم که وزارت اطلاعات به شما خدمت کرده، بلکه اگر «پاك شدن دامان بزرگان از اتهامات» خدمت باشد امام امت هم می‌گوید. کیست که اعتقاد به خدا و روز جزا داشته باشد و جرائم مهدی هاشمی و ارتباط او را با شما و بیت شما بداند و دستگیری او را خدمت به شما و اسلام و جمهوری اسلامی نداند؟!

آری دستگیری بانده مهدی هاشمی، کسی که مورد اعتماد جنابعالی و از طرف شما مسئول نهضت‌های آزادیبخش و صدور انقلاب اسلامی است! و میلیونها تومان از اموال بیت المال به برکت این اعتماد در اختیار اوست، و کشف آنهمه جنایت و فجایع، بی‌تردید برای شما و بیت شما لطمه دارد، لکن بنده برای این اقدام حجت شرعی دارم (به ضمیمه شماره یک مراجعه فرمائید).

درست است که در این جریان بیت شما لطمه زیادی خورد، ولی این لطمه را بنده وارد نساختم، اگر دقت کنید خواهید دید که این لطمه حدوداً و بقاءً توسط شخص حضرتعالی وارد آمده. اگر شما مهدی هاشمی را با آن سوابق کذائی و برخلاف گفته همه خیرخواهان بخود راه نمی‌دادید لطمه نمی‌خوردید. اگر پس از اینکه قسمتهائی از پرونده‌اش توسط خودم بشما ارائه شد دست از او برمی‌داشتید صدمه نمی‌خوردید. اگر پس از اینکه امام از شما خواست او را به وزارت اطلاعات معرفی کنید، معرفی می‌کردید صدمه نمی‌خوردید. اگر پس از دستگیری وی ملاقاتهای خود را تعطیل نمی‌کردید صدمه نمی‌خوردید. و بالاخره لطمه به شما و بیت شما عمدتاً از موضعگیری‌های اشتباه شما بوده. از ارادتمندان خود بپرسید که پس از این موضعگیری‌ها از شما با چه خصیلتنهائی تعبیر می‌کنند...

۳- فرموده‌اید: «من تقاضائی برای آقا هادی ندارم ولی اگر همین نامه را که آقا هادی نوشت اگر زمان شاه می‌نوشت فوری آزاد می‌شد».

حتماً مقصودتان از این عبارت حجیت فعل شاه و یا کارگزاران اونیست، و حتماً قبول دارید که مبنای کار کارگزاران شاه سیاسی بود که به هر شکل حکومت کنند، بنابراین مقصود شما از این گفته چیست معلوم نیست. شاید مقصود از این قیاس این باشد که کارگزاران این حکومت از کارگزاران حکومت شاه بدترند. اگر مقصود این باشد و دلیل آن، دلیل مدعا را اثبات نمی‌کند، چون مبنای حکومت شاه این بود که حق را فدای حکومت کند و مبنای جمهوری اسلامی این است که حکومت را فدای حق نماید و بدین جهت امام به من فرمود: با آقا هادی همانگونه برخورد کنید که با يك بقال برخورد می‌نمائید.

۴- فرموده‌اید: «امام دستور داد آقا هادی آزاد شود شما مانع شدید و به امام هم شما خط

می دهید».

استاد بزرگوار يك روز در آغاز کار رسیدگی به پرونده مهدی مرا متهم می کنید که از آقای هاشمی و حاج احمد آقا خط می گیرم و امروز در پایان کار می فرمائید به امام خط می دهم! نمی دانم با کدام حجت شرعی شما این نسبتها را می دهید! بهرحال اگر مقصودتان از خط دادن این است که وزارت اطلاعات بعنوان کارشناس مورد اعتماد رهبری پس از نظرخواهی رهبر، نظر کارشناسی خدمت ایشان ارسال می دارد، درست است و عیب نیست ولی تعبیر اهانت آمیز است. و اگر مقصودتان این است که بنده براساس هواهای نفسانی و خصومت شخصی با بیت شما نظری داده ام و رهبری هم بدون بررسی نظر بنده را تأیید کرده است، از سوءظن خود استغفار کنید.

۵۶ فرموده اید: «جنابعالی در رأس اطلاعات هستید و نمی دانید در اطلاعات چه می گذرد، ولی مطالب زیادی از اطلاعات می دانم و اگر به خاطر امام و انقلاب نبود، مطالب را منبری می کردم.»!

اولاً: اگر کانالهای اطلاعاتی شما می توانستند اطلاعات درستی در اختیار شما بگذارند در دام مهدی هاشمی و بناند خطرناک او گرفتار نمی آمدید.

ثانیاً: اطلاعات شما عمدتاً از کانال مخالفین وزارت اطلاعات است و به حکم عقل و شرع اعتبار لازم را برای طرح در منبر ندارد.

ثالثاً: آیا بهتر نیست بجای منبری کردن مطالب که حتی طرح آن ظاهری انتقامجویانه دارد و بیش از آنکه برای بنده و وزارت اطلاعات صدمه داشته باشد برای حیثیت شما زیان آور است، پیشنهاد مکرر بنده را قبول کنید تا با تخلفات در صورت اثبات، برخوردی اسلامی و عادلانه شود؟!!

۶۰ فرموده اید: «دخترم در زمان شاه به کمیته مراجعه می کرد و موافقت می کردند با آقاهادی ملاقات کند و یا لباس بدهد و یا معذرت می خواستند ولی وقتی که سال گذشته آقاهادی را گرفتند، من دخالت نکردم<sup>۱</sup> و ایشان به وزارت اطلاعات مراجعه و هرچه اصرار کردند نه لباس گرفتند و نه ملاقات و بایبی اعتنایی برخورد کردند و وقتی با دختر من اینچنین برخورد می کنند، معلوم است با دیگران چطور و لذا من می گویم اطلاعات از ساواک بدتر است.»  
خدایا پناه بر تو! انزلنی الذر حتی قال قائم مقام رهبری وزارت اطلاعات و ساواک! و بدتر از ساواک!! استاد بزرگوار چه پاسخی دارید هنگامی که سربازان گمنام ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در محضر خداوند متعال از شما مطالبه دلیل بر این ادعا کنند؟!!

از کجا برای شما ثابت شد که دختر شما راست گفته و گفته او برای تحریک شما نیست؟ بنده و هیچیک از همکارانم تا موقعی که جناب آقای قاضی این ادعا را نقل کرد از این ماجرا خبردار نبودیم. بر فرض دختر شما به وزارت اطلاعات مراجعه کرده باشد، از کجا که خود را دختر شما معرفی کرده؟ و بر فرض دختر شما معرفی کرده و مأمور جلوی درب وزارتخانه به او بی اعتنایی کرده، آیا این برخورد ثابت می کند که وزارت اطلاعات بدتر از ساواک است؟! آیا شما می توانید همه افراد بیت خود را کنترل کنید که هیچ خطائی از آنها صادر نشود که توقع عصمت از پرسنل وزارت اطلاعات دارید؟! آیا تعمیم خطای يك کارمند به همه کارمندان يك نهاد و کوبیدن آن نهاد به فتوای شما جایز است؟! من تصور می کنم این امور

<sup>۱</sup> دخالت نکردن شما هم، با آنهمه تلاشها و پیامها و پاسخها که خود و آقای خامنه ای و آقای هاشمی و... می دانند، از عجایب روزگار است. (این پاورقی مربوط به نامه فوق در هنگام نگارش است.)



چیزهائی نیست که بر فقیه‌ی چون حضرتعالی مخفی باشد و طرح این مسائل ریشه دیگری دارد که در خود باید جستجو کنید.

برای پاسخ بندهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰.

فرمانید.<sup>۱</sup>

در رابطه با بندهای ۳، ۴ و ۵، مطالب بولتن قم بدون هماهنگی مرکز و برخلاف مقررات داخلی وزارت است و مدیرکل قم خود پاسخگو باید باشد، و ایشان مدعی است که خواسته آنچه را نوشته برای شما توضیح دهد و شما نگذاشته اید.

در مورد بند ۹ از آقای قاضی توضیح خواستم. پس از مراجعه به حضرتعالی فرمودند مقصود بنده نیستم و عبارت «جنابعالی...» صحیح نیست، بلکه مقصود این است که بازجو «به یکی از فرزندان...» باز هم توضیح خواستم مورد را توضیح بدهند که پیگیری شود که دیگر پاسخ نیاوردند.

خداوند به ما و شما شرح صدری عنایت کند که سخن حق را از هر که باشد بپذیریم، هر چند تلخ باشد و برای ما زیان آور.

محمدی ری شهری  
۱۳۶۶/۶/۳۱

این آخرین نامه من به آقای منتظری در مورد جریان مهدی هاشمی بود. آخرین نامه آقای منتظری (در این باره) به حضرت امام، چند روز بعد نوشته شد.

## رأی دادگاه

در این احوال، دادگاه به کار خود مشغول بود. گرچه یکی از متهمان اصلی در جلسات دادگاه حاضر نشده بود، شواهد اثبات کننده جرم مهدی هاشمی، برای تعیین حداقل کیفر دنیوی او کفایت می کرد. دادگاه پس از تشکیل جلسه های متعدد و بررسی دقیق جوانب مختلف اتهامات وارده، رأی خود را به شرح زیر انشاء کرد:

بسمه تعالی

«دادنامه»

پرونده اتهامی سید مهدی هاشمی فرزند سید محمد در تاریخ های ۱۹/۴/۶۶ و ۲۰-۲۲-۲۳-۶۶/۵/۲۵، در دادگاه ویژه روحانیت مطرح و بشرح صورتجلسه های پیوست مورد رسیدگی قرار گرفت.

۱. نگاه کنید به فصل چهارم، ضمیمه ۳۰.

در جلسه مقدماتی دادگاه، در ۶۶/۴/۱۹ نامبرده علیرغم دلایل و شواهد قطعی اقرار مکرر و صریح خود در مراحل مختلف تحقیق عمده اتهامات را منکر شده یا بنحوی توجیه نمود که نحوه توجیهاات غیرموجه و بی مورد و اظهارات پرازناتقاضی وی حاکی از اصرار واستمرار برروش انحرافی گذشته بود. پس از جلسه دادگاه، متهم با اطمینان از اینکه توجیهاات وی درانقاع دادگاه مؤثر نبوده با یکی از بازجویان تماس گرفته و از برخورد غیرصادقانه خود در جلسه دادگاه عذرخواهی و تقاضای تجدید محاکمه می نماید تا به خیال خود همانند گذشته که با اظهار ندامت و تعهد همکاری با رژیم سابق از مجازات نجات یافت، این بار نیز با استفاده از همین شیوه از مجازات رهائی یابد.

بدنبال این پیشنهاد متهم احضار و از وی خواسته شد از روش گذشته توبه نموده و با صداقت کامل با دادگاه برخورد نماید که متهم ضمن قبول این مسئله و اظهار ندامت از روش انحرافی خود، فرصت خواست تا نسبت به جبران خطاهای گذشته و بیان مطالبی که تاکنون کتمان کرده و برخورد با سایر متهمان که عامل انحراف آنان بوده است اقدام نماید. سپس در یک نوشته ۲۸ صفحه ای که ضمیمه پرونده است به عمده جرائم خود صریحاً اعتراف نموده و در چند مصاحبه تلویزیونی در این زمینه نیز شرکت می کند. لکن با گذشت حدود یکماه و روشن شدن مواردی از عدم صداقت در برخوردهای متهم، معلوم شد که نامبرده مطالب قبلی پرونده را با تغییراتی بصورت تکراری مطرح می کند و منظور او از گرفتن فرصت برای جبران اشتباهات گذشته، دفع الوقت و تأخیر دادگاه است.

لذا در تاریخ های ۲۰ الی ۲۵ جلسات دادگاه بمنظور محاکمه وی تشکیل شد. در این جلسات ابتداء کیفرخواست صادره علیه متهم قرائت و نامبرده پس از استماع کیفرخواست نسبت به ارتکاب جرائم مذکور در آن اعتراف نمود و گفت که مطالب مذکور در کیفرخواست حداقل جرائم من است و من جرائم بیشتری مرتکب شده ام و سپس مسائلی در مورد انگیزه های انحراف خود و مطالبی در مورد وضعیت منطقه قهدریجان و سابقه اختلافات محلی و روحیه خشونت در بعضی از مردم و ایجاد جو رعب و وحشت در منطقه از قبیل تهدید، تیراندازی، تخریب مزارع و چاههای آب را توضیح داد. و در رابطه با همکاری خود با ساواک اعتراف نمود که ابتداء تعهد و همکاری با رژیم در حد جزئی و به منظور استخلاص از زندان بوده ولی بتدریج این انحراف گسترش پیدا کرده و شامل کارهایی از قبیل معرفی بعضی از انقلابیون و مبارزین به ساواک و داشتن جلسات متوالی با ابادی ساواک و دادن گزارش به آنان و تشویق بعضی از جوانان جهت ورود به حزب رستاخیز و امثال آن گردیده است. در پایان این بخش ضمن پذیرش مجدد اتهامات، اظهار نمود که من یک جانی بالفطره نبوده ام و هر چند در انجام جرائم فوق انگیزه های باطلی داشتم ولی

انگیزه‌های حقی هم جزء اهداف من بوده است. سپس اتهامات مذکور در کیفرخواست به ترتیب برای متهم قرائت شد و متهم در هر مورد دفاعیات و اظهاراتی بیان داشت.

در مورد بند اول: (سازماندهی ورهبری گروه‌های ترور و آدم ربائی) متهم نسبت به تشکیل گروه ترور و امر به قتل جهان سلطان آقائی، رمضان مهدی زاده، شیخ قنبرعلی صفرزاده، سیدمحمد شمس آبادی، عباسقلی حشمت و مهندس بحرینیان اعتراف کرد و گفت پنج نفر اول به دستور او و مهندس بحرینیان با پیشنهاد او و حکم آقای امید نجف آبادی کشته شده‌اند و سعید و همایون حشمت نیز توسط ایادی او بدون دستور وی به قتل رسیده‌اند. متهم انگیزه اقدام به قتل‌های فوق را فاسد یا مجرم بودن مقتولین ذکر می‌کند ولی اعتراف دارد که فساد و جرم آنان در حد جواز قتل نبوده و وی بدون مجوز شرعی دستور قتل آنان را صادر کرده است.

ضمناً نامبرده نسبت به انجام اعمال دیگری از قبیل: تیراندازی، تهدید و تخریب مزارع و چاه‌های آب توسط ایادی خود نیز اعتراف دارد.

در مورد بند دوم: (تأسیس سپاه خود مختار لنجان سفلی و تغذیه تسلیحاتی آن و درگیری با کمیته که منجر به قتل و جرح دهها نفر گردیده است) اظهار نمود من بدلیل نفوذی که در منطقه داشتم سپاه را تشکیل دادم که سپاه متنفذی بود و فرمانده و اعضاء شورا با من مرتبط بودند و من در جلسات شورا شرکت می‌کردم. البته سپاه در ابتداء مستقل و خودمختار نبود تا اینکه سپاه اصفهان بمنظور انحلال این پایگاه حرکت‌های تندی را آغاز کرد و من چون انحلال را صلاح نمی‌دانستم گفتم اسلحه‌ها را تحویل ندهند و مقداری پول و سلاح نیز از واحد نهضتها به آنان دادیم که آنان در مضیقه نباشند.

ضمناً متهم نسبت به تحریک افراد تندرو سپاه قهدریجان علیه کمیته که منجر به درگیری سپاه و کمیته و قتل و جرح تعدادی از طرفین شده است و نیز اشراف و تسلط بر ارگانها و ادارات منطقه از طریق سپاه و هم خط بودن مسئولین ارگانها در منطقه، اعتراف نمود و انگیزه کارهای مذکور را تندروی و قدرت طلبی ذکر کرد.

در مورد بند سوم: (خارج نمودن و جاسازی بیش از ۲۸۰ قبضه سلاح و مقدار زیادی مهمات و سایر اموال سپاه) گفت مقدار سلاح خارج شده از سپاه بیش از مقدار مذکور است که این سلاح و مهمات در زمان‌های مختلف از سپاه خارج شده است، قسمتی در اوائل انقلاب خارج شد که انگیزه از این کار مقابله با کودتای احتمالی نیروهای راست ارتش و سپاه و به منظور تشکیل دولت جدید پس از کودتا بود. قسمتی دیگر در موقع انحلال واحد نهضتها بود که انحلال واحد موجب خشم من و سایر نیروهای واحد شده بود، لذا اسلحه‌ها را تحویل ندادیم، تا بعداً برای کار نهضتها و سایر نیازها مورد استفاده قرار گیرد، مقادیری هم در زمان‌های دیگر انجام

شد.

ضمناً جاسازی سلاحها در اصل با اطلاع و بدستور من بوده ولی جزئیات آنرا سایر متهمان در جریان هستند. متهم نسبت به خارج نمودن و اخفاء مهمات و سایر اموال از سپاه نیز اعتراف نمود.

در مورد بند چهارم: (ایجاد شبکه نفوذ در ارگانها و سرقت اسناد و اخبار و اطلاعات طبقه بندی شده) اعتراف نمود که با حدود نزدیک به صد نفر در ارگانهای مختلف مرتبط بوده که با بعضی صرفاً ارتباط فکری و خطی داشته ولی تعدادی از آنان علاوه بر ارتباط فکری و خطی همکاری عملی داشته‌اند و اخبار عادی یا طبقه بندی شده محل کار خود را منتقل می‌کردند یا در مورد امور مربوط به مسئولیتشان مشورت می‌نموده‌اند.

وی در مورد نوع اخبار و اطلاعات بدست آمده از این طریق گفت که این اخبار بیشتر مسائل خارجی، اختلافات خطی، ضعف‌های منولین کشور، و مسائل سپاه بود و بالاخره نسبت به سرقت اسناد طبقه بندی شده از مجلس شورای اسلامی، وزارت خارجه، وزارت ارشاد، صریحاً اعتراف نمود.

در مورد بند پنجم: (منحرف نمودن جوانان از طریق ایجاد تشکل انحرافی در شهرستانها و حوزه و جذب افراد افراطی و مسئله دار) ضمن اعتراف به نقش خود در استفاده از سازماندهی و تشکل نیروهای انحرافی و افرادی بعنوان يك اهرم نیرومند مردمی برای پیشبرد اهداف قدرت طلبانه خود از جمله ایجاد کادرهای لازم برای برنامه‌های آینده و نیز استفاده در مسائل سیاسی مانند انتخابات، کیفیت ایجاد تشکیلات با اصطلاح حزب الله قه‌دیرجان اصفهان و چند شهر دیگر و میزان دخالت این تشکیلات در امور نهادها و ادارات و انتخابات و نیز چگونگی دخالت خود در مدیریت بعضی از مدارس علوم دینی قم از طریق نفوذ در شورای مدیریت آن مدارس و القاء افکار خود به آنان را مشروحاً بیان نمود.

در مورد بندهای ششم و هفتم: (تلاش در تضعیف مسئولین جمهوری اسلامی و ایجاد تفرقه و اختلاف در بین آنان و مردم از طریق توطئه و نشر اکاذیب و تهمت) صریحاً اعتراف نمود و اقدامات انجام شده در زمینه فتنه انگیزی و تفرقه افکنی، تهیه و تنظیم و تکثیر اطلاعات علیه مسئولین و انتشار مطالبی متضمن توهین به مقدسات انقلاب اسلامی و ارتکاب جعل سند و جعل عنوان بر این مسیر و نیز اثرات بسیار مخرب و لطمات شدید وارد شده بر جمهوری اسلامی از طریق انجام این موارد را شرح داد و انگیزه خود را تندروی و قدرت طلبی و انتقامجویی از کسانی که علیه وی فعالیت می‌نمودند ذکر کرد.

در مورد بند هشتم: (کارشکنی و اقدام علیه سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی ایران) ضمن اعتراف به کارشکنی و مخالفت با سیاست خارجی جمهوری اسلامی

توضیحاتی در مورد کیفیت درگیری بانهادهای مربوط از جمله نخست وزیری، سپاه پاسداران، وزارت امور خارجه و اثرات مخرب و زیانبار این اقدامات از جمله ایجاد مشکل در ارتباط با کشورهای همسایه و مسلمان و ایجاد اختلاف و جنگ داخلی بین بعضی گروههای مبارز افغانی و در نتیجه کشته و مجروح شدن صدها نفر و نیز به هدر رفتن امکانات فراوانی در رابطه با مسائل نهضتها و دستگیری مقدار قابل توجهی از انقلابیون در اثر اقدامات افراطی توسط حکومتهای طاغوتی مطالبی ذکر نمود و در مورد ارتباط بعضی از عناصر کشورهای خارجی با وی بمنظور کسب اطلاع از امور داخلی و دادن خط برخورد در مورد تقویت بعضی از گروههای داخلی علیه گروههای دیگر اعتراف نمود.

باتوجه به موارد مذکور متهم به دلیل تشکیل گروههای ترور و ایجاد جورعب و وحشت در منطقه قهدریجان با انجام کارهایی از قبیل قتل، تیراندازی، تخریب مزارع و چاههای آب توسط ایادی وی و بدلیل تسلط بر سپاه و سایر ارگانهای قهدریجان و خارج کردن منطقه از کنترل مسئولین مرکزی و جمع آوری و اخفای سلاح و مهمات غیر مجاز فراوان جهت تحقق اهداف قدرت طلبانه خود محارب است. و نیز بدلیل گمراه نمودن تعداد قابل توجهی از جوانان منطقه و غیر آن و کشاندن آنان به مسیر انحرافی خود و اخلال و کارشکنی در تحقق اهداف مقدس جمهوری اسلامی در داخل و خارج و توطئه و تحریک فراوان علیه مسئولین جمهوری در حدی که توطئه علیه نظام اسلامی محسوب می شود، مفسد فی الارض می باشد. از طرفی باتوجه به جهات زیر:

- ۱- ملاحظه روحیات و سوابق منافقانه وی قبل از پیروزی انقلاب که در عین همکاری گسترده با ساواک خود را از انقلابیون درجه اول وانمود می کرد.
- ۲- توجه به نحوه برخورد منافقانه وی در پیرونده قتل مرحوم شمس آبادی.
- ۳- تناقض گویی و برخورد غیر صادقانه در مراحل تحقیق که در هر مورد ابتداء بطور کلی منکر شده پس قسمتی از اتهام را می پذیرد و توجیه می کند و سرانجام موقعی که اطمینان به بی فایده بودن انکار پیدا کرد اعتراف می کند و در هر مرحله اظهارات خود را با سوگندهای جلاله فراوان تأکید می کند.
- ۴- ملاحظه مکاتبات وی در زندان با سایر متهمان که در عین اظهار ندامت در مقابل بازجو بانوشتن نامه مخفی به سایر متهمان روحیه داده و آنها را دعوت به انکار مطالب می کند.

- ۵- وبالآخره توجه به نحوه برخورد متناقض و غیر صادقانه وی در دادگاه بشرح مذکور در مقدمه حکم و بروز موارد متعددی از عدم صداقت پس از اظهار ندامت در دادگاه، دروغ بودن ادعای وی در زمینه توبه نیز روشن است.
- لذا در اجرای آیه کریمه (انما جزاؤ الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض

فساداً ان يقتلوا اویصلبوا... و آیات شریفه: (لئن لم ینته المنافقون والذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فی المدینہ لغرینک بهم ثم لایجاورونک فیها الاقلیلا ملعونین اینما ثقفوا اخذوا وقتلوا تفتیلاً) و به استناد فتاوی فقهای عظام در مورد حد محارب و مفسد، نامبرده بعنوان محارب و مفسد به اعدام محکوم می گردد. حکم صادره قطعی و لازم الاجراء است.

حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت

علی رازینی

هفته جنگ نشاط قابل توجهی را در مردم و جبهه ها به وجود آورده بود. آیا طرح اختلافی دیگر به مصلحت بود؟ مطمئن بودم که اگر آقای منتظری از حکم دادگاه آگاه شود، تا آنجا که بتواند، تلاش خواهد کرد که از اجرای حکم جلوگیری کند. این تلاشها به احتمال زیاد منجر به ایجاد زحمت برای حضرت امام و مسئولان می شد و بر جو سیاسی کشور اثر می گذاشت. به همین سبب بهتر دیدیم که قبل از اجرای حکم، موضوع مطرح نشود.

فرجام

در شب اجرای حکم (۱۳۶۶/۷/۶) آقای منتظری از موضوع آگاه می شود و پیامی کتبی برای امام می فرستد. ایشان به حامل نامه، که یکی از اعضای دفتر امام بود، می گوید که این نامه را به حاج احمد آقا بدهد و به ایشان بگوید که نامه را بخوانند و ببینند که، برای جلب نظر امام در امر توقف حکم، آیا ملاحظه نامه مؤثرتر است یا انتقال مضمون نامه به ایشان! اگر تشخیص دادند که امام با خواندن نامه ناراحت می شوند راه دوم را انتخاب کنند.

متن پیام آقای منتظری به قرار زیر است:

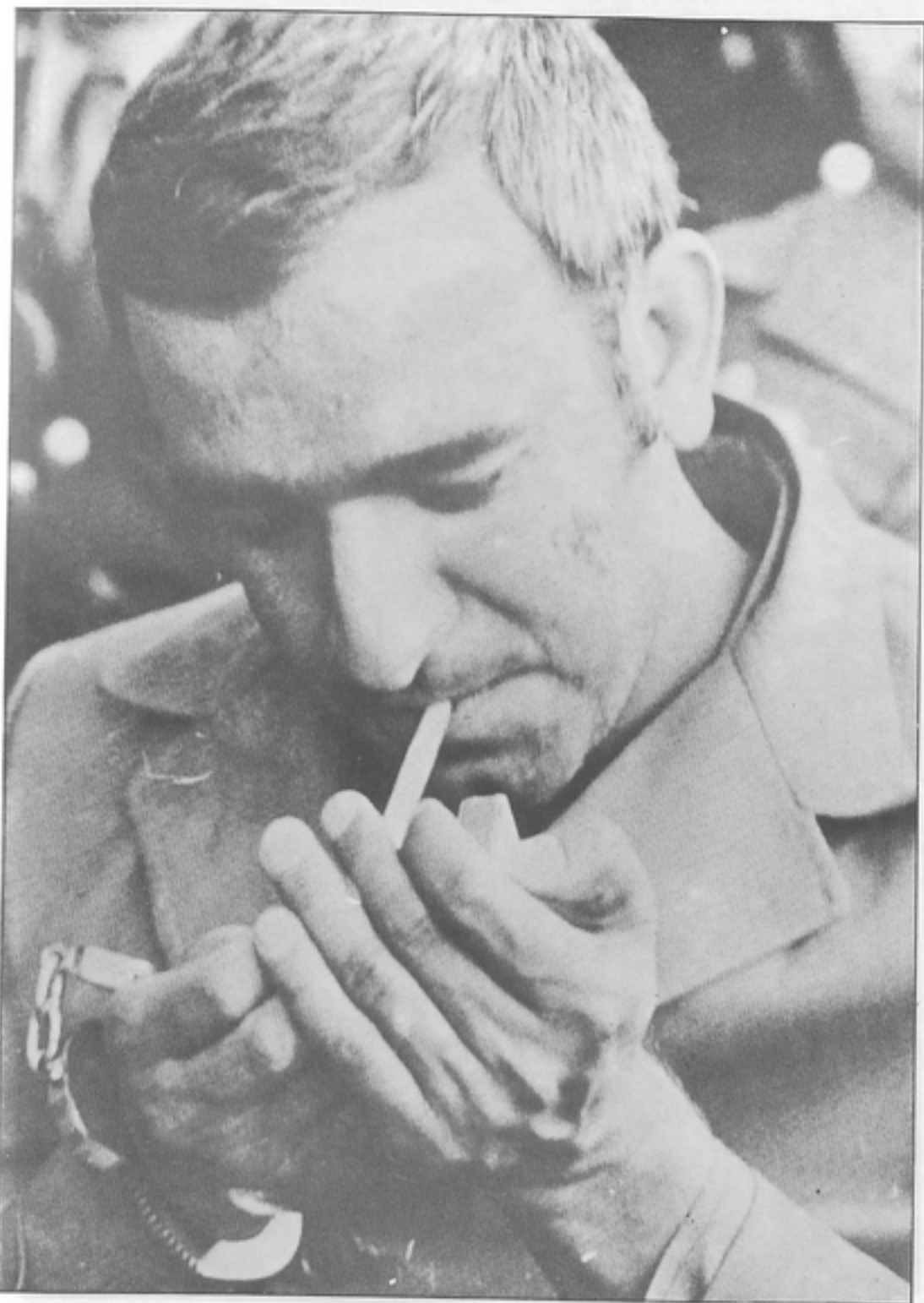
- ۱- سید مهدی هرچه بود و شد بالاخره بیست سال سنگ اسلام و انقلاب و امام را بسینه زد.
- ۲- او از خیلی از کسانی که مورد عفو امام قرار گرفته اند بدتر نیست و مادر پیر او وزن و فرزندان خردسال او مورد ترحم اند و خانواده و بیت آنان مورد احترام است.
- ۳- او نه مرتد است و نه محارب و نه مفسد و بالاخره به انقلاب و اسلام اعتقاد کامل دارد. هر چند در سلیقه خطا کار باشد و هست.
- ۴- او هنوز طرفداران زیادی از حزب اللهی ها و جبهه پروها و افراد انقلابی دارد و اعدام او در روح آنان اثر بد باقی می گذارد.

۵- اعدام او سبب میشود در شهرهای مختلف افراد خوب را با اتهام ارتباط با او خراب و منزوی سازند و قطعاً حضرتعالی باین امر راضی نیستید.

۶- اعدام او پیروزی بزرگی برای دشمنان و سوزۀ طلبان می باشد.

۷- وبالآخره آنچه گفته شد نه بخاطر علاقه شخصی است که من فعلاً هیچ علاقه شخصی ندارم بلکه فقط از نظر مصالح اسلام و آینده انقلاب است و اینکه اعدام و خون ریزی بالاخره بسا کدورت و خون در پی دارد. اعدام همیشه میراست ولی کشته را نمیشود زنده کرد.

صبح روز بعد نامه آقای منتظری تحویل حاج احمد آقا شد. ایشان بعداً به من گفتند: مشغول خواندن نامه بودم که آقای رازینی خبر دادند که حکم دادگاه درمورد مهدی هاشمی اجرا شد.

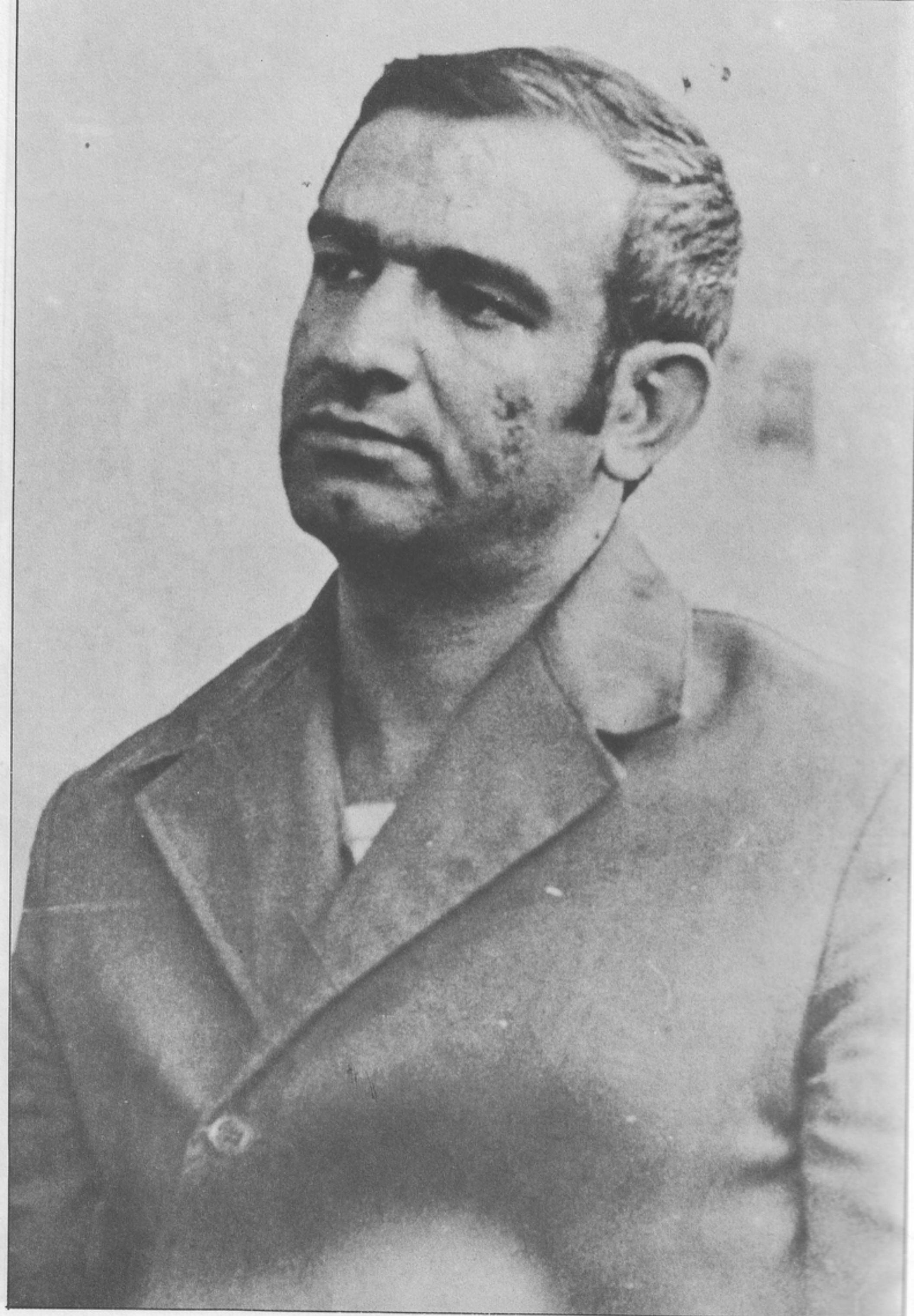


آمریکایی‌ها در مراسم جشنی آمادگی برای روز پاک‌کنندگی از سیگار - مهدی هاشمی

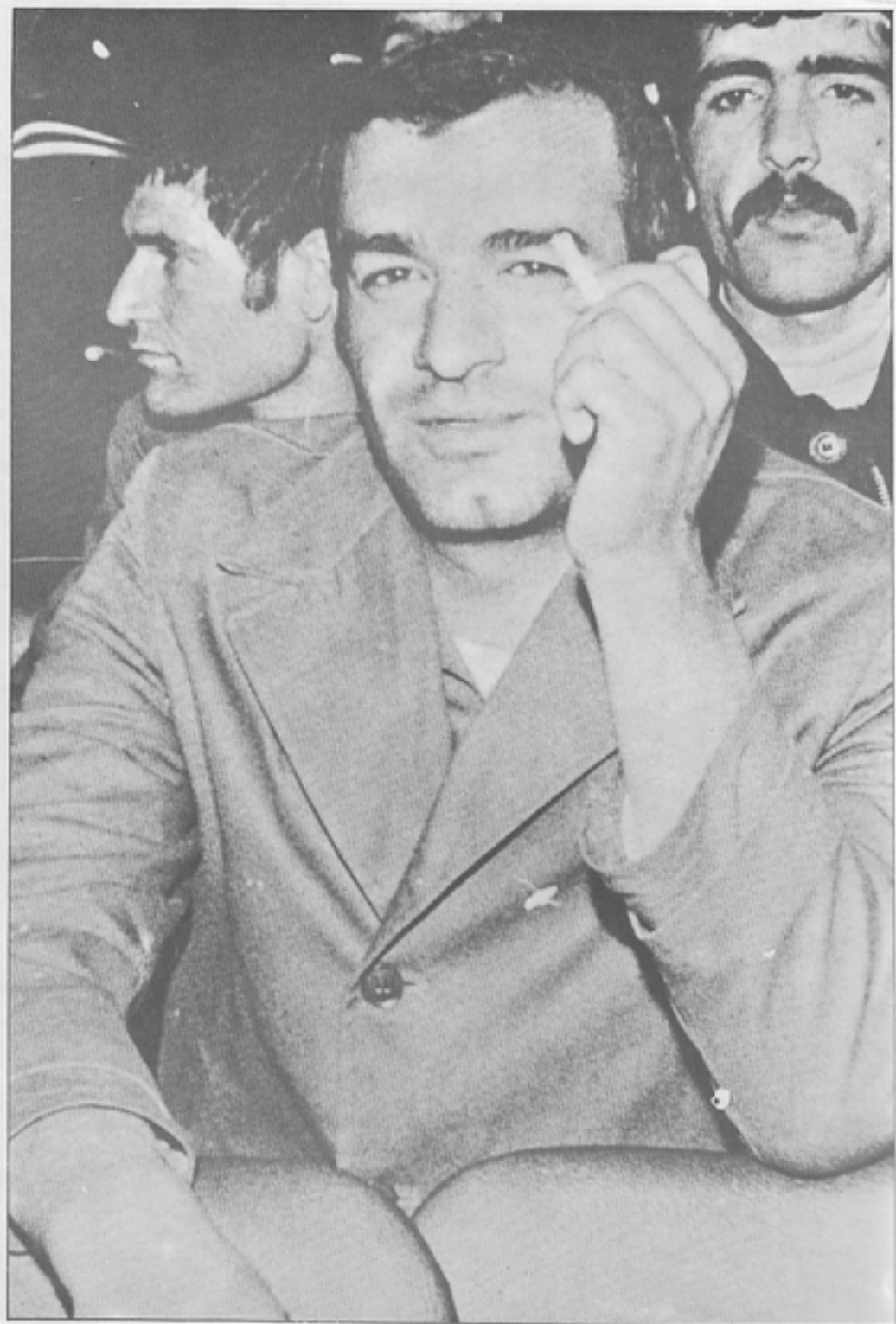




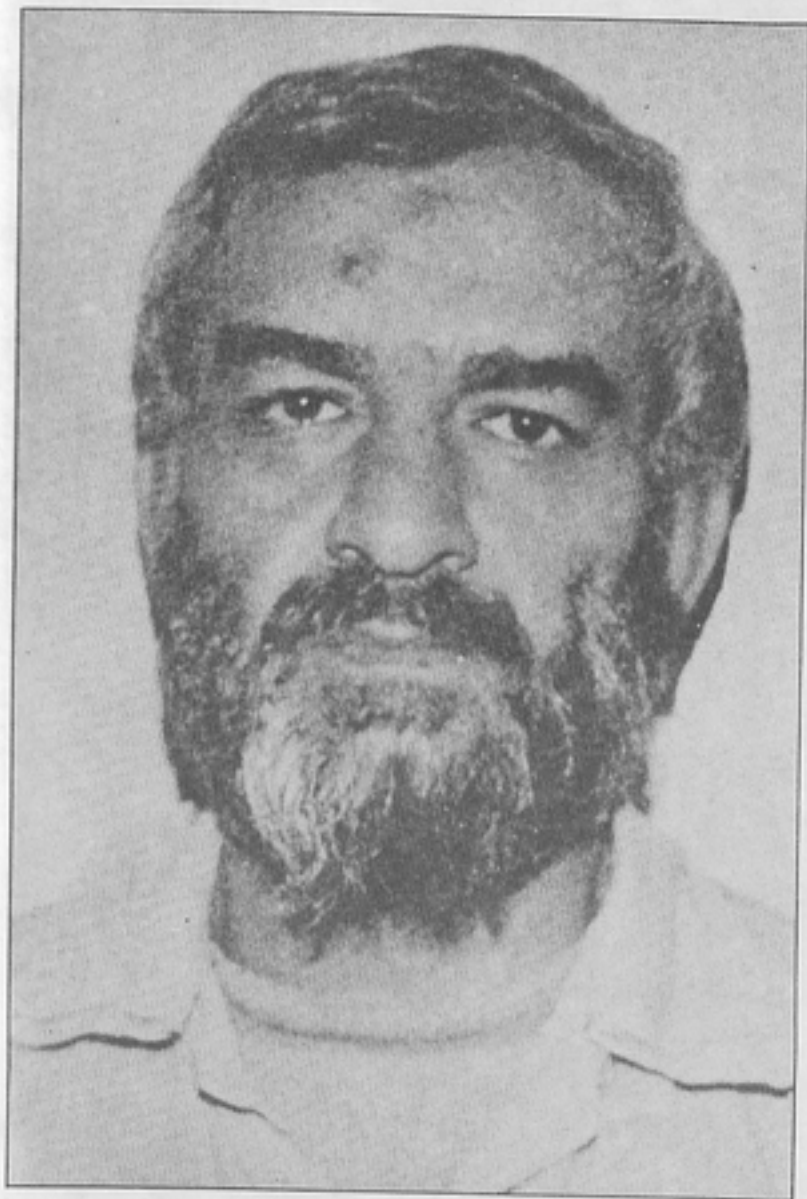
آخرین انعکس مرحوم شمس‌آبادی پس از بازگشت از مکه معظمه



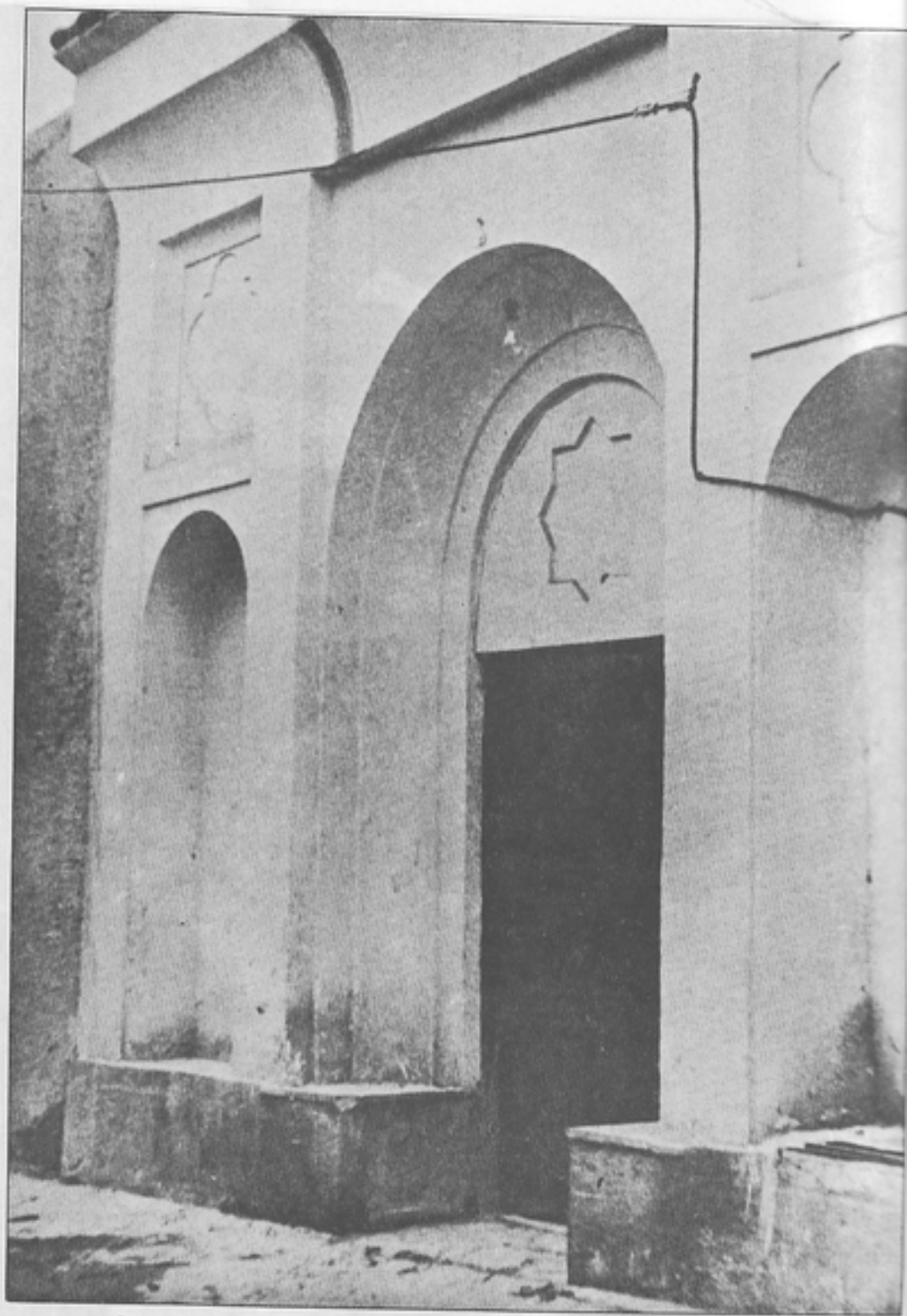
مهدی هاشمی



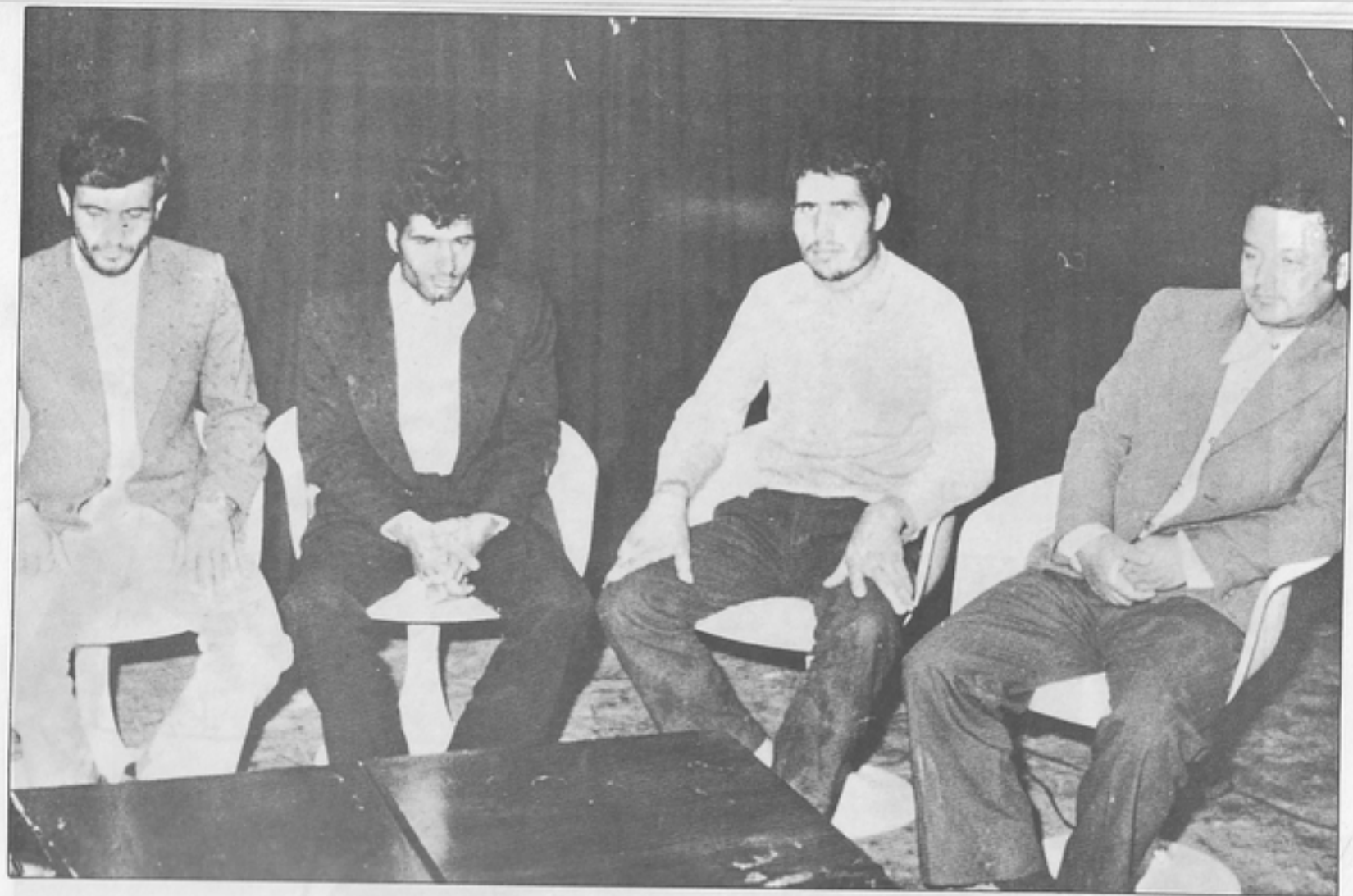
مهدي هاشمی



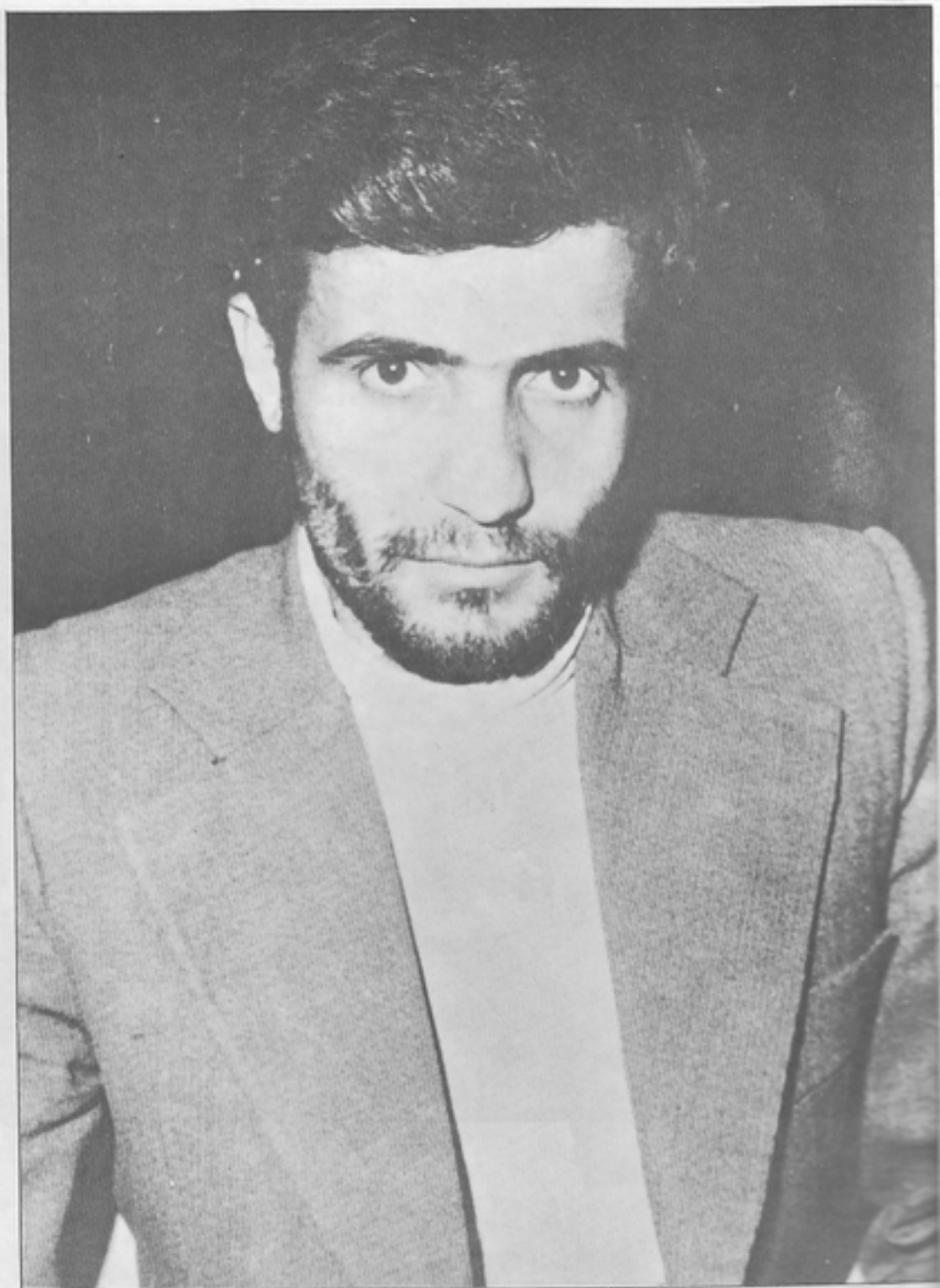
مهدی هاشمی



از برابر این خانه مرحوم شمس آبادی رهوده شد



از چپ به راست ۱- اسد... شفیق زاده ۲- محمد حسین جعفرزاده ۳- محمد اسماعیل  
ابراهیمی ۴- محمود ایمانیهان .



اسدا... شفیع زاده



با این دستمال مرحوم شمس آبادی را خفه کرد

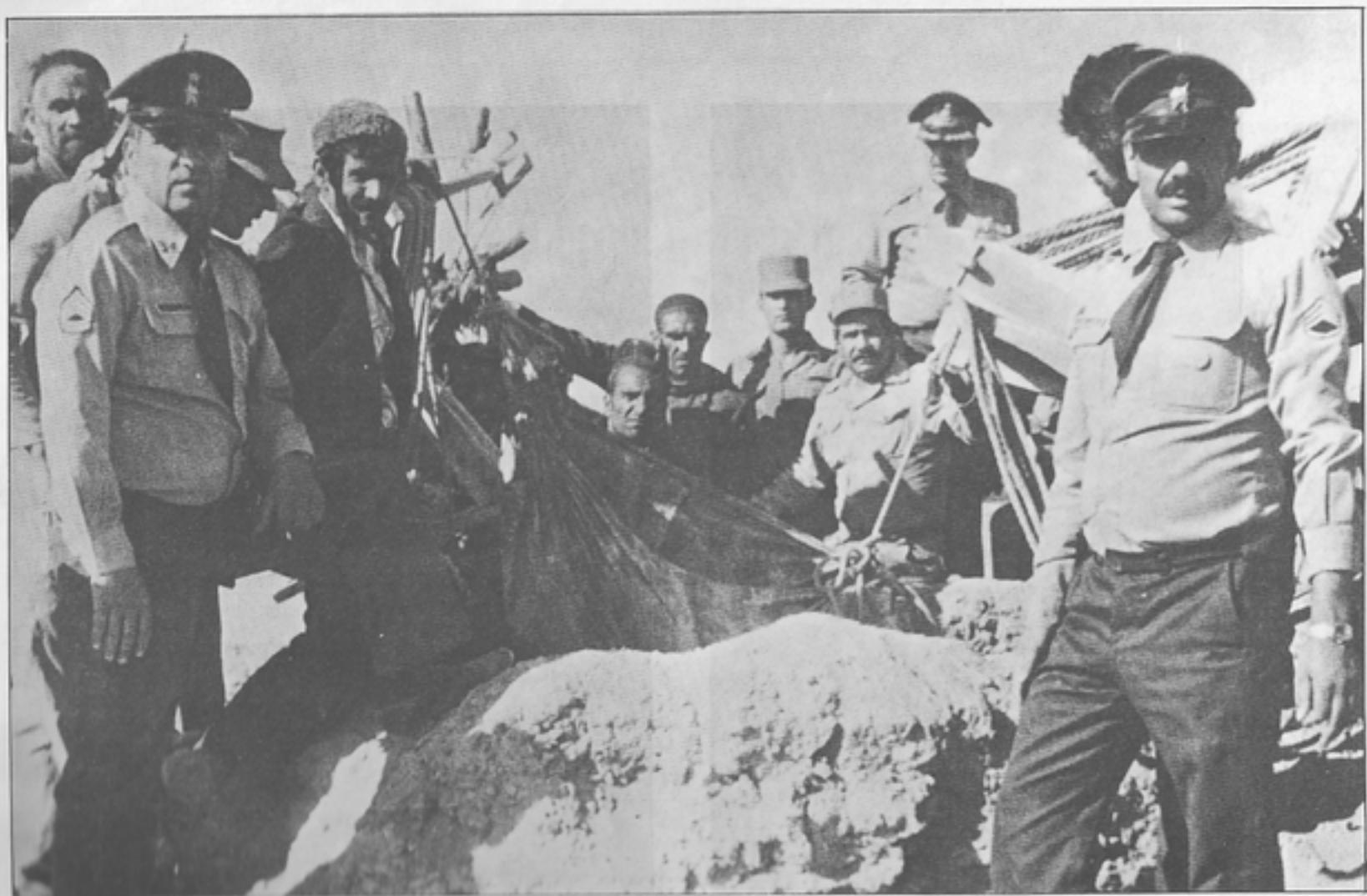




گزارش شهدای اسفهان - مقبره مرحوم شمس آبادی  
در این تصویر آیه الله خامنه‌ای در حال خواندن فاتحه بر قبر آن مرحوم بوده است



شیخ قنبر علی صفرزاده



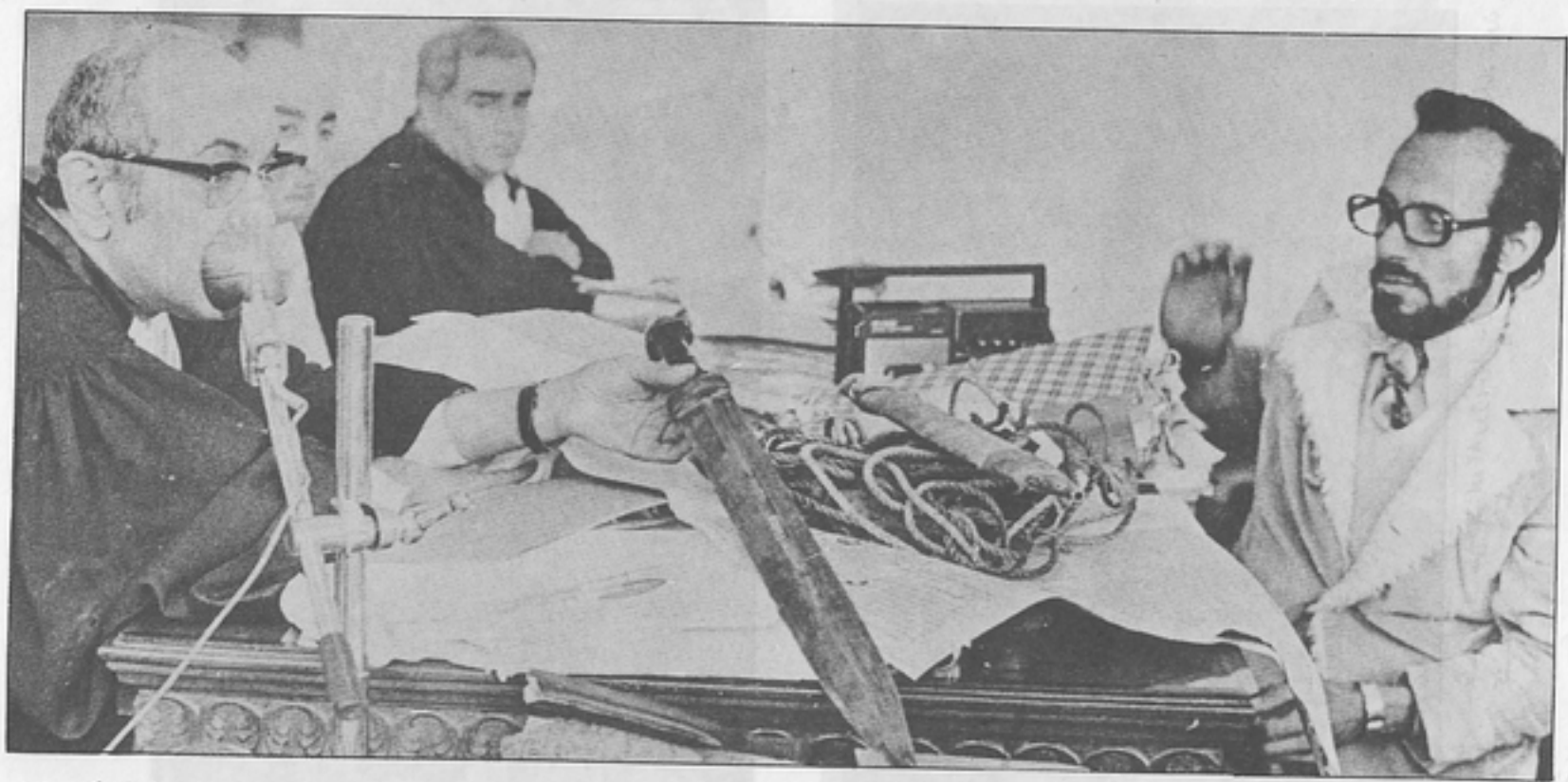
با تلاش مأموران انتظامی و بستگان مقتول چند شیخ قدرتمند، انفرازده از راه برون  
کشیده می‌شود.



صحنه هایی از کشف اجساد حشمت و فرزنداناش



جسد شیخ قنبرعلی صفرزاده ۸۲ روز پس از قتل از چاه متروکی در راه نجف آباد بیرون کشیده شد



قداره و طنابی که به وسیله آنها رمضان مهدی زاده و شیخ قنبرعلی صفرزاده کشته شدند.



صحنه‌هایی از کشف اجساد حشمت و فرزندان